

اسرار قلبی نماز

مؤلف: زین الدین جبعی عاملی (شهید ثانی)

مترجم: غلامحسین روشن نژاد

ناشر: به نشر

نوبت چاپ: هشتم

تاریخ چاپ: ۱۳۸۸

چاپ: انشارات آستان قدس رضوی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

پیش گفتار مترجم

نماز عبادتی است که رکن دین شمرده شده و جامعیتی ویژه را در میان عبادت‌های اسلامی داراست، چنان که قرآن و احادیث به صورتهای گوناگون و بیانهای متفاوت از این عبادت بزرگ یاد می‌کنند، گاهی بازدارنده از زشتی و بدی یاد کرده شده و زمانی نور مؤمن موسوم گردیده و اولین پرسش در قیامت از نماز است، نماز موجب نزدیکی هر پرهیزگاری به خداوند است و صورت شیاطین را سیاه می‌کند، آن کس که نماز را آن چنان که باید به جای آورد رستگار است و بدبخت آن کسی است که آن را تباه نموده و سبک بشمارد، با تأکید بسیار، سبک شمارندگان نماز را محروم از شفاعت ائمه‌ی معصومین دانسته‌اند. این نماز همان عبادتی است که اگر پذیرفته شود، دیگر عبادتها پذیرفته شده است و در غیر این صورت هیچ عبادتی مورد پذیرش نخواهد بود.

کلمه‌ی (صلاة) که به فارسی نماز ترجمه شده از کلماتی است که معانی متفاوتی دارد. در لسان العرب از ابن الاعرابی نقل می‌کند که این کلمه در قرآن به معانی مختلفی بیان گردیده است، از جانب فرشتگان به معنای آمرزش خواهی و از طرف آدمیان به معنای دعا، و از سوی خداوند به معنای رحمت، و نماز دیگر موجودات به معنای تسبیح الهی می‌باشد. دیگر از مطالبی که نماز را اهمیتی ویژه می‌بخشد این است که اولین عبادتی است که بر مسلمانان واجب گردید. بر اساس احادیث و تاریخ در قبل از هجرت به هنگام معراج، نماز بر تمامی مسلمانان واجب گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نماز

[صفحه ۱۰]

را برگزیدم و نور چشم من در نماز است.

به همین دلیل این عبادت بزرگ، در طول تاریخ اسلام، همواره مورد توجه علما بوده و کتابها و رساله‌ها در بیان احکام و اسرار آن نوشته شده است، یکی از بهترین و رساترین کتابهایی که در این زمینه به وجود آمده و در نوع خود اولین کتاب نیز می‌باشد، همین کتاب حاضر است که مؤلف گرانقدر آن (شهید ثانی) با آن سرمایه‌ی والای علمی و زهد و عبادت و اخلاص، کتاب را آن چنان تدوین نموده است که اثری عمیق و همیشگی در جان خواننده می‌گذارد، خواه خواننده عالمی بزرگوار و یا عامی کم سواد باشد. گویا روح عبادت و اخلاص شهید در جملات و کلمات کتاب جاری است و به اعماق روان خواننده رسوخ می‌کند. در وصف مؤلف بزرگوار همین بس، که دانشمند محقق سید محمد باقر خوانساری در «روضات الجنات» از وی این گونه یاد می‌کند: شهید از لحاظ اخلاق و ملکات فاضله در حدود مقام معصوم بوده است.

از آن هنگام که این کتاب را برای ترجمه برگزفتم، عنایات شهید را همواره احساس می‌نمودم و از برکات این کتاب سودها بردم. اکنون، امید چنان دارم که پروردگار، این تهیدست را به دعای نیکان و خدمت به صالحان در صف آن عزیزان قرار دهد، و این آرزویی دست یافتنی و نزدیک است که فرمود: «از رحمت الهی نومید مشوید». [۸] .

تو به هر جایی که باشی می‌طلب
آب می‌جو دائما ای خشک لب

خشکی لب هست پیغامی ز آب
که به مات آرد یقین این اضطراب

سپاس خدای را عزوجل
مشهد: پائیز ۷۶، غلامحسن روشن نژاد

[صفحه ۱۱]

[۸] سوره‌ی زمر (۳۹)، آیه‌ی ۵۳.

مقام شهید ثانی

در میان دانشمندان و فقهای بزرگ اسلام، و به ویژه شیعیان، شهید ثانی، زین الدین بن نور الدین علی بن احمد عاملی جبعی، مقامی بس بزرگ و والا را داراست. و به راستی وی با احاطه‌ی علمی به فقه جعفری و مذاهب چهارگانه اهل سنت و رسیدن به مقام والای معنوی و برخورداری از پدران صالح و فرزندان عالم - که تاکنون آسمان علم و فضیلت را روشنی بخشیده و همچنان نورافشان می‌نمایند - و

آثار و تألیفات گرانقدر خود، چون خورشید، جامعه‌ی مسلمین را بهره‌مند گردانده و تمامی دانشمندان پس از خویش را، رهین خود ساخته است.

وی که مانند شهید اول [۱] از مردم جبل عامل در جنوب لبنان می‌باشد، چون آن شهید بزرگوار به جامعیت در علوم و فنون اسلامی مشهور بوده و همانند وی به جرم تشیع شربت شهادت را نوشیده است. اما دانشمندان شیعه، شهید ثانی را با در نظر گرفتن جهات مختلف زندگانی و آثار وجودیش بیش از شهید اول ستوده و درباره‌اش سخن گفته‌اند.

سخن کوتاه و جامع دانشمند معروف سید محمد باقر خوانساری مؤلف بزرگوار «روضات الجنات» - که در آغاز شرح حال شهید آورده و دانشمندان بعد از وی عیناً از او نقل کرده‌اند - زبان گویای این موضوع است. وی می‌نویسد: «تا این زمان که سال ۱۲۶۳ قمری است هیچ کس از علمای بزرگ را به یاد ندارم که در بزرگواری، وسعت فکر، مقام بلند، خوش فهمی، تصمیم و اراده، حسن

[صفحه ۱۲]

سلیقه، شیوه‌ی معتدل، برنامه‌ی منظم تحصیلی، استادان بسیار، ظرافت طبع، کارهای بدیع، معنویت کلام، و تصنیفات جامع و کامل به پایه‌ی شهید ثانی رسیده باشد؛ بلکه می‌توان گفت: شهید از نظر اخلاق و ملکات فاضله در حدود مقام معصوم بوده است! وی از لحاظ علمی همچون دایره‌ای بود که مرکز معارف و علوم را در برگرفته، و مرکزی بود که کره‌ی فضائل ارباب فضیلت آن را احاطه کرده بود...» [۲].

شیخ حر عاملی - دانشمند مشهور و هموطن او - در کتاب امل الآمل می‌نویسد: «شیخ اجل زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی (شهید ثانی) شخصیت وی از لحاظ وثوق و علم و فضل و زهد و عبادت و ورع و تحقیق و تبحر و جلالت قدر و عظمت شأن و جمیع فضایل و کمالات مشهورتر از آن است که ذکر شود، و خوبیها و اوصاف حمیده‌اش بیشتر از آن است که به شمار آید و مصنفاتش نیز مشهور می‌باشد. از جماعت بسیاری از علمای خاصه و عامه در شام و مصر و بغداد و قسطنطنیه و غیره روایت کرده است.» [۳].

سید مصطفی تفرشی از او بدین گونه یاد می‌کند: «چهره‌ای درخشان از چهره‌های درخشنده طائفه‌ی شیعه و علمای موثق آنهاست، مخطوطاتش زیاد و نوشته‌های او پاکیزه است. او شاگردانی بزرگ و کتابهایی نفیس و نیکو دارد، به جرم تشیع در سال ۹۹۶ ه.ق. در قسطنطنیه به شهادت رسید.» [۴].

علامه امینی «صاحب الغدير» در کتاب «شهداء الفضيله» از وی چنین یاد می‌کند:

«از گوه‌ران نفیس روزگار، و دریا‌های بیکران دانش، زیور دین و آیین، استاد فقیهان بزرگ، دانشمندی که در فلسفه و عقیده شناسی و فقه و اصول و شعر و ادب و علوم طبیعی و ریاضیات دست داشت، شهرت عالمگیرش کافی است که مقامش را بنمایاند و ما را از هر گونه تعریف و توصیف بی‌نیاز سازد، خلاصه آن که هر تمجید از وی به زبان آید، کوچکتر از مقام اوست و هر توصیف، نارسا‌تر از حد وی می‌باشد.» [۵].

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب علوم اسلامی درباره‌ی شهید چنین آورده است: «شیخ زین الدین، معروف به (شهید ثانی) از اعظم فقهاء شیعه است... فوق العاده زاهد و متقی بوده است. شاگردانش در احوالش نوشته‌اند که در ایام تدریس، شبها به هیزم‌کشی برای اعاشه‌ی خاندانش می‌رفت

[صفحه ۱۳]

و صبح به تدریس می‌نشست، مدتی در بعلبک به پنج مذهب: جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی تدریس می‌کرده است.» [۶] .

[۸] شمس الدین محمد بن مکی جبل عاملی معروف به شهید اول از اعظام فقها و مجتهدان شیعه است وی در سال ۷۳۴ در قریه‌ی (جزین) جنوب لبنان متولد گردید، و در سال ۷۸۶ ه.ق. به جرم انحراف عقیده مرتد شناخته شد و به حکم یک قاضی مالکی به شهادت رسید. بدین گونه که ابتدا او را با شمشیر به قتل رسانده و سپس به دار آویخته و سنگسارش نمودند و آن گاه جسد او را آتش زدند. کتاب لمعه از آثار گرانقدر اوست.

[۲] روضات الجنات، ص ۲۸۶.

[۳] امل الآمل، ج ۱، ص ۸۵.

[۴] نقد الرجال، ص ۱۴۵.

[۵] شهیدان راه فضیلت (ترجمه‌ی شهداء الفضیله).

[۶] علوم اسلامی، ص ۳۰۲.

زندگانی شهید ثانی

به برکت زندگینامه‌ای که خود شهید نوشته و همچنین کتابی که - ابن‌عودی - شاگرد خاص وی در احوال و زندگی استادش نگاشته، می‌توان زندگی وی را به خوبی ترسیم کرد. گر چه از ده فصل کتاب ابن‌عودی بیش از سه فصل باقی نمانده است، ولی همین مقدار نیز به راحتی خطوط اصلی زندگی این عالم بزرگوار شیعه را روشن می‌سازد.

ابن‌عودی آغاز شیفتگی و ارادتش را به استاد، چنین می‌نگارد: «... من در سالی که خدمت شهید رسیدم، شب هنگام، او را دیدم در حالی که بار هیزمی را بر پشت الاغی نهاده و به خانه می‌برد و صبحگاهان نماز را در مسجد می‌خواند و بقیه‌ی اوقات روز را سرگرم تحقیق و تدریس و کارهای علمی بود، من چون او را بدین گونه یافتم، جذب و شیفته‌ی او شدم و بی‌اختیار قدم به قدم با او همراه شده، و از فضایل و کمالات و دانش سرشارش بهره می‌گرفتم. قیافه‌ی جذاب، سیمای نورانی و ملکوتی و اخلاق نیکو و پسندیده‌ی او آن چنان مرا به خود جذب نموده بود، که دوست می‌داشتم همیشه و همه جا در خدمت آن جناب باشم و هرگز از او جدا نشوم... او شب پس از آن که نماز خود را به جماعت می‌خواند، برای سرکشی و نگهبانی از باغ انگوری که در آن حوالی داشت، به آن جا می‌رفت. فردا صبح نیز برنامه‌ی او به همین ترتیب آغاز می‌شد و مانند دریای ژرف و بی‌پایانی بود که علوم مختلف در آن موج می‌زد،

شهید موضوعاتی را مطرح می‌ساخت و در بحثهای علمی، مباحثی را می‌گشود که پیشینیان وی، و همچنین، عالمانی که پس از وی می‌آمدند، از طرح و گفتگوی درباره‌ی آن ناتوان بودند.» [۱].

[۱] روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۶۱.

تولد و دوران کودکی

شهید در سیزدهم شوال سال ۹۱۱ ه.ق. در دهکده‌ای به نام (جبع) در منطقه‌ی جبل عامل لبنان در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود و او را زین الدین نامیدند، خود می‌گوید: «من در سن ۹ سالگی پس از آن که قرآن را ختم کردم، شروع به تحصیل نمودم». لازم به توضیح است که اولین

[صفحه ۱۴]

استاد وی پدرش «نورالدین علی» است که شهید نزد وی ادبیات عرب، و چند کتاب فقهی از جمله، «مختصر النافع» و لمعه را خوانده است. اما افسوس که در ۱۴ سالگی یعنی در ۹۲۵ ه.ق. پدر را از دست می‌دهد و به سوگ می‌نشیند و از همین سال است که سفرهای علمی شهید آغاز می‌گردد.

سفرهای علمی

پس از فقدان پدر، زین الدین جوان به قریه‌ی میس، نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی رفته و کتابهای «شرایع الاحکام»، محقق حلی، «ارشاد» علامه‌ی حلی و تقریبا تمامی کتاب «قواعد» علامه را نزد شیخ می‌خواند. [۱].

سپس در اواخر سال ۹۳۳ ه.ق به «کرک نوح» رفت و اصول فقه و نحو را نزد سید جعفر کرکی، نویسنده‌ی کتاب «محجة البیضاء» فراگرفت. متأسفانه این بهره‌گیری مدت زیادی ادامه نیافت و با وفات استاد، شهید ناگزیر به وطن برگشت و به مطالعات و مذاکرات علمی پرداخت. اما در سال ۹۳۷ ه.ق. عشق به دانش، او را رهسپار دمشق نمود و نزد دانشمند و فیلسوف محقق شمس الدین محمد بن مکی - که همانم شهید اول است - کتابهای «غایة القصد فی معرفة الفصد» در طب و «فصول» فرغانی در هیئت و بخشی از «حکمة الاشراق» شهاب الدین سهروردی را فراگرفت. وی در همین دوران علم قراءت قرآن را در نزد شیخ احمد بن جابر شاطیه تحصیل کرد و تمام قرآن مجید را بر اساس قراءت: نافع، ابن‌کثیر، ابوعمر، و عاصم خواند.

در سال ۹۳۸ ه.ق. مجدداً به جبع بازگشت و تا پایان سال ۹۴۱ ه.ق. در آن جا به مطالعه و درس و بحث علوم اشتغال داشت.

شهید ثانی در سال ۹۴۲ ه.ق. بار دیگر به دمشق رفت و در این سفر «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را که دو کتاب معتبر حدیث اهل تسنن است؛ نزد شیخ شمس الدین محمد بن طولون دمشقی حنفی خواند و از وی اجازه‌ی نقل حدیث از تمامی کتب اهل سنت را دریافت کرد.

سپس از دمشق عازم مصر گردید و در آن جا نزد شانزده تن از علمای قاهره در علوم و فنون و ادبیات عرب، اصول هندسه، نحو، معانی، منطق، تفسیر، عروض و غیره به تحصیل پرداخت. وی در این سفر از شهاب احمد رملی شافعی، شهاب الدین بن نجار حنبلی، و شیخ فاضل کامل

[صفحه ۱۵]

عبدالحمید سنهوری اجازه‌ی روایت گرفت.

[۸] شیخ علی میسی علاوه بر سمت استادی، شوهر خاله و پدر همسر اول شهید بوده است.

سفر حج

در ۱۷ شوال سال ۹۴۳ ه.ق. شهید به قصد سفر حج مصر را ترک کرد و برای نخستین بار به زیارت خانه‌ی خدا و مرقد منور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی بقیع علیهم السلام نایل گردید.

بازگشت به وطن

ابن عودی می‌نویسد: «شهید ثانی در ۱۴ صفر سال ۹۴۴ ه.ق. به جبع بازگشت. بازگشت وی به وطن همچون باران رحمتی بود که با علومش، نفوسی را که از بیماری چهل مرده بودند، زنده گردانید. فضلا و دانشمندان از هر سو به درگاهش شتافتند، و از فیض ملاقاتش بهره‌مند گشتند.

در این سال مقام اجتهادش مسجل گردید و من بنده را به اعلام آن مفتخر گردانید. ولی سفارش اکید کرد که خبر آن را مکتوم دارم - تا سال ۹۴۶ ه.ق. - در خلال این مدت توانست خانه‌ای برای سکونت خود بنا کند، سپس به ساختمان مسجدی در مجاورت خانه‌اش اقدام نمود که بنای آن در سال ۹۴۸ به انجام رسید».

سفر به عراق

در ۱۷ ربیع الاول سال ۹۴۶ ه.ق. آهنگ سفر عراق و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام را نمود و سه ماه بعد در ۱۵ شعبان همان سال مراجعت کرد.

سفر به بیت المقدس

در شوال ۹۴۸ ه.ق. یعنی در ۳۹ سالگی عازم بیت المقدس گردید. در آن جا نزد شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی، قسمتی از «صحیح» بخاری و مسلم را خواند و از وی اجازه‌ی عام گرفت. شهید ثانی سپس به جبع بازگشت و تا اواخر سال ۹۵۱ در جبع بود و سپس عازم روم [۸] (ترکیه‌ی فعلی) گردید.

[صفحه ۱۶]

[۸] ترکیه‌ی فعلی را - که مرکز روم شرقی بود - قبلاً روم می‌نامیدند.

سفر به روم (عثمانی سابق و ترکیه‌ی فعلی)

در اواخر سال ۹۵۱ ه.ق. شهید ثانی از طریق دمشق و حلب راهی قسطنطنیه (اسلامبول) گردید و در ۱۷ ربیع الاول وارد این شهر شد، هجده روز گمنام زیست و در این مدت کتابی مشتمل بر ده بحث از مباحث ده علم را نوشت و به قاضی عسکر روم - محمد بن قطب الدین بن محمد - اهدا نمود. قاضی عسکر پس از مطالعه‌ی کتاب، تحت تأثیر مقام علمی و مهارت و استادی نویسنده‌ی آن واقع شد آن گاه با وی ملاقات نمود و مدتی در علوم گوناگون با وی مذاکراتی داشت، سپس از شهید خواست که ریاست هر مدرسه‌ی علمی را در هر شهری که بخواهد انتخاب کند. شهید «مدرسه‌ی نوریه‌ی» شهر بعلبک را برگزید و رسماً به ریاست آن مدرسه انتخاب شد.

سفر به عراق و بازگشت به وطن

شهید ثانی در ۱۱ رجب به عراق سفر کرد و پس از زیارت قبور ائمه علیهم السلام آهنگ مراجعت به وطن را نمود و در ۱۵ صفر ۹۵۳ ه.ق. وارد جبع گردید.

در بعلبک

اندکی پس از بازگشت به وطن به بعلبک کوچید و مدت پنج سال در مدرسه‌ی آن شهر به تدریس فقه پنج مذهب: جعفری، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی پرداخت و به خوبی از عهده‌ی این کار بزرگ برآمد تا جایی که مورد قبول تمام مذاهب بود و پیروان هر مذهب در اخذ فتوی به وی رجوع می‌کردند. بدین ترتیب مشهور خاص و عام و محسود دوست و دشمن گردید. و همین باعث شد که به واسطه‌ی کینه توزی بعضی از دشمنانش که نسبت به شیعه عداوت می‌ورزیدند، امنیت نداشته و ناگزیر به ترک بعلبک و بازگشت به وطن گردد.

شهادت شهید ثانی

شهید ثانی به واسطه‌ی دانش بسیار و اعتقاد به تشیع، مورد رشک دانشمندان اهل تسنن قرار گرفته بود، پیوسته آزارش می‌دادند و او هم غالباً در بیم و هراس بود، لیکن به کار خویش ادامه می‌داد. تا این که روزی دو نفر به داوری نزد او رفتند و شهید یکی از آنها را محکوم کرد. محکوم از شهید ثانی نزد قاضی «صیدا» به نام «معروف» که مردی متعصب بود شکایت کرد. قاضی از فرصت

[صفحه ۱۷]

استفاده نموده و به سلطان عثمانی نوشت که: «مردی شیعی در دیار ما مردم را به تشیع و گمراهی می‌کشاند و از مذاهب چهارگانه اهل تسنن خارج و در دین خدا بدعت می‌گذارد». سلطان سلیمان هم مأموری برای جلب شهید به (جبل عامل) فرستاد. شهید برای فرار از اسارت به دست دشمن، آهنگ حج کرد و برای چندمین بار به زیارت خانه خدا رفت، مأمور پس از ورود به جبل عامل و اطلاع از مسافرت شهید به مکه او را دنبال کرد تا این که در میان راه به او دست یافت. شهید به مأمور گفت: همراه من باش تا حج کنم سپس مأموریت خود را انجام بده. پس از انجام مراسم حج با مأمور به روم رفت. در میان راه مردی به مأمور برخورد کرد و از وی پرسید این کیست؟ گفت: مردی از علمای شیعه‌ی امامیه است که سلطان او را احضار کرده است. مرد مزبور گفت: نمی‌ترسی که سلطان به واسطه‌ی قصوری که در فرمان او نموده‌ای تو را به قتل رساند. بهتر است او را به قتل رسانی و سر بریده‌اش را نزد سلطان ببری. مأمور هم آن فقیه پاک سرشت را همان جا - در کنار دریا - به قتل رسانید و سرش را به نزد سلطان برد. جمعی از ترکمانان که در آن نواحی بودند در آن شب دیدند که انواری از آسمان پایین می‌آید و بالا می‌رود، و چون جستجو کردند و بدن بی سر شهید را یافتند بدون این که او را بشناسند، در همان جا دفن کردند و قبه‌ای بر مرقدش بنا نمودند.

وقتی مأمور سر بریده‌ی شهید را به سلطان نشان داد، سلطان خشمگین شد و گفت: من گفتم او را زنده بیاور، تو او را کشتی؟ و سلطان مأمور مزبور را به قتل رساند.

ابن عودی و سید علی صائغ دو تن از شاگردان وی تاریخ شهادت وی را ۹۶۶ ه.ق. ضبط کرده‌اند.

خاندان شهید ثانی

خاندان شهید ثانی یکی از خاندانهای بزرگ علمی و با فضیلت شیعه است. به طوری که اگر مردان و زنان دانشمند و مجاهد آنها را برشمرده و معرفی کنیم چند جلد کتاب را تشکیل می‌دهند.

گذشته از مقام والای علمی و عملی خود شهید ثانی و پدران دانشمندش تا جد پنجم (شیخ صالح عاملی) که شاگرد علامه‌ی حلی بوده، و شاخه‌های آنها، فرزند نابغه‌اش شیخ حسن، «صاحب معالم» دامادش و بسیاری از نوادگان پسری و دختریش تا زمان ما از مفاخر علما، فقها، محدثین، نویسندگان زبردست و ادیب و شاعر مجاهد و مبارز بوده‌اند که امروزه آوازه‌ی آنها جهان اسلام را فراگرفته است. مانند امام موسی صدر، شهید سید محمد باقر صدر و خواهر شهیدش بنت الهدی که

[صفحه ۱۸]

نوادگان دختری شهید ثانی می‌باشند.

اکنون نام تعدادی از افراد این خانواده را به اختصار می‌آوریم:

۱) فرزند نابغه و فقیه شهید، (جمال الدین ابومنصور حسن) که به واسطه‌ی کتاب مشهورش «معالم» در فقه اصول و معروف به (صاحب معالم) می‌باشد.

۲) داماد دانشمندش، (نور الدین سید علی بن الحسین موسوی عاملی)

۳) دخترزاده‌ی دانشمندش، فقیه بلند قدر، (سید محمد فرزند سید نورالدین) مؤلف کتاب: «مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام» که به (صاحب مدارک) شهرت دارد.

۴) فخر الدین محمد نوه‌ی شهید، فرزند شیخ حسن صاحب معالم و مؤلف کتاب «منتقى الجمان».

۵) شیخ علی بن محمد حر عاملی، داماد صاحب معالم که جد شیخ حر عاملی می‌باشد.

۶) شیخ محمد بن حسن حر عاملی نوه‌ی شیخ علی بن محمد حر عاملی صاحب «وسائل الشیعه» و «امل الآمل» و دهها کتاب گرانقدر دیگر.

۷) شیخ زین الدین بن محمد بن حسن، نوه‌ی صاحب معالم و استاد شیخ حر عاملی صاحب «وسائل».

۸) شیخ علی بن زین الدین مؤلف «حاشیه تمهید القواعد» و غیره.

۹) شیخ حسن بن زین الدین، برادر شیخ علی.

۱۰) شیخ محمد بن حسن زین الدین.

۱۱) شیخ علی بن محمد، مؤلف کتاب «الدر المنثور» و غیره.

و بسیاری دیگر که برای شناخت بیشتر و بهتر آنان به کتابهای «امل الآمل» و «تکلمة امل الآمل»، شهداء الفضله «روضات الجنات» و غیره باید مراجعه نمود.

شاگردان شهید ثانی

شهید ثانی با همه گرفتاری که در دوران زندگی خویش داشته موفق به تربیت شاگردانی گردید که هر کدام در علوم استوانه‌ای هستند.

به نقل (ابن عودی)، چند تن از ایشان در زیر نام برده می‌شود.

(۱) سید نور الدین علی بن الحسین موسوی عاملی، داماد شهید.

(۲) سید علی حسینی جزینی عاملی، معروف به (صائغ) مؤلف کتاب «شرح شرایع» و «شرح ارشاد» علامه‌ی حلی و غیره

(۳) شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهائی

[صفحه ۱۹]

(۴) علی بن زهره جبعی

(۵) شیخ محمد بن حسین مشغری عاملی

(۶) سید نورالدین کرکی عاملی

(۷) شیخ عبدالبنی بن علی

(۸) بهاء الدین محمد بن علی عودی جزینی، معروف به ابن عودی

آثار شهید ثانی

شهید ثانی، دانشمندی پرکار، گرانمایه، جامع علوم اسلامی اعم از معقول و منقول و فروع و اصول و نمونه‌ی کامل یک دانشمند اسلامی و شیعه، حامی و مدافع مکتب اهل بیت عصمت و طهارت بوده است به گفته‌ی ابن عودی: «اگر هیچ کاری جز مشکلات آمد و رفت و اردین و پذیرایی از میهمانان نداشت، کافی بود که اوقات او را به کلی بگیرد. با این وصف او بدون مساعدت دیگران و خدم و حشم زندگی شخصی و تأمین مخارج و امور روحانی خود را بر اساس برنامه‌ای صحیح و منظم به خوبی انجام می‌داد. با این که غالباً در حال ترس و اضطراب از دشمن می‌زیست، و پیوسته در هول و هراس به سر می‌برد.»

شهید خود در کتاب مشهورش «شرح لمعه» می‌نویسد: «این کتاب را در ضیق مجال و تراکم احوال که خود موجب تشویش فکر بود در شب ۱۱ جمادی الاولی سال ۹۵۷ ه.ق. نوشتم.»

تألیفات شهید را تا حدود ۷۰ کتاب شمرده‌اند، که برخی نیز چندین جلد بوده است. البته تمامی آثار او به زبان عربی است. از میان کتابهای چاپ شده‌ی شهید ثانی از اینها اطلاع داریم: شرح لمعه، مسالک، منیه المرید، کشف الریبه، مسکن القواد، تمهید القواعد، التنبيهات العلیه (کتاب حاضر)، حقایق الایمان.

در امل الآمل ۷۲ اثر از شهید را نام برده است. آثار شهید بسیار مورد اعتماد و توجه علما بوده است و تاکنون شرح لمعه‌ی وی - در مباحث فقهی - در تمامی مدارس شیعه تدریس می‌شود، این کتاب از متون گرانقدر شهید است که با وسعت اطلاع و دقت نظر و

اندیشه‌ی مواج و دید جامع الاطراف خود پیرامون مباحث فقهی بحث و بررسی نموده و عبارتهای متن، یعنی سخن شهید اول و سایر فقیهان را مورد نقض و ابرام قرار داده است. به کتاب شرح لمعه تاکنون نزدیک به صد شرح و حاشیه و تعلیقه نوشته شده و این، خود نهایت توجه و اهتمام علما و دانشمندان اسلامی را نسبت به

[صفحه ۲۰]

این کتاب شریف می‌رساند و جایگاه ویژه‌ی این کتاب را میان دانشمندان اسلامی می‌نمایاند. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه حدود ۹۰ شرح و حاشیه بر شرح لمعه را برشمرده است.

کتاب حاضر

جامع‌ترین عبادتها در اسلام نماز است، و آن مقدار که در کلام الهی و احادیث رسیده از معصومین به نماز تأکید شده، نسبت به هیچ عبادتی سفارش نشده است، و این عبادت مخصوص به اسلام نیست و در دیگر ادیان نیز رایج بوده است. چنان که، قرآن کریم، در جایهای مختلف به نماز در دیگر ادیان تصریح نموده، از جمله:

از زبان ابراهیم علیه‌السلام نقل شده که در دعا از خداوند خواست که: پروردگارا مرا نمازگزار قرار ده، و از فرزندانم نیز (نمازگزار قرار ده). [۱].

خداوند، موسی علیه‌السلام را خطاب قرار داده و می‌فرماید: «من خداوندگار یکتایم که معبودی غیر من نیست، مرا پرستش کن، و نماز را برای یاد کردن من به جای آور.»

مریم [۲] مادر حضرت عیسی علیه‌السلام مورد خطاب قرار گرفته و به او گفته می‌شود: «ای مریم! پروردگارت را اطاعت کن، سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع گذار». [۳].

خداوند از زبان عیسی علیه‌السلام نقل می‌فرماید که گفت: «و مرا هر کجا که باشم با برکت و فرخنده قرار داده است، و به جای آوردن نماز و دادن زکات - تا زمانی که زنده‌ام - سفارش کرده است». [۴].

با توجه به این سفارشها، بسیاری از علمای بزرگ به بیان نماز و مسائل عرفانی آن پرداخته‌اند و اسرار الصلاة‌ها نوشته‌اند. بدیهی است که هر کدام از این نوشتارها جای خویش را دارند، اما این کتاب از ویژگیهای خاصی برخوردار است که در دیگر کتابها کمتر دیده می‌شود، این کتاب در عین حالی که آداب عرفانی و باطنی نماز را می‌آموزد، انسان را با آفات نفسانی و شیطانی نماز آشنا

[صفحه ۲۱]

می‌کند و درمان مؤثر را نیز بیان می‌دارد، از خصوصیات مهم این کتاب تأثیرگذاری فراوانش بر خواننده است، چرا که عالمی عامل و دل سوخته که سر در راه اعتقاداتش داده است، آن را نوشته و سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. و با این که مسائل عالی عرفانی در این کتاب مطرح می‌گردد ولی همه فهم است و نیازی به اطلاعات وسیع علمی نداشته و با مثالهای محسوسی که بیان می‌دارد، هر انسانی را به درک عمیق مطالب سوق می‌دهد.

امیدوارم که این ترجمه نیز چون کلام رسای شهید ثانی - با استعانت از روح آن بزرگوار - برای همگان سودمند باشد. برای ترجمه نسخه‌ی ویراسته آقای صفاء الدین بصری را که با تحقیقات جامع ایشان در سال ۱۳۷۱ ه.ش. توسط انتشارات آستان قدس رضوی منتشر گردیده است، اساس قرار دادم که زحمات ایشان قابل تقدیر و تشکر است. هر کجا که در متن به آیه‌ای از قرآن و حدیثی استشهاد شده بود، نشانی آیه و متن حدیث را آورده‌ام و در ترجمه‌ی آیات قرآنی، ترجمه‌ی خوب آقای محمد خواجوی را در نظر داشته‌ام. نام فارسی این کتاب را از دیباچه مؤلف برگرفته‌ام که فرمود: «و این رساله در برگیرنده‌ی اسرار قلبی نماز است.» (صفحه ۲۴ کتاب حاضر).

در پایان از تمامی کسانی که در چاپ و نشر این کتاب مرا یاری نموده‌اند تشکر می‌کنم و سپاس خدای را که بهترین یاور و کارساز است.

[صفحه ۲۲]

[۱] سوره‌ی ابراهیم (۱۴)، آیه‌ی ۴۰.

[۲] سوره‌ی طه (۲۰)، آیه‌ی ۱۴.

[۳] سوره‌ی آل عمران (۳)، آیه‌ی ۴۲.

[۴] سوره‌ی مریم (۱۹)، آیه‌ی ۳۱.

دیباچه‌ی مؤلف

ستایش تنها خداوند بلند مرتبه را سزااست، او که برای رموز حقایق، از میان بندگان خویش نیکان را برگزید، و دل‌های این برگزیدگان را ظرف معارفی لطیف قرار داد؛ آن چنان معارفی که دیدگان و دیده‌وران را حیران نموده است. و دل را سبب نجات، و محل رازگویی و نیایش، و مایه‌ی نیکبها و وسیله‌ی بالارفتن درجات، و موجب تفاوت مراتب بندگی در پذیرش انوار جاری از چشمه سار شادبها قرار داد. قفله‌ای دل آنانی را که خواست و برگزید، به کلیدهای غیب برگشود؛ و حجابهای رازهای پوشیده را برافکند، و دیدگان دیده‌وران را روشنی و جلا بخشید؛ پس اشاره‌ها فهمیده شدند، و پرده‌ها کنار رفتند، و در چشمه‌ی اشراق [۱] نور او دیده‌ها و نگاه‌ها مات و مبهوت ماندند. و بر پیامبر و حبیب و معدن سر الهی محمد صلی الله علیه وآله برگزیده، و بر آلش - پیشوایان مردمان نیک - و اصحاب برگزیده‌اش، درود باد، درودی همواره تا روز و شب باقی است.

همانا، روح شادی و نیکبختی، و جان بندگی و عبادت، روی آوردن دل است به حضرت باری، و این اقبال قلب موجب پذیرش عبادت، و احسان خدای تعالی است، و وسیله‌ی چندین برابر شدن پاداش در بهشت، و رسیدن به مقامی که چشمی ندیده، و گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور ننموده است؛ به جهت آن، ملکوتی گردیدن و از عالم فرشتگان کروی شدن و دریافت فیض از عالم غیب و شهادت میسر گردیده است. و رعایت اندکی حضور قلب، خیر بسیار در پی دارد. همانا روی آوردن دل به سوی خدای تعالی در

[صفحه ۲۳]

تمامی کارها و حرکات و سکنتات و اندیشیدن در اسرار بندگی و دگرگون شدن حالت‌های نفسانی بر حسب اختلاف حالات و کیفیات عبادت موجب تمامیت و کمال پرورداری از نعمت‌های ذکر شده است. پس بدان که بندگی، گاه نیت و خلوص است و بریدن از غیر و مخصوص گشتن به او. و زمانی، بزرگ دانستن و ثنای او گفتن و تمجید و تحمید وی به جای آوردن. و هنگامی، دعا و زاری نمودن به درگاهش. و دیگر، خاضع شدن، و خود را در محضر با عظمتش، هیچ دانستن. و گاهی، خاشع گردیدن، و از درد بر او نالیدن و در پیشگاه قهاریت وی روی بر خاک مالیدن. و در وقتی، تجدید عهد به کلمه‌ی توحید، [۲] و تثبیت نمودن اسلام خویش و یادآوری کردن میثاق گذشته که از تمامی مردمان گرفته است. [۳].

و همچنین است بر مقربان و نزدیکان حضرتش به لفظ سلام، درود گفتن. و دیگر حالاتی از نکته‌های ظریف حقیقت بندگی، که بنده را اندیشه‌ای درست پدید آورد. و از عبادتها، نماز است که بازدارنده‌ی زشتی و نادرستی و سبب تقرب و منزلت یافتن به درگاه خداوند است، همان گونه که در قرآن کریم بدان تصریح شده [۴] و در روایات از نبی اکرم و آل او - که برترین درودها و کاملترین سلامها بر آنان باد - وارد شده است. [۵]. و اکنون بر مکلف بیدار دل، اقبال به قلب، و روی جان به سوی جانان آوردن، و اندیشیدن در اسرار نماز و مؤدب گردیدن به آداب آن، حتم و واجب است که در غیر این صورت نماز

[صفحه ۲۴]

جسدی بی روح و درختی بی بار و عملی بی هدف است. در این رساله، پاره‌ای از اسرار نماز، و برگزیده‌ای از آداب آن را ذکر نموده‌ام، بیشتر مطالب این کتاب به صراحت از پیشوایان برگزیده - که برترین درودها و کاملترین سلامها بر آنان باد - برگرفته شده، که با رعایت نمودنشان، آن کس که شایستگی دارد، از راه‌های نماز به معراج اسرار و تجلیات الهی عروج می‌کند. و هر چند که تمامی این مطالب به روشنی در کلام کاملان علمای عامل بیان گردیده

است، اما به صورت مجتمع تنها نزد عده‌ی کمی از بزرگان و علاقه‌مندان به نماز یافت می‌شود، و افرادی بسیار اندک از عاشقان نماز، بر معادن اسرار آن آگاه می‌شوند؛ پس، من در ثواب و پاداش نمازگزاران شریک گردیده‌ام، چرا که مبانی و اساس نماز را جمع و ترتیب آنرا مدون و معنایش را به ذهن و فهم خواننده نزدیک کرده‌ام. دو رساله‌ی شریف دیگر که یکی واجبات نماز را فراگرفته است به نام «الفیه» [۶] و دیگری که به مستحبات آن پرداخته به نام «نفلیه» [۷] قبلاً تدوین گردیده است. و این رساله در برگیرنده‌ی اسرار قلبی نماز است و آن را التنبیهای العلیه، علی وظائف الصلاة القلبیه نامیده‌ام، با یک مقدمه و سه فصل و یک خاتمه مرتب نموده‌ام.

[صفحه ۲۵]

[۸] تابندگی.

[۲] منظور از کلمه‌ی توحید، ذکر لا اله الا الله است.

[۳] اشاره به آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی یس است که می‌فرماید: «الم أعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطن انه لکم عدو مبین» [ای آدمیان! آیا با شما عهد نکردم که اطاعت شیطان را نکنید؟ که او دشمن آشکار شماست]. و همچنین آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف که می‌فرماید: «و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی شهدنا» [و هنگامی که پروردگارت از پسران آدم - از پشت‌هایشان - فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و گفت: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم].

[۴] در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی عنکبوت خداوند می‌فرماید: «اتل ما اوحی الیک من الکتاب و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون» [آنچه از قرآن که به تو وحی می‌شود بخوان، و نماز را به جای آور، که نماز از زشتیها و ناپسندها باز می‌دارد - و یاد کردن خداوند بزرگتر است - و خداوند آنچه را که انجام می‌دهید، می‌داند].

[۵] کتاب‌های حدیث، از این نوع روایات بسیار دارد که قابل شمارش نیست. و در همین کتاب نیز به بسیاری از این نوع روایتها اشاره شده است.

[۶] کتاب «الفیه» که از مصنفات شهید اول شیخ محمد بن مکی عاملی (ره) می‌باشد شامل یک هزار مورد از واجبات نماز است و علی‌رغم مختصر بودن کتاب، شرح‌های بسیاری بر آن نوشته شده است چنان که در «ذریعه» نزدیک پنجاه شرح را ذکر می‌کند و شهید ثانی (رحمة الله علیه) نیز سه شرح بر الفیه دارد:

الف) «المقاصد العلیه فی شرح الفیه» که این شرح استدلالی بوده و (شرح کبیر) نیز نامیده می‌شود، و سپس شهید (ره) مجدداً بر آن حاشیه زده است.

ب) «الشرح الوسیط» که شهید (ره) در آن به مهمترین مسائل پرداخته و آن را زیاد گسترده ننموده است.

ج) «الشرح الصغیر» که تعلیقات و شروح حواشی فتوای شهید (ره) است که برای مقلدان خویش نوشته است.

[۷] کتاب «نفلیه» نیز از مصنفات شهید اول (ره) است که شرح‌های بسیاری، همانند کتاب دیگرش - الفیه - بر آن نوشته شده است، که از آن جمله شرح شهید ثانی (ره) است که شرحی مختصر می‌باشد.

در معنای قلب

در تحقیق و مفهوم قلبی که حضور آن در هنگام عبادتها سزاوار است و به سبب آن مراتب و درجات بندگی، مختلف و متفاوت می‌گردد. بدان که کلمه‌ی قلب در دو معنا به کار رفته است.

معنای اول: قلب، گوشتی مخروطی شکل است که در سمت چپ سینه جای گرفته و درون تهی می‌باشد، و خونی سیاه آن را انباشته است، و همین قلب و خون منبع و معدن روح حیوانی است، این نوع قلب در تمامی حیوانات بلکه در جسد مرده نیز هست، البته منظور ما از قلب، این معنا نیست.

معنای دوم: قلب عبارت از لطیفه‌ای [۱] روحانی و الهی است که به قلب جسمانی وابستگی دارد و از آن به واژه‌ی (قلب) و گاهی (نفس) و زمانی (روح) و همچنین به (انسان) تعبیر نموده‌اند، و همین قلب: درک می‌کند، علم دارد، می‌شناسد، مخاطب واقع می‌گردد، طلب می‌شود، و مورد سرزنش و عتاب قرار می‌گیرد. و به گونه‌ای خاص به قلب جسمانی وابسته است که اندیشه‌ی اکثر مردمان در درک چگونگی این وابستگی سرگردان شده است، از این رو این تعلق را مشابه دانسته‌اند به وابستگی اعراض به اجسام، و اوصاف به موصوفاتشان، یا این که وابستگی کسی به ابزاری که آن را به کار می‌گیرد، و یا تعلق چیزی که در جایی واقع شده بدان مکان. و البته شرح این وابستگی از هدف رساله‌ی ما خارج است.

[صفحه ۲۶]

هر کجا که کلمه قلب در کتاب و سنت آمده است. منظور همین معنای دومی است که دانسته شد. و گاهی نیز به کنایه: «القلب فی الصدر» [قلب درون سینه] نامیده شده است. مانند آن جا که خدای تعالی می‌فرماید: «پس چنین است که دیدگان کور نمی‌شود، ولی دل‌هایی که درون سینه‌هاست کور می‌شود.» [۲] و این نامگذاری به سبب وابستگی قلب روحانی به قلب جسمانی است که دانستی، گرچه قلب روحانی در تمامی بدن عمل می‌کند، و تمامی اندامها بدان وابسته‌اند، اما وابستگی آن به قلب گوشتی، نوعی خاص است؛ گویا این قلب جسمانی، محل او، مملکت او، جهان او، و مرکبش می‌باشد. و به همین سبب، بعضی از دانشمندان قلب جسمانی را به عرش و سینه را به کرسی تشبیه کرده‌اند، و منظورشان این بوده که آن دو، مملکت قلب روحانی هستند، زیرا این دو نخستین جایی هستند که قلب در آنها تدبیر و تصرف نموده و می‌نماید. و این نسبت، همانند نسبت عرش و کرسی به خدای تعالی است. البته همان گونه که روشن است، چنین تشبیهی فقط از بعضی جهات صحیح است.

این معنا، قلب را به منزله‌ی پادشاه در بدن می‌داند که برایش یاران، سربازان، و دشمنانی است. و همین قلب است که سزاوار پذیرش: نور و ضیاء، و تاریکی و تباهی می‌باشد.

چونان آینده‌ای پاک و مصفا که صورتها و شکلهای مختلفی را که در برابرش قرار گیرند، می‌پذیرد؛ و همچنین است در پذیرش فساد و گناه از اصل خویش به دلیل عارض شدن عوامل خارجی که مغایر با ذات آن است، دور می‌گردد. و چه بسا نورانیت قلب به درجه‌ای برسد، که حق بر او آشکارا جلوه نماید و حقیقتی که مطلوب اوست، برایش کشف گردد. اشاره حضرت رسول صلی الله علیه و آله به این قلب است، آن جا که فرمود: «هنگامی که خداوند برای بنده‌اش خیر خواهد، پند دهنده‌ای از قلبش بر او قرار می‌دهد.» [۳] و کلام دیگر آن حضرت که فرمود: «آن کس که در قلب خویش واعظی از جانب خداوند دارد، آن واعظ

[صفحه ۲۷]

حافظ و نگاهدار اوست.» [۴] .

آثار نکوهیده‌ای که به قلب رسیده و مانع آن از قبول نور الهی و دریافت اسرار گردیده، نظیر دود سیاهی است، که همواره به سمت آینه‌ای بالا رود و پی در پی بر سطح آینه جمع شود، تا جایی که آن را سیاه و تاریک نماید، و بدین ترتیب کاملاً محجوب و پوشیده از خدای تعالی گردد و آن همان (طبع) [۵] و (رین) [۶] است که خداوند در این آیه بدان اشاره فرموده است: «که اگر می‌خواستیم آنان را به کیفر گناهانشان می‌گرفتیم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهادیم تا نتوانند که بشنوند.» [۷] و طبع قلب به گناهان گره خورده است، همان گونه که شنیدن ندای سروش حق به پرهیزگاری پیوند زده شده است، در کلام الهی می‌خوانیم که: «تقوای الهی داشته باشید و بشنوید.» [۸] و نیز «تقوای الهی داشته باشید که خداوند شما را می‌آمرزد.» [۹] .

و همچنین خداوند می‌فرماید: «حقا که آنچه انجام می‌دادند بر دل‌هایشان زنگار شده است.» [۱۰] پس هرگاه گناهان بسیار شوند، قلب طبع گردیده و مهر می‌خورد و در این هنگام است که قلب از درک حق و صلاح دین کور می‌گردد و در امر آخرت سستی می‌نماید و کار دنیا را عظیم می‌پندارد و تمام کوشش خویش را در کسب دنیا قرار می‌دهد و چون مسائل آخرت و خطرهای آن در گوش فروخوانده شود، از گوشی داخل شده و از دیگر گوش بیرون می‌رود و هرگز در دل واقع نمی‌شود و آن را به سوی توبه و بازگشت و تدارک از آخرت به حرکت نمی‌آورد؛ و این همان سیاه شدن قلب به گناهان است، همان طور که در آیات و روایات بدان تصریح شده است؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قلب مؤمن، صاف و در او چراغی درخشنده است و قلب کافر سیاه و بازگونه است.» [۱۱] و کلام حضرت امام باقر علیه‌السلام که

[صفحه ۲۸]

فرمود: «همانا قلبها سه گونه‌اند: قلبی بازگونه که هیچ خیری بر او وارد نمی‌شود و چنین قلبی، قلب کافر است. و دیگر قلبی که در آن یک نقطه سیاه است و نیکی و بدی در آن موج می‌زند تا کدام یک غلبه یابند، و قلبی که گشاده است و در آن چراغی روشنی بخش است، که تا قیامت خاموش نمی‌گردد، و این قلب مؤمن است.» [۱۲] .

اکنون به کلام آن حضرت علیه‌السلام بنگر که فرمود: «نور او تا قیامت خاموشی نمی‌گیرد.» بنابراین سخن، قلب باید به معنای دوم باشد زیرا باقی است، گرچه بدن از بین برود به خلاف معنای اولی که از قلب نمودیم.

زراره [۱۳] از حضرت باقر علیه‌السلام روایت نمود که امام فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست مگر این که در قلبش نقطه‌ای سفید است، پس هنگامی که گناهی را مرتکب شود، در آن نقطه‌ای سفید، نقطه‌ای سیاه پدید می‌آید، که اگر توبه نماید آن سیاهی از بین می‌رود و اگر به گناه ادامه دهد، آن سیاهی زیاد می‌گردد تا جایی که سفیدی را می‌پوشاند، در این هنگام صاحب چنین دلی هرگز به خیر و نیکی باز نمی‌گردد، و این همان قول خدای متعال است که فرمود: «حقا که آنچه انجام می‌دادند بر دل‌هایشان زنگار شده است.» [۱۴] [۱۵] و خداوند می‌فرماید: «کسانی که تقوی پیشه‌اند، اگر به وسوسه‌ای از جانب شیطان برخورد کنند، خداوند را به یاد آورند پس بینا شوند.» [۱۶] بنابراین، نتیجه و حاصل ذکر را که روشنی دل می‌باشد و این را که متقین ذاکراند، خبر داده است. پس تقوی دری گشوده شده بر

ذکر است، و ذکر نیز دری است که از آن به کشف می‌توان رسید، و کشف خود دری برای نایل شدن به فوز اکبر و رستگاری ابدی می‌باشد.

[صفحه ۲۹]

بدان که: قلب، به مانند دژ است، و شیطان دشمنی است که قصد دارد داخل این دژ شده و آن را به تملک خویش درآورد، و بر آن استیلا یابد؛ حفظ دژ از دشمن جز به نگاهبانی و حراست از درها و مبادی ورودی و جایهایی که گمان می‌رود که دشمن از طریق آنها وارد شود، میسر نخواهد بود.

بنابراین شایسته است که همت را به شناخت این مواضع معطوف داشت، که البته اگر بخواهیم مطلب را بگشاییم، باعث درازی سخن می‌شود و از غرض خویش در این رساله دور می‌مانیم؛ اما چیزی که تمامی خواسته‌ها را در خویش جمع نموده عبارت است از: روی جان و دل به سوی خدای تعالی آوردن و خویش را مقهور قدرت او دیدن است، چنان که اگر تو او را نمی‌بینی، او که ترا می‌بیند؛ همان گونه که در حدیث وارد شده است [۱۷] بنابراین هنگامی که مطلب برایت محقق و روشن گردید و بدان عمل نمودی، تمامی درها را به روی وسوسه‌های آن دشمن نفرین شده بسته‌ای، و قلب به خدای تعالی توجه پیدا کرده و فراغتی برای عبادت پدید گشته است؛ همانا از نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمودند: «همانا چون بنده‌ای به نماز مشغول گردد، شیطان به نزد او آمده به او می‌گوید که یادآور فلان و بهمان را، تا این که پنهان می‌شود بر او که چه مقدار نماز خوانده است» [۱۸] و از این جا روشن می‌گردد که در ذکر، تنها تلفظ به زبان مانع و دور کننده‌ی شیطان نیست بلکه، حتما باید به همراه ذکر، قلب را نیز به تقوی آباد کرده و آن را از صفات مذموم پاک نموده باشی، که این صفات نکوهیده، یاران و سربازان ابلیس‌اند، که در غیر این صورت ذکر نیرومندترین وسیله‌ی نفوذ شیطان خواهد بود. در عبادتهای دیگر - غیر از نماز - نیز این گونه است و خداوند در این باره می‌فرماید: «کسانی که تقوی پیشه‌اند، اگر به وسوسه‌ای از جانب شیطان برخورد کنند، خداوند را یادآورند و بینا شوند» [۱۹] بدین ترتیب ذکر تنها ویژه‌ی انسان متقی است. اکنون در کمال ذکر و عبادت و برترین اعمال که نماز است تأمل و تدبری نما،

[صفحه ۳۰]

شنیدن چون یافتن گویا نیست، قلبت را در نماز مراقبت کن و ببین چگونه شیطان او را جذب نموده و به بازارها و بستانها و به دفتر حساب خرید و فروش و جواب دادن به دشمنان و دیگر چیزها می‌کشانند؛ و چگونه ترا به مطالب و مهالک دنیایی می‌برد، تا این که بی‌ارزش‌ترین مسائل دنیایی را که هیچ گاه به خاطرت نمی‌رسد در نماز به یاد می‌آوری، پس بدان که هجوم و فشاری که شیطان در نماز به دلت می‌آورد، چون دیگر زمانها نیست.

بی تردید تنها با انجام صورت و ظاهر عبادت شیطان از تو دور نخواهد شد، گرچه با این نوع نماز خواندن ظاهرا به انجام تکلیف واجب پرداخته‌ای و از عهده‌ی امر خداوند برآمده‌ای، اما به ناچار جهت دفع شیطان به اصولی دیگر، و اصلاح باطن از رذیلتها و صفات

ناپسند، که یاران و سربازان شیطانند، نیازمند هستی. وگرنه جز ضرر و زیان چیزی نیفزوده‌ای. همان گونه که دواى شکننده‌ی تب قبل از ایجاد شدن تب، علاوه بر آن که مصرفش سودی برای بیمار ندارد، بر بیماری و درد و ناراحتی مریض نیز می‌افزاید.

پس از این مرحله است که بنده به صفات پسندیده آراسته می‌گردد و قلب شایستگی حضور و روی آوردن به معبود را می‌یابد و از اهمال و سستی و کوتاهی کردن در وظایف بندگی هراسان شده و در عبادت آرامش و سکون می‌یابد. خداوند می‌فرماید: «آگاه باشید که دلها به یاد خداوند آرام می‌گیرند.» [۲۰] بنابراین، اطمینان و آرامش دل را نشانه‌ی اقبال قلب به سوی خدای تعالی و درست بودن آن قرار ده.

خداوند به حق محمد و آلش صلی الله علیه و آله مرا و ترا بر بساط استقامت پایدار دارد اکنون بحث قلب را به دلیل اختصار به پایان می‌بریم.

[صفحه ۳۱]

- [۱] لطیفه به معنای نغز، پاکیزه، نیکو و سبک می‌باشد. که در این جا منظور امری نامحسوس همچون روح است.
- [۲] سوره‌ی حج (۲۲)، آیه‌ی ۴۶.
- [۳] نهج الفصاحه، ص ۲۹، حدیث ۱۵۴، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۵، حدیث ۳۰۷۶۲، (اذا اراد الله بعد خیرا، جعل له واعظا من قلبه).
- [۴] سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۳، (من كان له من قلبه واعظ، كان عليه من الله حافظ).
- [۵] طبع به معنای مهر کردن است، و کنایه از مسدود شدن قلب از دریافت لطایف الهی است.
- [۶] رین در لغت به معنای گرفتاری است که نه تاب تحمل باقی گذارد و نه راه خروج داشته باشد، اما در تفاسیر به معنای زنگار نشسته بر دل آمده است.
- [۷] سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۱۰۰.
- [۸] سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۱۰۸.
- [۹] سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۸۲.
- [۱۰] سوره‌ی مطففین (۸۳)، آیه‌ی ۱۴.
- [۱۱] بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۹، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷، «قلب المؤمن اجرد، فیه سراج یزهر، و قلب الکافر اسود منکوس».
- [۱۲] کافی، ج ۲، ص ۴۲۳، حدیث ۳، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۱، با اندکی تفاوت «ان القلوب ثلاثة: قلب منکوس لا یعی شیتا من الخیر، و هو قلب الکافر، و قلب فیه نکته سوداء، فالخیر و الشرفیه یختجلان، فایهما کانت منه غلب علیه و قلب مفتوح فیه مصباح ترهر، لا یطفأ نوره الی یوم القیامه و هو قلب المومن».
- [۱۳] زرارة بن اعین بن سنلس از بزرگترین دانشمندان شیعه در فقه و حدیث است، وی فقیهی متکلم و شاعر و ادیب و قاری قرآن بوده است و شیخ طوسی (ره) او را از اصحاب امام باقر علیه‌السلام به شمار آورده است. وی در سال ۱۵۰ ه.ق. درگذشته است.
- [۱۴] سوره‌ی مطففین (۸۳)، آیه‌ی ۱۴.
- [۱۵] کافی: ج ۲، ص ۲۷۳، حدیث ۲۰، نوادر راوندی، ج ۵، ص ۵۳۲، «ما من عبد الا و فی قلبه نقطة بیضاء، فان اذنب ذنبا خرج من النکته، نکته سوداء، فان تاب ذهب ذلک السواد، و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطى البیاض، فاذا غطى البیاض لم یرجع صاحبه الی خیرا ابد و هو قول الله عزوجل «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون».
- [۱۶] سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۲۰۱.
- [۱۷] بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۴، مکارم الاخلاق، ص ۴۵۹، متن و ترجمه‌ی حدیث چنین است: «عن النبی صلی الله علیه و آله: اعبد الله، کانک تراه و ان لم تکن تراه فانه یراک» [از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: خدای را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی، و اگر او را نمی‌بینی همانا او ترا می‌بیند].

[۱۸] احادیثی به همین مضمون در کتاب وسائل الشیعه باب ۱۶ از (ابواب الخلل الواقع فی الصلاة) آمده است. در متن حدیث این گونه نقل شده است: ان العبد اذا اشتغل بالصلاه جاءه الشیطان و قال له اذكر کذا، اذكر کذا حتی یظل الرجل ان یدری کم صلی.

[۱۹] سوره ی اعراف (۷)؛ آیه ی ۲۰۱.

[۲۰] سوره ی رعد (۱۳)، آیه ی ۲۸.

شواهدی از قرآن و سنت در حضور قلب در عبادتها

در این قسمت به شواهدی از قرآن و سنت پرداخته ایم که شایستگی حضور قلب داشتن را در عبادتها مطرح می کنند، به ویژه حضور قلب در نماز را که پایه ی استوار دین و برترین اعمال است.

خداوند می فرماید: «آنان که در نمازشان ترسانند» [۱] و فرمود: «وای بر نمازگزاران، آنانی که از نماز خویش بی خبرند» [۲].

در این آیه خداوند آنان را به خاطر غفلتشان از نماز نکوهش نموده، با این که نمازگزارند، و این نکوهش بدان سبب نیست که نماز را فراموش و ترک کرده اند.

خداوند می فرماید: «انجام می دهند، در حالی که دلهایشان ترسان است.» [۳] متصف به ترس بودن (وجل) حالت عملی است که مستلزم داشتن حضور قلب به کاملترین صورت می باشد. و نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز میزان است؛ آن کس که درست به جای آورد، بهره ی کامل برد.» [۴] و فرمود: «خدای را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی، اگر او را نمی بینی، همانا او ترا می بیند.» [۵].

و همچنین در برتری کمال نماز فرمود: «همانا دو تن از امت من به نماز برمی خیزند و در نماز و رکوع و سجود آن به ظاهر مانند هم هستند، در حالی که تفاوت نماز آنان مانند تفاوت آسمان و زمین است.» [۶].

آن حضرت فرمود: «آیا کسی که صورتش را در نماز برمی گرداند نمی ترسد که خداوند رویش را چون صورت الاغ نماید.» [۷] و فرمود: «هر کس که دو رکعت نماز بخواند و

[صفحه ۳۲]

در نمازش چیزی از دنیا او را به خود مشغول نسازد، خداوند گناهانش را می آمرزد.» [۸] و از آن حضرت روایت شده که فرمود: «هر کس که در نماز واجب، خویشتن را نگاه دارد پس در رکوع و سجود و خشوع آن را به تمامی به جای آورد و سپس خداوند را تمجید و تعظیم و تحمید نماید تا این که هنگام نماز دیگر دررسد، به نحوی که زمان میان دو نماز را به بیهوده نگذراند، برایش پاداشی همانند پاداش گزارنده ی حج و عمره نوشته شود، و از اهل علین [۹] باشد.» [۱۰].

و همچنین حضرت فرمودند: «همانا از نماز نصف، یک سوم، یک چهارم، یک پنجم و تا یک دهم آن پذیرفته می شود و گاه نماز پیچیده می شود - چونان لباس کهنه که آن را درهم پیچند - و به صورت نمازگزار زده می شود، تنها آن مقدار از نماز پذیرفته است، که در آن حضور قلب باشد.» [۱۱].

و از حضرت امام صادق علیه السلام وارد شده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که بنده ی مؤمن به نماز برمی خیزد، خداوند به سوی او می نگرد - یا این که فرمود - خداوند به او توجه می کند. تا این که از نماز فارغ شود و رحمت الهی از بالای سرش تا کرانه ی آسمان بر او سایه می اندازد و فرشتگان از اطرافش تا کرانه ی آسمان او را هدیه ها دهند. و خداوند بر بالای سرش فرشته ای گمارد که گوید: ای نمازگزار، اگر بدانی که چه کسی بر تو نظر عنایت دارد و با که به مناجات و رازگویی مشغولی هرگز از جای برنخیزی و به دیگر سوی توجه ننمایی.» [۱۲].

[صفحه ۳۳]

و همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمود: «دوستی خدا و ترس از وی در دلی جمع نمی گردد، مگر آن که بهشت او را واجب می شود. پس هنگامی که به نماز برمی خیزی با دل خویش روی به خدای بلند مرتبه آور، همانا هیچ بنده ی مؤمنی در نماز و دعا با توجه قلبی روی به خدای نیابد، مگر آن که خداوند با توجه قلبهای مؤمنان به او روی نمود، و با محبت آنان وی را به رسیدن به بهشت یاری کرد.» [۱۳].

از ابی حمزه ثمالی [۱۴] نقل شده است که گفت: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که نماز می خواندند، و ردا از دوش حضرت افتاد، و ایشان تا پایان نماز آن را برنداشتند، پس علت را پرسیدم، حضرت فرمود: وای بر تو آیا می دانی در مقابل چه کسی ایستاده بودم؟ همانا از نماز تنها آنچه که با توجه بوده است، پذیرفته می گردد. عرض کردم: فدایتان شوم! هلاک شدیم. حضرت فرمودند: چنین نیست، همانا خداوند نماز را به نافله ها تمام می کند.» [۱۵].

از فضیل بن یسار [۱۶] نقل شده است که وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده که آنان فرمودند: «همانا بهره ی تو از نماز، همان مقداری است که توجه داشته ای، پس اگر نمازگزار تمام نمازش را به وهم بگذارند، یا این که از آن بی خبر باشد، نماز در هم پیچیده شده و با آن به صورت نمازگزار زده می شود.» [۱۷].

[صفحه ۳۴]

زاره از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «هنگامی که به نماز برمی خیزی، توجه به آن بر تو واجب است؛ پس، از آن بهره ای نداری مگر آن مقداری که توجه داشته ای و با دست و سر و ریش و بازی مکن، و دل خویش به مطلبی دیگر مشغول مساز، دهان دره مکن، و قد مکش [۱۸] ...» [۱۹].

حلبی [۲۰] از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمود: «هنگامی که نماز می خوانی، فروتنی و توجه به نماز بر تو واجب است، همانا خداوند می فرماید: «آنان در نمازشان خاشعند.» [۲۱]» [۲۲].

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که به نماز می ایستادند، رنگشان تغییر می کرد، و چون به سجده می رفتند سر بر نمی داشتند تا این که عرق از بدن آن حضرت فرومی ریخت [۲۳] و آن حضرت در هنگام نماز، همانند

ساقه ی درختی بودند که هیچ حرکتی ندارد مگر آنچه را که باد از آن حضرت به حرکت درمی آورد.» [۲۴] و از حضرت امام باقر علیه السلام نقل گردیده است که آن حضرت فرمودند: «همانا اولین چیزی که از بنده حسابرسی می شود نماز است، پس اگر پذیرفته شود، دیگر عبادتهای او پذیرفته شده است، بدرستی که چون نماز در ابتدای وقت بالا رود، به سوی صاحبش برمی گردد در حالی

[صفحه ۳۵]

که سفید و نورانی است. نماز می گوید: مرا حفظ نمودی، خداوند ترا حفظ کند. و چون در غیر وقت آن بدون انجام آرایش بالا رود نیز به سوی صاحبش برمی گردد در حالی که سیاه و تاریک است و می گوید، تو مرا از بین بردی، خداوند ترا نابود کند.» [۲۵].

عبص بن قاسم [۲۶] از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمودند: «به خدا قسم، پنجاه سال بر مردی می گذرد و خداوند حتی یک نماز او را نپذیرفته است، آیا چه چیزی سخت تر از این است؟ به خدا قسم، همانا شما از همسایگان و همراهانتان کسی را می شناسید که اگر برای بعضی از شما نماز بخواند، از او نمی پذیرید، به دلیل آن که آن نماز را سبک داشته است، بدرستی که خداوند تنها نیکو و خوب را می پذیرد، پس چگونه آنچه را که سبک شمرده شده است بپذیرد؟» [۲۷].

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «همانا حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده اند خوشا به حال کسی که عبادت و دعا را برای خداوند خالص کند و به آنچه چشمش می بیند، دلش مشغول نگردد، و بدانچه گوشش می شنود، ذکر خدا را فراموش نکند، و به آنچه که به دیگری داده شده است سینه اش را اندوه نگیرد.» [۲۸].

سفیان بن عیینه [۲۹] از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان در مورد آیه ی «تا شما را بیازماید که کدامتان به عمل نیکوتر است» [۳۰] فرمودند: «مقصود زیادی عمل نیست، بلکه مقصود درست ترین عمل شماست، همانا درستی عمل، ترس از خداوند و نیت درست و

[صفحه ۳۶]

نیکوست، سپس حضرت فرمودند: باقیماندن بر عمل تا این که برای خداوند خالص شود، سخت تر از خود عمل است، و عمل خالص آن است که ستایش هیچ کسی را جز خداوند نخواهی و نیت برتر از عمل است، آگاه باش که نیت همان عمل است. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «بگو هرکس برطبیعت خویش عمل می کند.» [۳۱] «یعنی بر نیت خویش عمل می نماید.» [۳۲].

همین سفیان می گوید از حضرت درباره ی این آیه پرسیدم که می فرماید: «مگر آن کس که با دلی پاک سوی خدا آمده باشد.» [۳۳]

حضرت فرمودند: «سلیم، آن قلبی است که پروردگار خویش را ملاقات نماید در حالی که در آن هیچ چیزی غیر خدا نباشد. و فرمودند: هر قلبی که در آن شک و شرک باشد آن قلب از مرتبه ی سلیم بودن فرو افتاده است، همانا خواست خداوند از زهد و بی رغبتی به دنیا، فراغت یافتن دلها برای جهان دیگر است.» [۳۴] و از ابان بن تغلب [۳۵] نقل شده که گفت:

«در مزدلفه، پشت سر امام صادق علیه السلام نماز می خواندم چون حضرت از نماز فارغ شدند به من توجه نموده و فرمودند: «ای ابان، نمازهای پنجگانه واجب هستند، هرکس که حدود و آداب آنها را به پای دارد و رعایت اوقات آنها را بنماید، در روز قیامت بر خداوند وارد می شود در حالی که نزدش پیمانی است که باعث رفتن وی به بهشت می شود، و آن کس که آن چنان که باید، آداب و حدود نماز را به پای ندارد و رعایت اوقات نمازها را نکند، خداوند را ملاقات می کند در حالی که زینهارى برایش نیست، اگر خداوند بخواهد او

[صفحه ۳۷]

را عذاب می کند و اگر بخواهد او را می آمرزد.» [۳۶].

روایتهای دیگر در این خصوص بسیار است و ما به همین مقدار بسنده می کنیم.

بدان که از احادیث و آیات چنین برمی آید که، پذیرش نماز وابسته به حضور قلب و بی توجهی به غیر خداوند است، و همچنین پذیرش نماز موجب پذیرش دیگر اعمال می شود. بنابراین سعی و تلاش در این امر از اهمیت بسیاری برخوردار است و غفلت از آن موجب ضرر و زیان بسیار و فروافتادنی سخت است و این غفلت، غفلتی مردود می باشد، بدین جهت که شخص خویش را به عبادت عادت می دهد و در ساعتهایی از شب و روز آن را انجام می دهد ولی از این گونه عبادتش هیچ بهره ای نمی برد: «بگو: آیا شما را به زیانکارترین مردم از جهت عمل خبر دهیم؟ آنان که کوشش ایشان در راه زندگی این دنیا باطل گشت، و پندارند که کاری نیکو انجام می دهند.» [۳۷] به ویژه هنگامی که این روایت به آیه ضمیمه گردد که: «هنگامی که نماز پذیرفته نگردد، دیگر اعمال بنده نیز پذیرفته نمی شود؛ همان گونه که چون نماز پذیرفته شود سایر عبادتهای بنده نیز پذیرفته است.» [۳۸] بنابراین از خداوند بلندمرتبه می خواهیم که با فضل همه گیر خویش بر ما به دوام توجه و پذیرش اعمال منت نهد.

[صفحه ۳۸]

[۱] سوره ی مؤمنون (۲۳)، آیه ی ۲.

[۲] سوره ی ماعون (۱۰۷)، آیه ی ۵.

[۳] سوره ی مؤمنون (۲۳)، آیه ی ۶۰.

[۴] احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۶، حدیث ۱۳، فقیه: ج ۱، ص ۳۳ حدیث ۶۲۲، وسائل الشیعه، باب ۸ از (ابواب اعداد قرائض و نوافلها) حدیث ۸ «الصلوة میزان، من و فی استوفی».

[۵] عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۵، حدیث ۶۵، محاسن، ج ۱، ص ۳ «اعبد الله کانک تراه، فان لم تکن تراه فانه یراک».

[۶] احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۴، عوالی اللئالی: ج ۱، ص ۳۲۲، حدیث ۵۷، محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۴۱ «ان الرجلین من امتی یقومان فی الصلاة و رکوعهما و سجودهما واحد، و ان ما بین صلاتهما ما بین السماء و الارض».

[۷] عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۲۲، حدیث ۵۸، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۶. «اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلاة، ان یحول الله وجهه وجه حمار».

[۸] فقیه، ج ۱، ص ۱۳۶، حدیث ۶۴۲، محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۴۰ «من صلی رکعتی لم یحدث فیهما نفسه بشی من الدنیا غفر الله له ذنوبه».

[۹] بالاترین درجات بهشت.

[۱۰] فقیه، ج ۱، ص ۱۳۶، حدیث ۶۴۲، محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰ «من حبس نفسه في صلاة فريضة ما تم ركوعها و سجودها و خشوعها، ثم مجد الله عزوجل و عظمه و حمده حتى يدخل وقت صلاة اخرى لم يبلغ بينهما كتب الله له كاجرالحاج المعتمر و كان من اهل عليين.»

[۱۱] عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۴۱۱، حدیث ۷۸، با اندکی تفاوت حدیث در متن چنین آورده شده است: «ان من الصلاة لما يقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الى العشر، و ان منها لما تلف كما يلف الثوب الخلق فيضرب بها وجه صاحبها، و ان مالك من صلاتك الا ما اقبلت عليه بقلبك.»

[۱۲] کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، حدیث ۵، وسائل الشیعه، باب ۸ از «ابواب اعداد الفرائض»، حدیث ۵ «قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا قام العبد المومن في صلاته، نظر الله اليه - او قال - اقبل الله عليه حتى ينصرف، واطلته الرحمة من فوق راسه الى افق السماء، والملائكة تحفه من حوله الى افق السماء و كل الله به ملكا قائما على راسه يقول: ايها المصلي لو تعلم من ينظر اليك و من تناجي مالتفت و لازلت من موضعك ابدا.»

[۱۳] فقیه، ج ۱، ص ۱۳۵، حدیث ۶۳۲، وسائل الشیعه، باب ۳ از ابواب افعال الصلاة، حدیث ۳ «لا تجتمع الرغبة والرغبة في قلب الا وجبت له الجنة، فاذا صليت فاقبل بقلبك على الله عزوجل، فانه ليس من عبد مؤمن بقلبه على الله عزوجل في صلاته و دعائه، الا اقبل الله عليه بقلوب المومنين اليه و ايده مع مودتهم اياه بالجنة.»

[۱۴] نام اصلی ابو حمزه ثمالی ثابت ابن ابی صفیه است که از اصحاب مورد اعتماد امامان: علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد علیهم السلام می باشد، بعضی گفته اند حضرت امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است، وفات وی را در سال ۱۵۰ هـ ق. یا ۱۱۵ هـ ق. گفته اند.

[۱۵] وسائل الشیعه، باب ۳ از ابواب افعال الصلاة، حدیث ۶. «رأيت على بن الحسين عليه السلام يصلي، فسقط رداؤه عن منكبيه، قلم يسوه حتى فرغ من صلاته، قال: فسألته عن ذلك، فقال: ويحك، اتدري بين يدي من كنت؟ ان العبد لا يقبل منه صلاة الا ما قبل منها. فقلت: جعلت فداك، هلكتنا؟ فقال: كلا، ان الله يتم ذلك بالنوافل.»

[۱۶] ابوالقاسم فضیل بن یسار هندی، اصلیت وی از کوفه است و در بصره ساکن بوده، از اصحاب امامان حضرت باقر حضرت صادق علیهما السلام بوده و مورد وثوق و اطمینان است، و در زمان حضرت صادق علیه السلام فوت نموده است.

[۱۷] کافی، ج ۳، ص ۳۶۳، حدیث ۴، تهذیب، ج ۲، ص ۳۴۲، حدیث ۱۴۱۷. «انما لك من صلاتك، الا ما قبلت عليه فيها، فان اوهمها كلها او غفل عن ادائها لفت فضر بها وجه صاحبها.»

[۱۸] گاه انسان برای رفع خستگی و کسالت سینه را جلو داده و سر را بالا برده و گردن را می کشد این حالت را اصطلاحاً (قد کشیدن) گویند.

[۱۹] کافی، ج ۳، ص ۲۹۹، حدیث ۱، «اذا قمت في الصلاة، فعليك بالاقبال على صلاتك، فانما لك منها الا ما اقبلت عليه، و لا تعبت فيها بیدیک و لا براسک و لا بلحيتك و لا تحدث نفسك و لا تتنأب فيها و لا تتمط...»

[۲۰] عبيدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی، اهل کوفه بود و به دلیل آن که خانواده ی او با رفتن به حلب تجارت می نموده اند به حلبی مشهور گشته اند، و این خاندان همه از اصحاب امامان علیهم السلام بوده اند و جد آنان، ابوشعبه، از امام حسن و امام حسین علیهما السلام روایت نموده است. ابن عبيدالله بزرگترین و مشهورترین آن خاندان است و او اولین کتاب شیعه را تألیف نمود. که چون آن را بر حضرت صادق علیهما السلام خواند، حضرت ضمن درست و نیکو دانستن آن فرمودند: «مثل این کتاب در فقه نیست». شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است.»

[۲۱] سوره ی مؤنون (۲۳)، آیه ی ۲.

[۲۲] کافی، ج ۳، ص ۳۰۰، حدیث ۳، «اذا كنت في صلاتك فعليك بالخشوع والاقبال على صلاتك، فان الله تعالى يقول «الذين هم في صلاتهم خاشعون.»

[۲۳] کافی، ج ۳، ص ۳۰۰، حدیث ۵، تهذیب: ج ۲، ص ۲۸۶، حدیث ۱۱۴۵، «كان على بن الحسين عليهما السلام اذا قام الى الصلاة تغير لونه فاذا سجد لم يرفع راسه حتى يرفض عرقا.»

[۲۴] کافی، ج ۳، ص ۳۰۰، حدیث ۴، «كان عليه السلام اذا قام في الصلاة كانه ساق شجرة، لا يتحرك من الا ما حركت الريح منه.»

[۲۵] کافی، ج ۳، ص ۲۶۸، حدیث ۴، تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۹، حدیث ۹۴۶. «ان اول ما يحاسب به العبد، الصلاة، فأُن قبلت، قبل ماسواها، ان الصلاة اذا ارتفعت في اول وقتها رجعت الى صاحبها و هي بيضاء مشرقه، تقول: حفظتني، حفظك الله، و اذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها، رجعت الى صاحبها و هي سوداء مظلمة، تقول: ضيعتني، ضيعك الله.»

[۲۶] عیص بن قاسم بن ثابت عبید بن مهران البجلی کوفی، از راویان مورد اطمینان است، و از حضرت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده است.

[۲۷] کافی، ج ۳، ص ۲۶۹، حدیث ۹، تهذیب، ج ۲، ص ۲۴۰، حدیث ۹۴۹، «والله، انه لیأتی علی الرجل خمسون سنة و ما قبل الله منه صلاة واحدة، فای شیء اشد من هذا؟ والله انکم لتعرفون من جيرانکم و اصحابکم من لو کان یصلی لبعضکم ما قبلها منه؛ لاستخفافه بها، ان الله عزوجل لا یقبل الا الحسن فکیف ما یتخفف به.»

[۲۸] کافی، ج ۲، ص ۱۶، حدیث ۳، «ان امیرالمؤمنین علیه السلام کان یقول: طوبی لمن اخلص لله العبادۃ والدعاء، و لم شغل قبله بما تری عیناه، و لم ینس ذکرالله بما تسمع اذناه، و لم یحزن صدره بما اعطى غیره.»

[۲۹] سفیان بن عیینة بن ابی عمران هلالی، شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است.

[۳۰] سوره ی هود (۱۱)، آیه ی ۷. سوره ی ملک (۶۷)، آیه ی ۲.

[۳۱] سوره ی اسراء (۱۷)، آیه ی ۸۴.

[۳۲] کافی، ج ۲، ص ۱۶، حدیث ۴، «لیس یعنی اکثر عملا، ولكن اصوبکم عملا، و انما الاصابة خشية الله تعالى والنية القصادقة و الحسنة. ثم قال: الابقاء علی العمل حتی یخلص اشد من العمل، والعمل الخالص: الذی لاتریدان یحمدک علیه، الا الله عزوجل، والنية افضل من العمل، الا و ان النية هی العمل. ثم تلا قوله عزوجل: «قل کل یعمل علی شاکلته» یعنی علی نیته.»

[۳۳] سوره ی شعراء (۲۸)، آیه ی ۸۸.

[۳۴] کافی، ج ۲، ص ۱۶، حدیث ۵، «السليم الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه. و قال: و کل قلب فیہ شک او شرک فهو ساقط و انما اراد بالزهد فی الدنیا، لتفرغ قلوبهم للآخرة.»

[۳۵] ابان بن تغلب بن ریاح، یکی از اصحاب بسیار بلند مرتبه نزد شیعه است، حضرت امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهما السلام را ملاقات و از آنان نقل حدیث نموده و نزد آنان منزلتی بسیار داشته است، بطوری که امام باقر علیه السلام به او فرمودند: در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده، زیرا من دوست دارم مانند ترا در میان شیعیانم ببینم. و چون وفات یافت، امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم مرگ ابان قلب مرا به درد آورد.

[۳۶] کافی، ج ۳، ص ۲۶۷، حدیث ۱، تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۹، حدیث ۹۴۵ «كنت صلیت خلف ابی عبدالله علیه السلام بمزدلفه، فلما انصرف التفت الی، فقال: با ابان، الصلوات الخمس مفروضات من اقام حدودهن و حافظ علی مواقیتهن، اتی الله یوم القیامة و له عنده عهد یدخله به الجنة، و من لم یقم حدودهن و لم یحافظ علی مواقیتهن لقی الله و لا عهد له، ان شاء عذبه و ان شاء غفرله.»

[۳۷] سوره ی کهف (۱۸)، آیه ی ۱۰۲ و ۱۰۳.

[۳۸] فقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، حدیث ۶۲۶، وسائل الشیعه، باب ۱۸ حدیث ده از (ابواب اعداد الفرائض)، «ان الصلاة اذاردت، رد سائر عمله، کما انه اذا قبلت قبل سائر عمله.»

بیان دارویی سودمند در به دست آوردن حضور قلب

بدان که مؤمن باید خداوند بلندمرتبه را به عظمت یاد کند و از وی بترسد، و به او امیدوار و از تقصیر و کوتاهی خویش در انجام امور بندگی شرمسار باشد، بنابراین هیچ گاه بنده ی مؤمن از این صفات جدا نخواهد بود، اگرچه شدت و ضعف این حالات به یقین بنده بستگی دارد، در نتیجه هیچ چیز سبب دوری بنده از این حالات در نماز نیست، جز پراکندگی فکر و عدم تمرکز ذهن و آماده نبودن دل برای مناجات با خداوند و بی خبری از نماز، و تنها همین خاطره ها که به ذهن وارد گردیده و انسان را گرفتار می سازد وی را از نماز باز می دارد.

پس داروی مناسب برای یافتن حضور قلب، راندن آن خاطره ها از ذهن و مغز است و تنها از بین بردن سبب چیزی، باعث از بین رفتن آن چیز می گردد و سبب مشغول گردیدن به خاطرات با منشأ خارجی دارد و یا این که عاملی درونی می باشد.

عوامل خارجی

این گونه عاملها عبارتند از: آنچه شنیده شود و یا آنچه که در معرض دید قرار گیرد، به گونه ای که همت شخص را به سوی خود جلب نموده و در آن تصرف می نمایند و سپس اندیشه را به چیزی دیگر می کشند و همچنان بی در پی ادامه یافته و هر اندیشه، فکری دیگر را سبب می گردد. اگر کسی دارای همتی نیرومند و مرتبه ای بالا از حضور قلب باشد، هیچ یک از حواس وی او را از نماز با حضور قلب باز نخواهد داشت. ولی شخص ضعیف، بی تردید دچار پراکندگی فکر خواهد شد.

درمان قطعی این پراکندگی به بستن چشم یا خواندن نماز در اتاقی تاریک امکان پذیر است و یا این که شخصی سببی را که باعث مشغول شدنش می شود، از بین ببرد، و یا نزدیک دیواری نماز بخواند تا گستردگی دید را کم کند و از نماز خواندن در راهها، و در جاهایی که نقش و تصویر دارد و به روی فرشهای تزئین شده به شکلها و رنگهای گوناگون دوری کند به همین سبب بود که بعضی در اتاقی تاریک و کوچک به عبادت می پرداختند.

اتاقی چنان کوچک، که تنها خواندن نماز در آن امکان داشت و در نتیجه فکر و اندیشه از تاخت و تاز مسائل بازدارنده در امان می ماند، و بهتر آن است که چشم را نپوشاند تا بتواند به وظایف نگاه کردن در نماز که در شرع وارد شده عمل نماید مانند این که در

[صفحه ۳۹]

هنگام ایستادن به محل سجده ی خویش نگاه کند و در دیگر حالتها به آنچه که وارد شده است، نظر افکند. اما اگر نمی تواند حضور قلب داشته باشد، بهتر است که چشم خویش را ببندد، زیرا آنچه را که برای نداشتن حضور قلب از دست می دهد به مراتب بیشتر است از آنچه که از عمل نکردن به سنت نگاه کردن در نماز از دست خواهد داد.

بنده چون به محل سجده ی خویش نگاه کند، باید در نظر آورد که نزد پادشاهی بزرگ ایستاده که وی او را می بیند و بر باطن و قلبش آگاه است، اگرچه نمازگزار وی را نمی بیند، تنها این روی آوردن به دل مورد نظر است و روی ظاهر به قبله نمودن مثال و نمونه ای از آن است که بدن قلب را پیروی می کند و نمازگزار باید در هراس باشد که اگر روی دل به غیر خدا کند، از درگاه کرم او رانده شود و مقام و مرتبه ی خدمتگزاری و بندگی از وی گرفته شه و از حضرتش دور گردد.

و چگونه سزاوار است که بنده در نزد خداوند تعالی که مقهور قدرت اوست بایستد و به وی پشت کند و اندیشه و خاطر خویش را به غیر او مشغول سازد؟ بی تردید چنین بنده ای شایسته ی خواری و دوری است اکنون بنگر که حال این فرومایه دور از حقیقت نزد پادشاه حقیقی چگونه است؟

و در حدیث آمده است: «همانا خداوند به صورت و ظاهر شما نظر نمی افکند بلکه بر قلبهای شما نگاه می کند.» [۸] بنابراین حدیث، و آنچه که مشابه این در قبل دیدیم، قلب صفا و پاکی یافته و همت کمال می گیرد و آن گاه اثر عوامل خارجی از بین می رود.

[۸] فیض القدیر: ج ۲، ص ۲۷۷، حدیث ۱۸۳۲، «ان الله لا ينظر الى صوركم، ولكن ينظر الى قلوبكم.»

عوامل درونی

بدان که چاره ی عاملهای درونی پراکندگی ذهن، بسیار سخت تر از عاملهای خارجی است. آن کس که از امور دنیایی پر شده است، فکرش در یک زمینه تمرکز نمی یابد، بلکه چون پرندۀ ای از شاخه ای به شاخه دیگر می پرد، و چشم پوشیدن در نماز کمکی به او نمی کند و همان که در دلش است کافی است تا وی را گرفتار و مشغول سازد. درمان این گونه پراکندگی آن است که نمازگزار خویشتن را به فهم معانی آنچه را که در نماز می گوید وادار سازد، تا او را از دیگر مسائل باز دارد، و همچنین چیز دیگری که در

[صفحه ۴۰]

دفع افکار پراکنده، نمازگزار را یاری می کند این است که خویشتن را قبل از شروع نماز به یادآوری آخرت و مقام و مرتبه ی مناجات و بزرگی نماز نزد خداوندی که همه چیز در دست قدرت اوست و هراس و سختیهای روز قیامت آماده نماید. بنابراین قبل از تکبیرة الاحرام دل خویش را از مطالب دنیوی خالی کند و مطلبی که ذهن و اندیشه را می پراکند، در قلب خود باقی نگذارد. این روش، باعث دور شدن اندیشه های بازدارنده در نماز می گردد، اما اگر باز هم خاطره ها و اندیشه ها بر او هجوم آورند و با این روش نتوان آنها را از قلب بیرون راند، به دارویی نیاز است که ماده ی اصلی مرض را از بین برده و آن را از ژرفای دل و جان برکند، و آن نگرستن به اموری است که انسان را از حضور قلب بازداشته است و بی گمان برگشت این امور به خواهشها و شهوتهای نفسانی است، پس در رها کردن نفس از این نوع خواهشها و بریدن از آن علاقه ها بی گیر باش، زیرا آنچه انسان را از نماز بازدارد مخالف دین و از سربازان دشمن آشکار انسان، شیطان است. بنابراین حفظ این گونه خواستنها زیانش به مراتب بیشتر از راندن آنها از دل خویش است، پس شایسته است که انسان خویش را از آنها رها نماید.

نقل شده است که شخصی در باغی به نماز ایستاده بود، در این هنگام پرنده ای بر درختی نشست و زیبایی آن پرنده وی را به شگفت آورد، پس زمانی را به تماشای وی گذراند، چنان که ندانست چه مقدار از نمازش را خوانده است، آن گاه آن باغ را به جهت پشیمانی از رفتار خویش و به امید آن که برای نماز از دست رفته اش عوضی باشد، صدقه داد.

این گونه است که نمازگزاران برای از بین بردن ریشه ی اندیشه های بازدارنده، عمل می نمایند و چنین کفاره ای برای نقصان نماز خویش می پردازند. و بعضی از نمازگزاران چون نماز جماعتی را از دست می دادند شب را به عبادت می گذراندند، و دیگری نماز مغربش به تأخیر افتاد، به گونه ای که دو ستاره در آسمان دیده شد و او دو بنده آزاد کرد، و آن دیگری نماز صبحش قضا شد و بنده ای

آزاد کرد. تمامی اینها برای مجاهده با نفس و حساسی از وی، در بی خبری از چیزی که بهره اش در آن است، می باشد. پس این دارویی مؤثر در نابود کردن ریشه ی مرض است که هیچ چیز جای آن را نمی گیرد، و آن که گفتیم معانی نماز را بفهمد، برای دفع خواهشهای ضعیف نفسانی است و آن همان مسائلی است که در حاشیه دل قرار گرفته و هنوز در قلب مستحکم نشده اند. اما روش فهم معانی ذکرها در خواهشهای نیرومند و ظریف نفسانی اثری ندارد.

[صفحه ۴۱]

بلکه همواره آن خواهشها ترا به خود می خوانند و تو نیز می خواهی آنان را دفع نمایی، بنابراین همواره نماز در این امر می گذرد و این همانند حکایت آن مردی است که در زیر درختی قرار گرفته و می خواهد اندیشه اش را در امری متمرکز کند و صدای گنجشکان فکرش را آشفته می نماید، وی همواره با چوبی که در دست دارد آنان را دور می کند و هنوز به تمرکز فکر نپرداخته، گنجشکان باز می گردند و داستان همچنان ادامه می یابد، باید به وی گفت اگر طالب رهایی هستی، درخت را قطع کن.

و این چنین است درخت شهوت، چون رشد می کند و شاخه می گسترد به خویش جلب می نماید، همانند درخت که گنجشکان را، و کتافتها که مگسها را به خویش می خوانند و درگیری راندن این افکار به درازا می کشد و این گونه خواهشها و شهوتها بسیار است و بسیار کم هستند افرادی که چنین خواهشهایی در وجودشان نباشد، اما تمامی این گونه افکار به یک اصل برمی گردد و آن هم دوستی دنیاست که اصل هر گناه و اساس هر کمبود و منبع هر فساد و تباهی است و آن کس که درونش با دوستی دنیا گره خورده، غیر ممکن است که توشه ای برای آخرت خویش از دنیا برگیرد، و نباید طمع داشته باشد که لذت ناب مناجات در نماز را بچشد، همانا آن کس که به چیزی از دنیا شاد گشته، به خداوند و رازگویی با وی شاد نمی گردد، و تمامی کوشش مرد در به دست آوردن محبوبش می باشد، پس کسی که محبوبش دنیاست، ناچار تمامی سعی و تلاشش را در به دست آوردن آن صرف می کند، اما با تمام اینها ترک کوشش و تلاش و حفظ قلب از افکار پریشان در نماز سزاوار نیست.

و آن کس که دنیا با اوست ولی او به دنبال دنیا نیست و آن چنان که خداوند دستور داده خرج می کند و بر طاعت خداوند از مال دنیا کمک می گیرد و از آن برای آخرت خویش توشه برمی گیرد و کوشش خویش را در بندگی و آنچه که باقی است قرار می دهد و دنیا، را سبب به کمال رسیدن و مقدمه آن قرار می دهد، باکی بر او نیست. چنان که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «ثروت کمک خوبی برای تقوای الهی است.» [۱].

چون ثروت محل فریب و جای نیرنگ ساختن ابلیس است، پس بنده ی بیدار دل

[صفحه ۴۲]

همواره باید به عقل خویش رجوع کند و قلب خویش را پاس داشته و بیازماید تا دشواری بر آن وارد نشود و گردی از دنیا بر آن ننشیند.

بنابراین، درمان و دارو را شناختی، اگرچه به خاطر سختیش بیشتر مردم از آن گریزانند و مریضی همچنان سالیان سال باقی مانده و بیماری ریشه دار می گردد تا این که بعضی از بزرگان کوششها کردند تا دو رکعت نماز بخوانند که خالی از اندیشه ای دنیایی باشد و نتوانستند.

پس در این صورت از قبیل ما انتظاری نیست و کاش نیمی از نماز یا یک سوم آن از وسواس سالم بماند، ما از آن کسانی هستیم که عمل خوب را با کار بد مخلوط می کنند.

بدان که کوشش برای دنیا و تلاش برای آخرت در قلب مانند آبی است که در کاسه ای پر از سرکه ریخته شود، پس بناچار به همان مقدار آب که در ظرف ریخته شود سرکه از آن خارج می گردد در این جمله بسیار دقت کن تا آن را به خوبی بفهمی. خداوند ما را به پیمودن راه راست موفق نماید و در راههای درستی و راستی قرار دهد.

[صفحه ۴۳]

[۸] فقیه، ج ۳، ص ۱۵۶، حدیث ۳۵۷۰، کافی، ج ۵، ص ۷۱، حدیث ۱، «نعم العون علی تقوی الله الغنی».

مقدمات نماز

مقدمات نماز بر دو گونه است: واجب و مستحب

مقدمات واجب نماز عبارتند از: طهارت، دور کردن نجاسات، پوشاندن عورت، مکان نماز، وقت نماز و بالاخره قبله. مقدمات مستحب نماز بسیار است، چون رفتن به مسجد، اذان و اقامه گفتن، توجه به شش تکبیر شروع نماز غیر از تکبیرة الاحرام. برای هریک از مقدمات وظایفی قلبی و رازهایی پنهانی است که با حضور قلب، صفای خرد و آگاهی بدانها امکان پذیر است، و آنچه ما بیان می کنیم، همانند پله و نردبانی است که نمازگزار را به مراحل لطیف تر و دقیقتر از بندگی بالا می برد.

طهارت

در هنگام طهارت باید به این معنا توجه داشت که وظیفه ی نمازگزار در طهارت، شستن و پاک کردن اعضای ظاهری بدن است، تا مردمان بر این پاکی آگاهی یابند و نیز برای آن است که این اعضا آلوده به کارهای دنیا بوده و دچار تیرگیهای آن گشته اند، پس در شستن این اعضای ظاهری باید به تطهیر دل نیز توجه داشت که دل جایی است که خداوند بر آن می نگرَد، همانا او به ظاهر شما توجهی نداشته و به دلهای شما می نگرَد. به درستی که دل سرپرست و پیشوای تمامی اندامهاست و همین دل است که اندامها را در امور دنیایی، که دور کننده از خدای تعالی است، به کار می گیرد، این بیان ما هشداری روشن و کلامی بسنده

[صفحه ۴۴]

بر وجوب تطهیر دل است.

باید دانست که مقصود از تطهیر آن اعضا به هنگام عبادت خداوند: روی آوردن به او و دوری جستن از دنیا به دل و حواس و رسیدن به نیکبختی ابدی است، همانا دنیا و آخرت چون دو هوویند که نزدیک شدن به یکی دور شدن از دیگری است، پس به این دلیل دستور پاک شدن از دنیا و روی آوردن به آخرت به هنگام عبادت وارد شده است.

پس در وضو به شستن صورت موظف گشته ایم، برای آن که توجه و روی آوردن دل به خداوند بدان وسیله است و در صورت بیشتر حواس ظاهری انسان که از بزرگترین برانگیزاننده ها به مطالب دنیایی می باشند، قرار گرفته است، بنابراین برای توجه به این امور دستور شستن وارد شده در حالی که ظاهراً چهره از آن آلودگیها پاک است، اکنون بدین شستن قیاس کن لزوم پاک نمودن دل را که پایه و اساس انسانیت انسان است.

سپس دستور شستن دو دست وارد شده، چرا که بیشتر کارهای دنیای پست و خواهشهای طبیعی به آنها انجام می گیرد. سپس مسح سر است، زیرا در سر نیروی اندیشه قرار گرفته که به واسطه ی آن رسیدن به خواسته های طبیعی امکان پذیر گشته و سرچشمه ی برانگیختن حواس برای روی آوردن به امور دنیایی، که مانع از امور اخروی هستند می باشد. سپس مسح پاهاست، زیرا به توسط پاها به خواسته و هدفهای دنیایی، می توان رسید. و در این هنگام که وضو کامل می گردد، شایستگی انجام عبادت و روی آوردن به آن و رسیدن به سعادت و بندگی پدید می آید.

و در غسل شستن تمامی بدن لازم است زیرا موجب آن، پست ترین حالات و شدیدترین وابستگی به صفات شهوانی است و تمامی بدن در این حالت شرکت دارند و به همین دلیل حضرت پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «همانا جنابت در زیر هر مویی وجود دارد.» [۱]. بنابراین تمامی بدن انسان از مرتبه عالی خویش دور گشته و در خوشیهای پست فرو می رود و شستن تمامی بدن در این حالت، از مهمترین مطالب دینی است، به دلیل این که غسل انسان را برای رشد و تعالی و وارد شدن به مرتبه ی بندگی و دوری از خوشیهای پست

[صفحه ۴۵]

آماده می نماید. اما اگر دل به این خوشیها وابسته گردد، همانا نزد خردمند مشغول گردیدن به پاک نمودن آن از زشتیها و گرایشهای مانع از دریافت نیکبختی، به مراتب واجب تر از پاک نمودن اندامهای ظاهری است.

هنگامی که امکان استفاده از آب پاک نباشد، دستور تیمم با مالیدن خاک به دست و صورت برای شکستن این اندامهای آلوده به خاک فرومایه وارد شده است و همین گونه به ذهن می رسد که چون امکان تطهیر دل از اخلاق زشت و زینت دادن آن به صفات پسندیده نباشد، انسان باید دل را به تازیانه ی خاکساری و خواری نزد خداوند بشکند، شاید که پروردگار مهربان و بزرگواری به شکستگی و افتادگی وی رحمت آورده و از انوار تابان خویش بروی بتاباند، زیرا همان گونه که احادیث اشاره دارند [۲] ، خداوند نزد دلهای شکسته است. اکنون سزاوار است این اشاره ها را غنیمت شمرده و به روی آوردن به دل و تلافی گذشته اقدام نمایی.

از اسرار طهارت که در احادیث آمده، کلام حضرت صادق علیه السلام است که فرمودند: «هنگامی که قصد طهارت و وضو گرفتن نمودی، به آب روی آور، چونان روی آوردنت به رحمت الهی همانا خدای تعالی آب را کلید رازگویی و نزدیک شدن به خودش، و راهنما به سوی بساط بندگی قرار داده است و همان گونه که رحمت و مهربانی وی گناهان بندگان را پاک می کند، همچنین تنها آب نجاسات ظاهری را پاک و تطهیر می نماید، خدای تعالی می فرماید «اوست که بادها را پیشاپیش بارانش بشارتی می فرستد.» [۳] «و از آسمان بارانی پاک فرو فرستادیم» [۴] فرمود: «و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم.» [۵] پس همانطور که هریک از نعمتهای دنیا را به آب زنده نمود، به فضل و مهربانی خویش زندگی دلها را به بندگی، قرار داد. پس در صفای آب و فراوانی آن و پاک بودنش و این که ممزوج می گردد با هر چیزی و در هر چیزی بیندیش. و آن را پاک نمودن اندامهایی که خداوند دستور تطهیرشان را داده است مصرف کن و واجبات و مستحبات آن را به جا آور، همانا که در هریک از آنها

[صفحه ۴۶]

فایده های بسیاری نهفته است که اگر به آداب آنها عمل نمودی چشمه های این فواید ب راحتی جاری می گردد بنابراین با مردم و خلق خدا چون درآمیختن آب با هر چیز که به آن سود می بخشد و خود تغییر نمی یابد، زندگی کن، و به یاد داشته باش کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله را که فرمود: «مؤمن برگزیده، همانند آب است» و خلوص خویش را در عبادت خدای تعالی قرار بده، چون آب، آن زمان که از آسمان فرو می بارد، و به هنگام تطهیر اعضایت با آب، دلت را با تقوی و یقین پاک گردان.» [۶].

ابن شاذان [۷] در کتاب علل از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «همانا دستور به وضو داده شده تا بنده چون به هنگام مناجات در برابر خداوندی که قدرتش فراگیر است، می ایستد پاک باشد. و این که فرمانبردار دستورهای او بوده و از نجاسات و پلیدیها پاک باشد، علاوه بر این که وضو سستی را از بین می برد و خواب را دور می کند و برای ایستادن به بندگی در برابر خداوند قدرتمند، دل را از آلودگیها پاک می نماید.

و در وضو شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها واجب گردید، زیرا چون بنده در برابر خداوند جبار می ایستد، بعضی از اندامهای او نمایان می گردد و آنچه که شستن و مسح آنها در وضو واجب شده همان اندامهایی هستند که آشکار می گردد، و وجوب بدین دلیل است که با صورت سجده کرده و خاضع می گردد. و با دست خویش می خواهد و طلب می نماید و با سر خویش روی به رکوع و سجود می نماید و با پاهایش برمی خیزد و می نشیند.

[صفحه ۴۷]

و غسل، نه برای قضای حاجت که برای جنابت واجب گردیده است، زیرا جنابت از وجود انسان است و آن چیزی است که از تمامی بدن خارج می گردد، اما قضای حاجت از جان انسان برخاسته بلکه آن غذایی است که از راهی وارد شده و از راه دیگر خارج می گردد.» [۸].

[۱] سنن ابوداود، ج ۱، ص ۶۵، حدیث ۲۴۸، «ان تحت كل شعرة جنابة.»

[۲] به احادیث باب ۸ از (ابواب الدعا) وسائل الشیعه رجوع شود.

[۳] سوره ی اعراف (۷)، آیه ی ۵۷.

[۴] سوره ی فرقان (۲۵)، آیه ی ۴۸.

[۵] سوره انبیاء (۲۱)، آیه ی ۳۰.

[۶] مصباح الشریعه، باب دهم، محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۷، مستدرک الوسائل الشیعه باب نوادر از بابهای وضو، «إذا اردت الطهارة و الوضوء فتقدم الى الماء، تقدمك الى رحمة الله، فان الله تعالى قد جعل الماء مفتاح قربه و مناجاته، و دلیلا الى بساط خدمته و كما ان رحمته تطهر ذنوب العباد، كذا لك النجاسات الظاهرة بطهرها الماء لا غير، قال الله تعالى: (و هو الذى يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته) (و انزلنا من السماء ماء طهورا) و قال عزوجل: (و جعلنا من الماء كل شيء حي) فكما احبى به كل شيء من نعيم الدنيا، كذا لك بفضل و رحمته جعل حياة القلوب بالطاعة و تفكر فى صفاء الماء و رفته، و طهوره و برکته، و لطيف امتزاجه بكل شيء، و فى كل استعمالها بالحرمة الفجرت لك عين فوائد عن قريب، ثم عاشى خلق الله تعالى كامتزاج الماء بالاشياء يودى كل شيء حقه و لا يتغير عن معناه، معتبرا لقول رسول الله صلى الله عليه و اله: (مثل المؤمن الخاص كمثل الماء) ولتكن صفوتك مع الله تعالى فى جميع طاعاتك كصفوة الماء حين انزله من السماء و طهر قلبك بالتقوى و اليقين عند طهارة جوارحك بالماء.»

[۷] فضل بن شاذان بن خليل نیشابورى از فقیهان و متکلمان شیعه و بسیار مورد اعتماد است، وی از حضرت جوادالائمه علیه السلام روایت نموده و گفته شده است که از حضرت رضا نیز روایت نموده است و نیز گفته شده وی ۱۸۰ کتاب تألیف نموده که تعدادی از آن به ما رسیده است. شیخ طوسی در کتاب رجال خود وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام و بار دیگر از اصحاب امام عسکری علیه السلام برشمره است. در آن جا از وی به نیشابورى نام برده است.

[۸] عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۰۳، «انما امر بالوضوء لیكون العبد طاهرا اذا قام بين يدي الجبار، عند مناجاته اياه، مطيعا له فيما امره، نقيا من اللذات والنجاسة مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي الجبار، و انما وجب على الوجه واليدين والراس والرجلين، لان العبد اذا قام بين يدي الجبار فانما ينكشف من جوارحه و يظهر ما وجب فيه الوضوء و ذالك انه بوجهه يسجد و يخضع، بيده يسال و يرغب و يهرب و يتبتل، و براسه يستقبله فى ركوعه و سجوده و برجليه يقوم و يقعد. و امر بالغسل من الجنابة دون الخلا، لان الجنابة من نفسى الانسان و هو شيء يخرج من جميع جسده، والخلاء ليس هو من نفس الانسان انما هو غذاء يدخل من باب و يخرج من باب.»

برطرف کردن نجاست

آن چنان که در طهارت گفتیم، در برطرف کردن نجاسات نیز باید لزوم پاک نمودن قلب از اخلاق زشت و ناپسند را در نظر گرفت. پس همان گونه که بر تو، پاک نمودن ظاهر بدن که پوست است و تطهیر نمودن لباس که دورتر از ذات پوست واجب گردیده، نباید در تطهیر باطن خویش غفلت ورزی، همان باطنی که ذات و قلب تو است، پس به پاک نمودن آن، به توبه و پشیمانی از آنچه که در آن از حد گذرانده ای، کوشش نما و تصمیم قاطع بگیر که در آینده به اعمال ناپسند خویش برنگردی، و بدین وسیله باطن خویش را که مورد نظر معبود پوست پاک نمایی.

و در قضای حاجت، نقص و نیاز خود را به یاد آور، البته آن پلیدیها از ذات تو نیست و تو ظاهر خویشتن را برای مردمان می آرایی، در حالی که خداوند بر پلیدیهای باطن تو و فرومایگیت آگاه است بنابراین باید به دور کردن پلیدیهای باطنی و اخلاق زشتی که ژرفای وجودت را به تباهی کشانده است کوشش کنی، تا وجود خویش را به هنگام خارج نمودنشان آسوده سازی، و تشویش دل را به بیرون

نمودن پلیدیها ساکن، و سنگینی زشتیها را که بر جانست نشسته سبک گردان، برای قرار گرفتن در بساط خدمت حق تعالی مهیا شو، و برای مناجات و رازگویی آماده باش.

در پوشاندن عیبهای خویش سعی مکن، چرا که بناچار آنچه را که از مردم پنهان

[صفحه ۴۸]

نموده ای، طبیعت آشکار می نماید و در این هنگام است که رسوا می گردی و خداوند با هر فریبکاری این چنین کند. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «مستراح را برای آن مستراح نامیده اند که روان افراد از سنگینی پلیدیها استراحت می یابند و بدن از آلودگیها و کثافتها تهی می گردد و بنده با ایمان عبرت می گیرد که سرانجام خوراکهای ناب و خالص دنیا چگونه است. پس با گذشتن از متاع دنیا و ترک آن آسودگی خواهد طلبید و قلب و جان خویش را از گرفتار شدن به آن فارغ و آسوده می گرداند. و از گرفتن و جمع نمودن این کالاها خودداری می نماید همانند امتناع کردن وی از نجاسات و پلیدیها؛ و می اندیشد به حال نفس عزیزش در آن حال که چگونه برای قضای حاجت خوار و ذلیل گشته است، و می فهمد که به کمک قناعت و پرهیزگاری به آسودگی دنیا و آخرت می رسد و این که آسایش و راحتی، در خوار شمردن دنیا و دست شستن از خوشیهای آن و در دور کردن پلیدیهای حرام و مانند آن است. پس بعد از شناختن آن باب خودپسندی و کبر بر جانش بسته گردیده و از گناهان می گریزد، و باب تواضع و شرمساری و پشیمانی بر روی او گشوده می شود و برای یافتن سرانجام نیک و نزدیکی به خداوند، در انجام دستورهای الهی و دوری از کارهای نهی شده، می کوشد و جانش در زندان ترس و شکیبایی، و پارسایی از خواهشهای نفسانی، در بند است تا این که در جهان دیگر به امان خدا پیوسته و مزه ی خشنودی او را بچشد، بنابراین تنها چیزی که سزاوار اعتماد است، همین خشنودی الهی است و بس.» [۱].

[صفحه ۴۹]

[۱] مصباح الشریعه، باب نهم، «سمی المستراح مستراحا، لاستراحة النفوس من اثقال النجاسات و استفرغ الکثیفات و القدر فیها، والمومن یعتبر عندها، ان الخالص من حطام الدنیا کذلک یعتبر عاقبة، فیستريح بالعدل عنها و ترکها، یفرغ نفسه و قلبه عن شغلها، و یستنکف عن جمعها و اخذها استنکافه عن النجاسة و الغائط والقدر، و یتفکر فی نفسه المکرمة فی حال، کیف یعتبر ذلیلة فی حال، و یعلم ان التمسک بالقناعة والتقوی یورث له راحة الدارين و ان الراحة فی هوان الدنیا و الفراغ من التمتع بها، و فی ازالة النجاسة من الحرام و الشبهه فیغلق عن نفسه باب الکبر بعد معرفة اياها، و یفر من الذنوب، و یفتح باب التواضع و التندم و الحياء، و یجتهد فی اداء اوامره، و اجتناب نواهیه، طلبا لحسن المآب، و طیب الزلف، و یسجن نفسه فی سجن الخوف و الصبر و الکف عن الشهوات الی ان یتصل بامان الله فی دارالقرار و یذوق طعم رضاه، فان المعول ذلک، و ما عداه لاشیء».

پوشاندن عورت

بدان که منظور از پوشاندن عورت، پوشاندن زشتیهای بدن از دیدگان مردمان است، اکنون که ظاهر جسم تو در دید مردمان است و چنین زشتیهای آن را می‌پوشانی، نظرت در مورد زشتیهای باطنی و پنهانت که جز خداوند کسی بر آن آگاه نیست، چیست؟ اکنون آن زشتیها را به خاطر آور و در صدد پوشاندن آنها برآی، و البته هیچ پرده‌ای جز پشیمانی و شرمساری و ترس، زشتیهای باطن را از خداوند نمی‌پوشاند، بنابراین در دلت ترس و شرمساری از خدای تعالی داشته باش و به یاری این دو صفت نفس خویش را خوار نموده و دلت را در زیر شرمساری و حیا ساکن نما و آن گاه در محضر خداوند بایست، ایستادن بنده‌ای گناهکار و فراری که پشیمان است و بازگشته به سوی آقای خود با گردنی کج شده از شرم و ترس.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «آراسته‌ترین لباسها برای افراد با ایمان لباس پرهیزگاری است، و راحت‌ترین لباسها ایمان می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «و لباس پرهیزگاری - این لباس - بهتر است.» [۱].

و لباس ظاهر، نعمتی از سوی خداوند است که به وسیله‌ی آن عورت‌های مردمان پوشیده می‌گردد و این کرامتی است که خداوند تنها به بندگان که فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام هستند عطا فرموده است؛ و برای افراد با ایمان ابزاری است که با آن، آنچه بدان امر شده‌اند انجام می‌دهند؛ و بهترین لباس تو لباسی است که تو را از خدای تعالی باز ندارد، بلکه، با سپاسگزاری و یاد و عبادت خداوند ترا به پروردگار نزدیک نماید، و آن لباس ترا به خودپسندی، خودآرایی، خودنمایی و مباهات نکشاند که اینها از آفتهای دین و به وجود آورنده‌ی سختی دل می‌باشند. پس چون جامه‌ات را پوشیدی، یادآور که گناهانت را خداوند به مهربانیش پوشانده است و همان گونه که در ظاهر جامه‌ای پوشیده‌ای، باطن خویش را به لباس راستی و درستی بپوشان و باید باطن تو در پوشش ترس الهی و ظاهر تو در پوشش فرمانبرداری و بندگی باشد. پس به چشم عبرت به فضل الهی بنگر که برای پوشاندن زشتیهای ظاهر لباس را به وجود آورده است و بابهای توبه و بازگشت را برای

[صفحه ۵۰]

پوشاندن زشتیهای گناه و اخلاق بد گشوده است، هیچ کس را به عیب رسوا مساز که خداوند بیش از او عیبهای ترا پوشیده است، و سرگرم به عیبهای خویش باش، و آنچه را که به کار تو نیاید فروگذار و بر حذر باش که عمر خویش را در جستجوی عیب کار دیگران از بین مبری که آنان با سرمایه‌ی تو تجارت کنند، تو و نفس خودت را به هلاکت سپاری، همانا فراموشی گناهان، از بزرگترین کیفرهای خداوند در دنیا و فراوانترین علت مکافات، در آخرت است، و تا هنگامی که بنده به فرمانبرداری خداوند و شناخت عیبهای خویش و ترک آنچه مضر به دین است، مشغول باشد، از آن آفتهای دور بوده و در دریای رحمت الهی شناور، و به دست آورنده‌ی گوه‌رهای حکمت است، و تا هنگامی که بنده‌ای گناهان خویش را فراموش کند و نسبت به عیبهایش جاهل باشد و به نیروی خویش تکیه نماید، هرگز روی رستگاری را نخواهد دید.» [۲].

[۲] مصباح الشریعه، باب هفتم، «ازین اللباس للمؤمنین لباس التقوی، و انعمه الایمان، قال الله عزوجل: (و لباس التقوی ذلک خیر) و اما اللباس الظاهر، فنعمة من الله تعالی یستر بها عورات بنی آدم و هی کرامة اکرم الله بها عبادة ذریة آدم علیه السلام ما لم یكرم غیرهم، و هی للمؤمنین آله لا داء ما افترض الله علیهم، و خیر لباسک مالا یسغلک عن الله عزوجل، بل یتربک من شکره و ذکره و طاعته، و لا یحملک فیها الی العجب، و الریا، و التزین، و المفاخرة، و الخیلاء، فانها من آفات الدین و مورثه القسوة فی القلب، فاذا لبست ثوبک، فاذا ذکر ستر الله تعالی علیک ذنوبک برحمته، و البس باطنک بالصدق کما السبت ظاهرک بثوبک، و لیکن باطنک فی ستر الرهبة، و ظاهرک فی ستر الطاعة و اعتبر بفضل الله عزوجل، حیث خلق اسباب الناس لتستر العورات الظاهرة، و فتح ابواب التوبة والانابة لتستر بها عورات الباطن من الذنوب و اخلاق السوء، و لا تفتضح احدا حیث ستر الله علیک اعظم منه، و اشتغل بعبی نفسك، واصفح عما لا یعنیک حاله و امره و احذر ان یفنی عمرک لعمل غیرک، یتجر براس مالک غیرک و تهلك نفسك، فان نسیان الذنوب من اعظم عقوبة الله تعالی فی العاجل، و اوفر اسباب العقوبة فی الآجل، و مادام العبد مشغلا بطاعة الله تعالی، و معرفة عیوب نفسه، و ترک ما یشین فی دین الله، فهو بمعزل عن الآفات، خائض فی بحر رحمة الله عزوجل، یفوز بجواهر الفوائد من الحکمة و البیان، و مادام ناسیا لذنوبه، جاهلا لعیوبه، راجعا الی حوله و قوته، لا یفلح اذن ابدا.»

مکان نماز گزار

بدان که در هر مکانی که هستی، در مملکت پادشاه پادشاهان قرار گرفته‌ای و می‌خواهی با او راز و نیاز کرده، زاری نموده و خشنودی و عنایت به رحمتش را بطلبی، پس بنگر و مکانی را برگزین که شایستگی این امور را داشته باشد، چون مساجد شریفه و مشاهد مطهره، البته در صورت امکان، که خداوند این جایها را مکان پذیرش دعا و معدن خشنودی خویش و آمرزش گناهان قرار داده و در این جاها گمان قبولی اعمال و برخورداری از رحمت

[صفحه ۵۱]

الهی می‌رود؛ همانند دربار پادشاهان که آن را برای چنین اموری قرار داده‌اند پس با آرامش و وقار داخل شو، و خشوع و شکستگی را حفظ نما، و از او بخواه که ترا از بندگان خاص خویش قرار دهد و به بندگان برگزیده‌اش که در گذشته‌اند، ملحق نماید. خداوند را چنان پاس دار که گویی بر صراط قدم برمی‌داری، و در حالتی بین بیم و امید، و بین پذیرفته شدن و محروم گشتن باش دل خویش را خاشع کن، باطنت را خاضع نما، و برای این که رحمت حق ترا فراگیرد و دست مهر و عطوفتش ترا در برگیرد و چشم الهی نگرانت شود، شایسته شو.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «چون به در مسجد رسیدی، بدان که آهنگ رفتن به سوی پادشاهی بزرگ داری که جز پاکان قدم بر بساطش نمی‌گذارند و برای همنشینی با وی جز راستگویان و راست کرداران اجازه نمی‌یابند، و چنان با ترس و احترام بر بساط خدمتش قدم گذار که در ورود بر پادشاهی با هیبت گذاری، پس اگر غفلت نمایی در خطری بزرگ واقع شوی، و بدان که خداوند بر انجام آنچه خواهد، تواناست، و اگر خواست او قرار گیرد نسبت به اعمال تو با عدل رفتار نموده و فراخور عملت با تو معامله می‌کند و همچنین اگر بخواهد، با تو به فضل عمل نموده و زیاده بر آنچه شایستگی داری، ترا پاداش دهد. پس اگر به تو با فضل و رحمت خویش توجه کند، اندک طاعت تو را پذیرفته و ترا پاداشی بسیار بخشد، و اگر خدای تعالی از تو راستی و اخلاصی را که فراخور حضرتش است به عدالت از تو خواهد، محبوب واقع شده و عبادتت پذیرفته نمی‌شود، هر چند بسیار باشد. و خداوند آنچه خواهد

انجام دهد. و به ناتوانی، نیازمندی و کوتاهی خویش، در حضرتش اعتراف کن، زیرا تو قصد داری که به بندگیش پرداخته و با او انس گیری.

و اسرار را به خداوند عرضه نما، و بدان که آشکار و نهان تمامی مردمان به نزد خداوند پوشیده نیست و به تمامی آنها آگاهی دارد. و در محضر خداوند همانند نیازمندترین بندگان باش، و دل خویش از هر چه که ترا از پروردگارت باز دارد، خالی کن. چرا که او تنها پاکیزه‌ترین و خالصترین کارها را می‌پذیرد. بنگر که نامت در کدامین دفتر ثبت شده آیا از جمله سعادت‌مندانی یا شقاوت پیشگان، پس اگر شیرینی راز و نیاز با خداوند را چشیدی، و خوشی سخن گفتن با او را درک کردی و به جام رحمت و بزرگواری الهی، شربت توجه و پذیرش خداوندی را نوشیدی، بدان که شایستگی خدمت یافته‌ای، پس به مسجد وارد شو

[صفحه ۵۲]

که در این هنگام اجازه یافته‌ای و در امان خداوند هستی، در غیر این صورت بر درگاه بایست، همچون ایستادن بیچاره‌ای که از بیخ و بن برکنده شده و آرزوهایش کوتاه شده، و مهلتش سرآمده است. هنگامی که خداوند راستی و صداقت دل تو را در پناهندگی به خودش ببیند، با چشم مهربانی و رحمت به تو می‌نگرد و تو را به آنچه دوست داشته و خشنود می‌شود، موفق می‌گرداند، که او کریم و بزرگوار است و بزرگواری را برای بندگان بیچاره‌اش، که برای به دست آوردن خشنودی الهی به درگاهش روی آورده‌اند، دوست دارد. خداوند می‌فرماید: «یا آن خداوندی که درمانده چون بخواندش اجابت می‌کند». [۱] [۲].

[۱] سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

[۲] مصباح الشریعه، باب دوازدهم، «إذا بلغت باب المسجد، فاعلم انک قصدت ملکا عظیما لا یطأ بساطه الا المطهرون، و لا یؤذن لمجالسته الا الصدیقون، وهب القدوم الی خدمته هیبة الملک، فانک علی خطر عظیم ان غفلت، و اعلم انه قادر علی ما یشاء من العدل و الفضل معک و بک، فان عطف علیک بفضلہ و رحمته، قبل منک سیر الطاعة، اجزل لک علیها ثوابا کثیرا، و ان طالبک باستحقاقه الصدق و الاخلاص عدلا بک حبیبک ورد طاعتک و ان کثرت، و هو فعال لما یرید، اعترف بعجزک و تقصیرک و فقرک بین یدیه، فانک قد توجهت للعبادة له و الموانسة به و اعرض اسرارک علیه، و لیعلم انه لا یخفی علیه اسرار الخلائق اجمعین و علانیته، و کن کافقر عباده بین یدیه، و ادخل قلبک عن کل شاغل یحبیبک عن ربک، فانه لا یقبل الا الاطهر و الاخلص و انظر من ای دیوان یرج اسمک، فان ذقت من حلاوة مناجاة، و لذیذ مخاطباته، شربت بکاس رحمته و کراماته من حسن اقباله و اجاباته، فقد صلحت لخدمته، فادخلک الاذن و الامان، و الا فقف و قف مضطرقا انتقطع عنه الحیل، و قصر عند الامال، و قضی الاجل، فاذا علم الله من قلبک صدق الالتجاء الیه، نظر الیک بعین الرافة و الرحمة و العطف و وفقک لما یحب و یرضی، فانه کریم، یحب الکرامة للعباده المضطربین الیه، المحققین علی بابه، لطلب مرضاته، قال الله تعالی: امن یجیب المضطر اذا دعاه.»

وقت نماز

به یاد داشته باش که چون وقت نماز فرا می‌رسد، آن میقاتی [۱] است که خدای تعالی برای تو قرار داده تا به خدمتش برپای خیزی و برای شبیه شدن به حضرتش شایستگی یابی، و به مقام فرمانبرداریش رسی.

باید دلت شاد گردیده و بر چهره‌ات این شادمانی هویدا باشد، که این میقات نزدیک شدنت را به حضرت «الله» در پی دارد و وسیله‌ای برای رستگاری توست، پس خویشتن را با طهارت و پاکی آماده نما و لباسی مناسب رازگویی با وی در برکن، همان گونه که در هنگام شرفیابی به حضور یکی از پادشاهان دنیا چنین می‌کنی، و او را با آرامش و وقار، و بیم و امید

[صفحه ۵۳]

ملاقات نما، همانا که رحمت او همه‌گیر و فضل او همیشگی، و کيفر او در درجه به درجه دور کردن بندگان، متحقق شده است و به هنگام کوتاهی کردن، رانده شدن از درگاه رحمتش روی آورنده است، بنابراین در حالتی باش که تمامی این امور را در نظر داری. باید که خشوع و شکستگی و خواری و خضوع را در هنگام نماز بر خود لازم شمری، که خداوند نزد آنانی است که به این صفات متصف باشند، و برای خویشتن چنین مثال آور که پادشاهی از پادشاهان زمین ترا در زمانی معین دعوت کرده تا از برگزیدگان و خدمتگزاران خویش قرار دهد و به روشی شادی‌بخش با تو صحبت دارد، و هر چه لازم داری از او بخواهی، و ترا از نزدیکان خویش قرار دهد و خلعتی نیکو در حضور همگان به تو ببوشاند و تمامی اینها را برای مدتی طولانی برایت در نظر بگیرد، با این تفاوت که بهره‌ای که از این راه می‌بری با آنچه که خداوند در نماز عطا می‌کند قابل مقایسه نیست، پس آیا قبل از آمدن وقت نماز انتظار آن را می‌کشی؟ و آیا کوششی برای آمادگی یافتن قبل از رسیدن هنگام نماز داری؟ و به نزدیک شدن زمانش شاد می‌گرددی؟ و سرور و شادیت به هنگام رسیدن وقت فزونی می‌گیرد؟.

پس عنایتهای الهی را در نماز، چون نزدیک شدن به درگاه پادشاهان قرار مده، که عنایتهای او بسیار و بی‌منتهاست. و وعده‌ی هم صحبتی با خداوند و رازگویی تو با وی و مخاطب واقع گشتنت در هنگام نماز چون وعده‌های پادشاهان نبوده و نیست. و همچنین است درج نامت در دفتر نزدیکان به هنگام نماز که برترین اعمال است و نزدیک شدنت به حضرتش در هنگام سجده - همان گونه که در قرآن کریم و کلام رسول بزرگوار او آمده است - و خلعتی که خدای تعالی ترا در بهشت ببوشاند دائمی است، بر خلاف پادشاهان که از نفع رساندن به تو ناتوانند - بدون خواست خداوند - و به وفا و دوام محبت آنان اعتمادی نیست و در صورت وقوع وعده‌هایی که می‌کنند، زمان برخورداری از آنها بسیار اندک است.

از این جاست که پیامبر صلی الله علیه و آله انتظار وقت نماز را می‌کشید و شوق آن حضرت شدید بود. و مراقب بود که چه هنگام وقت نماز فرامی‌رسد و چون وقت وارد می‌شد به مؤذن خویش می‌فرمود: «ای بلال! به اذان گفتن راحتم کن.» [۲] آن حضرت به این کلام اشاره فرمود

[صفحه ۵۴]

که شوق بسیار به نماز و انجام تکالیف الهی، آن حضرت را به سختی شدید انداخته به طوری که راحتی خویش را در فرارسیدن هنگام نماز می‌دید، گرچه ضمیر ایشان هیچ گاه و در هیچ حالتی از مناجات با خداوند خالی نبوده است، اما روشنی چشم آن حضرت در نماز بوده همان گونه که خود می‌فرمودند. [۳].

بعد از این سرور باید لباس خشیت و ترس را در برکنی که در حضور خداوندی ایستاده‌ای که قدرتش همه چیز را در تسلط او قرار داده و تو به تیرگیهای نفس و وابستگیهای دنیایی آلوده‌ای و همانا لباس ترس لباس کاملان است، همان طور که غفلت و بی‌خبری نشانه‌ی رانده شدگان می‌باشد.

در عین حال بزرگی و کمال خداوند، و کوچکی مرتبه و مقام خویش را به خاطر داشته باش، از بعضی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل گردیده است که: «پیامبر خدا با ما گفتگو می‌کرد، چون وقت نماز فرامی‌رسید مثل این بود که نه او ما را می‌شناسد و نه ما او را، مشغول گردیدن به انجام تکالیف الهی آن حضرت را از همه چیز باز می‌داشت» [۴].

و حضرت علی علیه‌السلام چنان بودند که چون هنگام نماز فرامی‌رسید مضطرب گشته و بدنشان به لرزه می‌افتاد، چون از حضرت می‌پرسیدند: چه شده است؟ آن حضرت می‌فرمودند: «هنگام اداء امانتی رسیده است که خداوند بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود و آنان از قبول آن سر باز زدند و ترسیدند که نتوانند آن را ادا کنند.» [۵].

و حضرت سجاد علیه‌السلام چنان بودند که چون برای وضو آماده می‌شدند رنگ رخسارشان به زردی می‌گرایید و چون به ایشان عرض می‌شد: چه چیز شما را به این حالت درمی‌آورد؟ آن حضرت می‌فرمودند: «چه می‌دانید که من نزد چه کسی می‌خواهم بایستم؟» [۶].

تمامی اینها اشاره به در نظر داشتن بزرگی خداوند، و در حالت عبادت کاملاً بی‌توجه

[صفحه ۵۵]

شدن به غیر حق تعالی، و تمامی توجه را به ساحت قدس الهی معطوف داشتن می‌باشد.

چون ندای مؤذن را شنیدی، در دل وحشت ندای روز قیامت را به یاد آور، و به ظاهر و باطن خویش در سرعت گرفتن و جواب دادن به این ندا بکوش. زیرا آنهایی که به اجابت اذان قیام کنند، آن کسانی هستند که در روز بزرگ عرضی اعمال، به الطاف الهی مخاطب می‌گردند. بنابراین دل خویش را به این ندا عرضه کن، اگر آن را لبریز از شادی و بشارت، و آماده سبقت گرفتن به نماز یافتی، بدان که این اذان برای بشارت دهنده به رستگاری و پیروزی در روز قضاوت بزرگ است.

به جمله‌ها و کلمه‌های اذان عبرت بگیر که چگونه شروع آن با کلمه‌ی الله و پایانش نیز با کلمه‌ی الله است.

و از آن جا بدین مطلب واقف شو که خداوند، اول، آخر، ظاهر و باطن است. و قلبت را به عظمت و بزرگی خداوند متعال در هنگام شنیدن تکبیر ساکن نما و دنیا و آنچه را در اوست پست و کوچک شمار، که در غیر این صورت تکبیرت دروغی بیش نیست؛ و به هنگام شنیدن لا اله الا الله هر معبودی جز خداوند را از خاطرت محو کن، و پیامبر بلند مرتبه صلی الله علیه و آله را به یاد آور، و در حالی که ادب را مراعات می‌نمایی خویش را در حضورش ببین، و برایش خالصانه به رسالت الهی گواهی ده، و بر او و اهل بیتش درود

فرست، و چون دعوت به نماز را که باعث رستگاری است شنیدی، با تمامی وجودت، آشکار و پنهانت، حرکت کن، که نماز بهترین و برترین اعمال است؛ و پس از آن به بزرگ دانستن خداوند و تکبیر، میثاق خویش تازه نما، و به یاد خداوند اذان را به پایان بر همچنان که با یاد او شروع کردی. ابتدایت را از او که ابتدای همه چیز است و بازگشتت را به او که ابدی است و هستیت را به خاطر او که هستی مطلق است، بدان. و فقط به حول و قوه‌ی او اعتماد داشته باش که هیچ حول و قوه‌ای در جهان نیست مگر به وسیله‌ی خداوند بلند مرتبه و با عظمت.

[۱] میقات به معنای هنگام، و محل حضور در وقتی معین.

[۲] محجة البیضا، ج ۱، ص ۳۷۷، (ارحنا بها، یا بلال).

[۳] در کتاب خصال شیخ صدوق نقل شده که پیامبر فرمود: «حب التی من الدنیا النساء، و الطیب، و قره عینی فی الصلاة» [از دنیا سه چیز را دوست دارم؛ زنان، بوی خوش، و روشنی چشمم در نماز است] خصال، ص ۱۸۳، حدیث ۲۱۷.

[۴] عدة الداعی، ص ۱۳۹، «كان رسول الله صلى الله عليه و آله يحدثنا و يحدثه، فاذا حضرت الصلاة، فكانه لم يعرفنا و لم نعرفه، شغلا بالله عن كل شيء.».

[۵] عوالی اللالی، ج ۱، ص ۳۲۴، حدیث ۶۲، «جاء وقت امانة عرضها الله على السموات و الارض و الجبال فابین ان يحملتها و اشفقن منها.».

[۶] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۳، «ما تدرون بین یدی من اقوم.».

روی نمودن به قبله

روی به قبله نمودن در ظاهر، گردانیدن صورت از تمامی سویها به طرف خانه‌ی خداست، آیا گمان کرده‌ای که دل را از دیگر امور به محضر ربوبی گردانیدن، از تو خواسته نشده است؟ این پنداری بسیار دور از حقیقت است، بلکه تنها همین روی به سوی خداوند

[صفحه ۵۶]

داشتن مطلوب می‌باشد و بس. همانا این امور ظاهری نماز باید وسیله‌ای باشد تا باطن و قلب نمازگزار را به حرکت آورد و همچون نردبانی باشد که دل را به سوی خداوند برد، و مقصود از روی به قبله داشتن آن است که اندامهای بدن در یک جهت حفظ و ساکن گردند تا این که دل راحتی یافته و آرامشی باید تا بتواند خدای را چنان که باید بپرستد، زیرا اگر اعضا و جوارح در یک جهت قرار نگیرند و به جهات مختلف حرکت و التفات داشته باشند، دل را تابع خویش می‌نمایند، بنابراین باید رخسار دل و جهت بدن به سوی خدای تعالی باشد، و از این جاست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«آیا کسی که صورت خویش را در نماز برمی‌گرداند، نمی‌ترسد که خداوند چهره‌اش را چون صورت چارپا کند؟» [۱] به این دلیل نهی شده است از این که در نماز به غیر خداوند توجه نموده و به عظمت معبود بی‌توجهی شود، همانا آن کس که به چپ و راست توجه دارد به خداوند بی‌توجه است و از مطالعه‌ی نورهای عظمت او بی‌خبر می‌باشد، و چه بسا این بی‌خبری ادامه یافته و قلب چنین شخصی

چون دل چارپا شود که خردی اندک دارد و از درک مطالب الهی ناتوان است و به گرفتن دانشی از علوم آسمانی، و نزدیکی یافتن به خداوند محروم است.

بدان همان طور که تنها زمانی صورت به طرف قبله قرار می‌گیرد که به سویی دیگر توجه نداشته باشد، همان گونه نیز قلب روی به خداوند می‌آورد که به هیچ چیز دیگری غیر از حضرتش توجه نداشته باشد به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «چون بنده به نماز برخیزد و خواست و چهره‌اش، و قلبش به سوی خداوند باشد، نماز خویش تمام کند. چونان روزی که مادر او را زاده است (یعنی پاک از هر گناه و آلودگی باشد).» [۲].

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «چون روی به قبله آوردی، از دنیا و آنچه در آن است و از مردم و آن چه در بند آنند، ناامید شو. و دل خویش را از هر چه که ترا از خدای تعالی مشغول می‌کند. آسوده نما. و با چشم دل بزرگی خدای را بنگر، و به یاد آور روزی را که در مقابلش بایستی، روزی که (هر کس آنچه را که از پیش فرستاده آگاه می‌شود و به سوی خداوند -

[صفحه ۵۷]

آفریننده‌ی حقیقی خود - بازگردانیده شوند).» [۳] و با قدم ترس و امید به نماز بایست.» [۴].
چون خواستی تکبیرهای آغازین را بگویی، بزرگی خداوند پاک و کوچکی خودت را و پستی عبادت را در کنار بزرگی حضرتش به خاطر آور، و سستی و کوتاهی کوششت را در انجام وظایف خویش در نظر بگیر، و چون گویی: «خداوندا، پادشاه حقیقی تو هستی.» [۵] در بزرگی مملکت خداوندی و همه گیر بودن قدرت الهی و تسلط وی بر تمامی عوالم هستی بیندیش.

سپس با خواری و شکستگی به خودت رجوع کن و به گناهانت اعتراف نما و طلب آمرزش کن، و بگو: «بد کردم و به خود ظلم نمودم، پس از من بگذر، همانا آمرزنده‌ای برای گناه جز تو نیست.» [۶].

به خاطر آور که خداوند ترا برای این خدمت دعوت نموده است. پس خویشتن را در حضور او ببین و بدان که او نزدیکتر از تو به خودت است و دعای هر دعا کننده‌ای را اجابت می‌کند و صدای هر ندا دهنده‌ای را می‌شنود، و تمامی خیرها و خوبیهای این دنیا و سرای دیگر تنها در دست اوست، و بگو «می‌پذیرم و اجابت می‌کنم فرمان ترا، و همه‌ی نیکیها در دست توست.» [۷].

و خداوند را از انجام اعمال زشت و کارهای بد پاک بدان و او را تنها راهنما و رشد دهنده به شمار آور و بگو: «و بدی از جانب تو نیست و راه یافته آن است که تو او را هدایت نموده‌ای.» [۸].

و اعتراف کن که تنها پرستش او را سزااست و این که تمامی هستیت و آغاز آن و

[صفحه ۵۸]

برگشت این هستی از او و به سوی اوست، و بگو: «این بنده‌ی تو، و فرزند دو بنده‌ات (پدر و مادر)، از تو و به تو و برای تو و به سوی توست.» [۹] یعنی وجودش از توست، باقی بودنش به خواست توست، هستیش برای توست و برگشتنش به سوی توست، و او همان خدایی است که وجود مردمان به خاطر اوست و بازگشتشان به وی می‌باشد و این برای خدای تعالی ساده‌ترین کارهاست. پس در ذهن خویش تمامی این حقیقتها را حاضر کن و بدین نردبان بالا رو تا اسرار و دقائق هستی برایت گشوده گردد و از بخششها و هدیه‌های الهی برخوردار گردی زیرا که درهای رحمت او بر هیچ شایسته‌ای بسته نیست و هیچ آرزومندی از درگاهش ناامید نباشد. خداوند، ما را برای پذیرش اسرار خویش آماده گردان و به دریافت انوار درخشان الهی کامل ساز، و ما را از کسانی که در مقام ارادت و محبت تو واقع شده‌اند و از آن کسان که همواره بر بساط عنایت و کرامت هستند، قرار ده. ما را از این نقصها به سوی کمال رهبری فرما، و به سوی راه خشنودیت راهبر شو، و بر ما به لطیفترین نیکوییها احسان کن. و ما را از ضربه‌های زیان‌بخش در پناه گیر، و از نزد خودت رحمتی عنایت کن و در کارها پایداری در راه حق عنایت فرما.

[صفحه ۵۹]

- [۱] عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۲۲، حدیث ۵۸ و احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۴۶، «ما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلاة، ان یحول الله وجهه وجه حمار؟».
- [۲] محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۲، «اذا قام العبد الی صلاته و کان هواه و وجهه و قلبه الی الله تعالی، انصرف کیوم ولدته امه».
- [۳] سوره یونس (۱۰)، آیه ی ۳۰.
- [۴] مصباح الشریعه، باب سیزدهم، «اذا استقبلت القبلة، فأیس من الدنیا و ما فیها، و الخلق و ما هم فیہ، استفرغ قلبک عن کل شاغل یشغلک عن الله تعالی، و عاین بسرک عظمة الله تعالی، و اذکر و قوفک بین یدیه یوم: (تبلو کل نفس ما اسفلت و ردوا الی الله مولاہم الحق) وقف علی قدم الخوف والرجاء».
- [۵] اللهم انت الملك الحق.
- [۶] عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفرلی، انه لا یغفر الذنوب الا انت.
- [۷] لیبیک و سعیدیک، و الخیر فی یدیک.
- [۸] والشر لیس الیک و المهدی من هدیت.
- [۹] عبدک و ابن عبدیک، منک و بک و لک و الیک.

مقارنات هشتگانه ی نماز

قیام و وظایف قلبی آن

در قیام باید به خاطر داشته باشی که در حضور خدای تعالی ایستاده‌ای و او بر باطن آگاه است و دانای آشکار و نهانت می‌باشد. و خداوند از رگ گردن به تو نزدیکتر است، بنابراین خدای را چنان پرستش کن که گویا او را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی، او ترا

می‌بیند، و همان گونه که تو در حضورش ایستاده‌ای، دل خویش را نیز در حضورش قرار ده، و سرت را که بلندترین اندام بدن توست به زیر انداز و در این حال ساکت و فروتن باش و بر دل خویش تواضع و خشوع و خاکساری را لازم شمار، در همان حال که سرت را به زیر انداخته‌ای از سرفرازی و تکبر دوری گزین، و چنان در حضورش بایست که در حضور پادشاهان می‌ایستی گرچه از درک بزرگی و عظمت خداوند ناتوانی، اما همین قدر درک می‌کنی که چگونه افراد نزد پادشاهی از شاهان زمین به هنگام صحبت بدنشان به لرزه می‌افتد و زبانشان می‌گیرد، که تمامی آن اثر ترسی است که از تصور بزرگی آن شاه بدیشان دست می‌دهد، اکنون چگونه عظمت و قدرت پادشاه تمامی شاهان و مالک دنیا و آخرت را در ذهن خویش تصویر می‌نمایی؟

در چنین حالتی است که آن ترسی که هدف عارف حقیقی است، به دست می‌آید و همچنین چون تصور بزرگی خداوند در ذهن به وجود آید، امید نیز حاصل می‌گردد، زیرا دانستن این که همه چیز از اوست خود منشأ امید است، و همین مطلب در آیات خوف و رجاء تاکید گردیده است و به ناچار حالت شرمساری بنده از خداوند به وجود می‌آید، زیرا

[صفحه ۶۰]

تصور عظمت معبود، موجب متبادر شدن تقصیر و گناهان بنده به ذهن و بیمناک شدن وی می‌گردد و این سبب شرمساری است. تمامی اینها، مورد نظر عابدان و عارفان است، یا این که فرض کن در حضور مردی از کسانت که از وی پروا داری و می‌خواهی وی ترا به صلاح، ایمان و نیکویی بشناسد، به نماز ایستاده‌ای و آن شخص تو را در نظر گرفته و مراقب نماز خواندنت است، این زمان از ترس آن که وی ترا به کمی خشوع در نماز نسبت دهد، اعضا و جوارحت ساکن می‌گردند و بدنت به لرزه می‌افتد و حالت خشوع و خضوع به خود می‌گیری. اکنون اگر چنین حالتی را در خویش احساس می‌کنی که در مقابل انسانی ضعیف و ناتوان به خشوع بیشتر می‌پردازی، خویشتن را سرزنش نموده و بگو: ای نفس که مدعی پرستش خدا هستی، آیا شرم نداری که بر خداوند جرأت پیدا نموده و در نمازی که مخصوص اوست، از بنده‌ای از بندگانش حساب می‌بری؟

یا این که می‌ترسی که مردم ترا به بی‌توجهی به نماز نسبت دهند و از خداوند نمی‌ترسی، در حالی که او آن کسی است که تنها باید از وی ترسیدی؟ ای نفس! آیا از خالق و مولایت شرم نداری که چون فرض کردی در حضور بنده‌ای خوار و ذلیل که نه خیر و نه نفع و نه ضرر تو به دست اوست به نماز ایستاده‌ای، برای آن که خاطر او را به دست آوری، خاشع می‌شوی تا نمازت نیکو شود، در حالی که می‌دانی که خداوند بر ظاهر و باطن آگاه است و با این همه بزرگی وی ترا به خشوع نمی‌آورد، یا این که پنداشته‌ای خداوند کوچکتر و کمتر از یکی از بندگانش است؟ پس، چه اندازه سرکشی و نادانی تو شدید است و چه مقدار دشمنی تو با خودت بزرگ است؟

به همین سبب چون به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: شرم بنده از خداوند چگونه است؟

آن حضرت فرمودند: «از خداوند حیا کن هم چنان که از مردی صالح از کسانت حیا می‌کنی.» [۱].

اما ادامه‌ی برپا ایستادن در نماز، بیدار باشی است بر این که حضور قلب بر همان حالت باید ادامه یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا خداوند روی به سوی بنده دارد، تا هنگامی که بنده از خدای روی برنگرداند.» [۲].

همان گونه که پاسداری از چشم برای توجه نکردن به غیر در نماز واجب است به

همان صورت حفظ باطن از توجه به غیر نماز نیز واجب است، و اگر توجه به غیر پیدا شد، خویشتن را به زشتی بی توجهی مناجات کننده با خداوند و این که خداوند بر نمازگزار آگاه است، یادآوری کن، تا دل بیدار شده و به حالتی که وظیفه اش می باشد برگردد. خشوع باطنی را بر خویش لازم شمار، چرا که خشوع ظاهری محتاج به خشوع باطن است و هر کجا که باطن خاشع گردد، ظاهر نیز بدین حالت درمی آید. پیامبر صلی الله علیه و آله چون نمازگزاری را دیدند که با ریش خود بازی می کند فرمودند: «البته این نمازگزار اگر دلش خاشع می گردید، اندامهایش نیز حتما خاشع می شدند.» [۳] زیرا گوسفندان در فرمان چوپانند، و مردم در فرمان حاکم خویش، به همین دلیل در دعا آمده است که «خداوندا! رهبر و ملت را صالح گردان.» [۴] و این رهبر، دل و ملت، اندامها هستند، و این فروتنی و خشوع به هنگام حضور نزد بزرگان، حکم طبیعت و سرشت آدمی است. پس چگونه است که نزد پادشاه پادشاهان و قدرتمندترین قدرتمندان این حکم نباشد؟ و عمل آن کس که در نزد غیر خداوند به ادب ایستاده و خاشع می گردد ولی چون به نماز می ایستد بی توجه است که در محضر ربوبی قرار گرفته است، ناشی از کمی شناخت او از بزرگی خدای تعالی و آگاهی او بر سر و ضمیر بندگان است، در کلام خداوند دقت نما که فرمود: «آن خدایی که چون برمی خیزی ترا می بیند و گردیدنت را در میان سجده کنندگان نیز شاهد است.» [۵].

[۱] محجة البیضاء، ج ۱. ص ۳۸۳، «تستحی منه کما تستحی من رجل صالح من قومک.»

[۲] محجة البیضاء، ج ۱. ص ۳۸۹. «ان الله مقل علی العبد ما لم یلتفت.»

[۳] محجة البیضاء، ج ۱. ص ۳۸۹. «اما هذا لو خضع قلبه، لخشعت جوارحه.»

[۴] احیاء علوم الدین، ج ۱. ص ۳۰۲، محجة البیضاء، ج ۱. ص ۳۸۹، «اللهم اصلح الراعی و الرعیة.»

[۵] سوره ی شعراء. (۲۶)، آیه ۲۱۸ و ۲۱۹.

نیت و وظایف قلبی آن

در این مرحله وظیفه ی نمازگزار آن است که با اراده ای قوی به انجام دستور الهی نماز و اتمام آن پرداخته و خویشتن را از چیزهایی که باعث شکستن و تباهی نماز می گردد، نگاهدارد، و تمامی آن را به امید پاداش، برای خداوند خالص کند و خواستار نزدیکی به او باشد. پرستش خداوند را مرتبه هایی است، بندگان او را به این دلیل می پرستند که او شایسته ی عبادت است، این نوع پرستش عبادت آزادگان است. اگر عبادت آزادگان نیک سیرت از دسترست خارج است، پس عبادت بازرگانان را از دست منه که آن پرستش حق

تعالی در مقابل عوض است، و اگر این مرحله نیز دور از دسترس توسست، با غلامان نشین و در هدفهایشان شریک شو، که آنان کار و خدمت خویش را تنها برای ترس از کیفر انجام می‌دهند.

همواره منت خداوند را در نیت و اندیشه‌ی خویش، بر گردن داشته باش که او به تو اجازه رازگویی داده است با این که، رعایت ادب را نموده و گناهانت بسیار است، و در جانت رازگویی با وی را بزرگ شمار، و بنگر که با چه کسی، چگونه و برای چه مناجات می‌کنی، و در چنین هنگامی شایسته است که عرق شرم بر پیشانی‌ت نشیند و از هیبت خداوند بدنت به لرزه افتد و چهره‌ات از ترس به زردی گراید، همان گونه که از بعضی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که با ما صحبت می‌داشت و ما با او در صحبت بودیم، پس چون هنگام نماز فرامی‌رسید، گویا ایشان ما را نمی‌شناخت و ما نیز آن حضرت را نمی‌شناختیم، مشغول شدن آن حضرت به انجام تکلیف الهی، ایشان را از همه چیز باز می‌داشت.» [۱] و حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اخلاص در انجام تمامی کارها، معنائی است که کلید قبولی اعمال می‌باشد.» [۲].

پایین‌ترین حد اخلاص آن است که بنده تمامی توان خویش را به کار برد و پس از آن برای عمل خویش در نزد خداوند متعال ارزشی قائل نشود. بدین ترتیب است که عمل بنده نزد خداوند ارزش یافته و موجب پاداش می‌گردد، چرا که اگر بنده‌ای بخواهد حق بندگی حق تعالی را ادا نماید، نتواند. و پایین‌ترین مقام مخلص در دنیا برکناری او از جمیع گناهان و در آخرت نجات از آتش و رسیدن به بهشت است.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «کسی که نیتی راست و درست دارد، قلبی سلیم دارد.» [۳] زیرا سلامت قلب از هواهای نفسانی بازدارنده، نیت را برای خداوند متعال در تمامی کارها خالص می‌کند. خداوند می‌فرماید: «روزی که نه مال سود می‌بخشد و نه پسران مگر آن کس که با قلب پاک سوی خدا آمده باشد.» [۴].

[صفحه ۶۳]

بنابراین نیت از قلب به اندازه‌ی صفا و پاکی آن آغاز گشته و بر حسب اختلاف زمانها در قوت و ضعف مختلف می‌گردد.

[۱] عدة الداعی. ص ۱۳۹، «كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحدثنا ونحدثه، فإذا حضرت الصلاة فكانه لم يعرفنا ولم نعرفه، شغلا بالله عن كل شيء.».

[۲] مصباح الشريعة، باب هفتاد و دوم، «الاخلاص بجميع حواصل الاعمال، و هو معنى مفتاحه القبول.».

[۳] مصباح الشريعة، باب چهارم، «صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم.».

[۴] سوره‌ی الشعراء (۲۶)، آیات ۸۸ و ۸۹.

تکبیرة الاحرام

معنای تکبیر آن است که «خداوند پاک، از هر چیزی بزرگتر است» یا این که از هر چه وصف گردد بزرگتر می‌باشد، یا از آنچه به حواس درک شود، یا از آنچه مردمان قیاس نمایند برتر و بزرگتر است. پس چون به گفتن (الله اکبر) گویا شوی، سزاوار آن است که قلبت آن را تکذیب نکند، پس اگر در دلت چیزی بزرگتر از خداوند باشد، گرچه کلامت صحیح است، ولی همانی که در دل داری گواهی می‌دهد که دروغ می‌گویی، همان گونه که آنچه در دل منافقان بوده، گواه شد بر دروغشان آن هنگام که شهادت به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند. [۸].

پس اگر هوای نفس بر تو پیروز شده باشد و تو آن را پیروی نمایی بدان که همان را به خدایی گرفته‌ای و بزرگترینش پنداشته‌ای و الله اکبر گفتنت تنها به زبان است و دل از یاری زبان سرباز می‌زند، و بزرگتر از این خطری قابل تصور نیست البته اگر توبه و طلب آمرزش و گمان نیکو به بزرگواری و گذشت خداوند نباشد.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «چون الله اکبر» گویی، باید جز کبریاى الهی همه چیز را کوچک شماری، پس به یقین چون خداوند بر قلب بنده آگاه شود که در هنگام گفتن تکبیر در دل چیزی دارد که با حقیقت تکبیر مخالف است گوید: «ای دروغگو، آیا با من مکر می‌کنی قسم به عزت و جلالم که شیرینی یادم را بر تو حرام می‌کنم، و از مقام قرب خودم و شادی مناجاتم ترا در پرده می‌دارم.» [۲]. بنابراین، در نماز به دل خویش توجه کن، اگر شیرینی یاد خداوند را چشیدی، و در خویش شادی آن را یافتی و دلت در مناجات سرور داشت، و لذت هم صحبتی با خداوند را

[صفحه ۶۴]

حس کردی، بدان که در تکبیر گفتنت راستگویی، وگرنه، بدان که گرفته شدن لذت مناجات و محروم گردیدن از چشیدن شیرینی عبادت، دلیل است بر آن که نزد خداوند دروغگویی بیش نیستی و از درگاه او رانده شده‌ای. اما دعای توجه، [۳] اولین کلمات این دعا چنین است که می‌گویی: «من روی خویش سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده و دوستدار حق بوده و مسلمانم.» [۴] و البته مراد از (روی) چهره‌ی ظاهری نیست زیرا تو صورتت را سوی قبله نموده‌ای و خداوند منزّه است از آن که محدود به جهتی از جهات شود تا روی سوی او آوری، بلکه مراد از (روی) دل است که به سوی خداوند زمین و آسمانها متوجه نمایی پس به قلب خویش بنگر، آیا او روی به آرزوها و چیزهایی که برایش در خانه و بازار و غیر آن مهم است دارد؟ یا این که توجه به آفریننده آسمانها نموده است؟

هان، بر حذر باش که دروغ را کلید گشایش مناجات خویش با خداوند قرار ندهی، که رحمت الهی از تو برگشته و امکان پذیرش دیگر اعمال نیز از بین برود، تنها هنگامی می‌توان روی به خداوند آورد که از هر چه جز اوست روی برتابی، چرا که قلب به منزله‌ی آیینه‌ای است که روی آن پاک و صیقلی بوده و پشت آن تیره و کدر می‌باشد که هیچ شکلی را به خود نمی‌گیرد، پس چون به چیزی توجه کنی، آن در قلب جای گرفته و به دیگر چیزها پشت کرده‌ای، که آنان غیر ممکن است اثری در دلت داشته باشند و برای همین است که گفته شده دنیا و آخرت چون دو هوویند، چون به یکی نزدیک گردی از دیگری دور شده‌ای، پس تلاش کن تا در نماز خویش تمامی روی

دل را به سوی خداوند داشته باشی، اگر نتوانی که در تمامی نماز توجه داشته باشی دست کم در حال گفتن این کلمات سعی کن راستی گفتار را رعایت کنی.

و چون گویی «دوستدار حق بوده و مسلمانم» سزاوار است که در خاطر خویش بیاوری که مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او به سلامت باشند، پس اگر چنین نباشی، دروغگویی. بنابراین بکوش تا عزم خویش را در روی آوردن به دل قرار

[صفحه ۶۵]

داده و از گذشته خود پشیمان باشی.

و چون گویی «و از مشرکان نیستم.» [۵] به یاد آور شرک خفی را و این که خداوند فرمود: «هر کس ملاقات پروردگارش را امید دارد، باید عمل صالح انجام دهد، و در پرستش پروردگار خود هیچ کس را شریک نسازد.» [۶] خداوند متعال آن کس را که در عبادت پروردگارش، خداوند و ستایش مردم، هر دو را در نظر می گیرد مشرک نامیده است. بنابراین باید دلت به لباس شرم و حیا پوشیده گردد، آن گاه که گویی «مشرک نیستم» و حال آن که خویشان را از این نوع شرک دور نساخته ای، زیرا شرک، بر توجه به مردم در عبادت، اعم از کم یا زیاد، اطلاق می گردد.

چون گویی «زندگی و مرگم برای خداوند است.» [۷] باید بدانی که این کلام، صفت آن بنده ای است که هیچ کارش برای خودش نیست و تمامی وجودش برای آقا و مولایش است. و اگر از بنده کارهایی چون: خشم و خشنودی و قیام به کاری و باز ایستادن از عملی و میل به دنیا و ترس از مرگ به خاطر توجه به دنیا صادر شود، هرگز برای گفتن چنین کلامی شایستگی ندارد.

[۱] اشاره به آیه ی اول سوره منافقین است که می فرماید: «چون منافقان نزد تو آیند گویند: شهادت می دهیم که تو پیامبر خدایی، خدا می داند که تو پیامبر اویی. و خدای گواهی می دهد که منافقان دروغگویند.»

[۲] مصباح الشریعه، باب سیزدهم، «اذا کبرت فاستصغر ما بین العلاء و الثری دون کبریائه، فان الله اذا اطلع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقیقته تکبیره قال: یا کاذب، اتخذ عنی، و عزتی و جلالی لا حرمتک حلاوه ذکری، و لا حجبک عن قربی و المسارة بمناجاتی.»

[۳] منظور دعاهایی است که هنگام تکبیر الاحرام نماز وارد شده است و موجب توجه بیشتر و در نتیجه قرب به خداوند متعال می گردد.

[۴] وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما.

[۵] و ما انا من المشرکین.

[۶] سوره ی کهف (۱۸)، آیه ی ۱۱۰.

[۷] محیای و مماتی لله.

قرائت

تکالیف نمازگزار در قراءت نماز، قابل شمارش نیست و هیچ بشری توانایی احاطه به آن وظایف را ندارد. و اگر بخواهیم آن چنان که شایسته است در آن بحث کنیم، از هدف این رساله خارج می‌شویم. زیرا بحث قراءت، بحث از کلام خداوند بلند مرتبه است که به روشهایی شگفت و صورتهایی بیگانه از خرد انسانی و اسراری ظریف و دقیق و حکمتهایی ژرف مشتمل گشته است. و روشن است که مقصود از قراءت در نماز، تنها حرکت زبان نیست، بلکه هدف رسیدن به معانی و تدبر در آن و فایده گرفتن از آن کلام می‌باشد. از جمله فواید قرآنی دستیابی به حقایق حکمتهای رازهای قرآنی و امرها و نهی‌ها و ترساندن‌های آن و

[صفحه ۶۶]

بشارتهاست و ترغیب نمودنهای این کتاب عزیز و وعده‌ها، وعیدها و همچنین یاد پیامبران و نعمتهای الهی و دیگر چیزها می‌باشد. پس هنگامی که می‌گوییم: «از شیطان رانده شده به خداوند پناه می‌برم.» [۱] باید بدانی که شیطان دشمن توست و منتظر فرصتی است تا دل تو را به تصرف خویش درآورد، زیرا که شیطان به مناجات تو با خداوند و سجدهات بر او حسادت می‌ورزد، چون او به سبب ترک تنها یک سجده از درگاه الهی رانده شد.

و به یقین باید به خدا پناه بردنت، به ترک آنچه شیطان دوست دارد و تبدیل آن به آنچه خداوند دوست دارد، باشد؛ نه این که تنها به زبان بگویی. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم». به دلیل آن که چون حیوانی وحشی یا دشمنی به قصد کشتن به کسی حمله کند و او بگوید: از تو به این دژ محکم پناه می‌برم، و در همان جایی که هست بماند، این کلام سودی به حالش ندارد، بلکه باید از جای خویش حرکت کند و در آن دژ قرار گیرد. و همچنین است حال کسی که پیروی خواهشهایی را دارد که جای شیطان و محل خشم الهی است، در این حالت تنها گفتن به زبان او را از شر شیطان محافظت نمی‌کند، پس باید همزمان با کلام خویش تصمیم به پناه گرفتن از شر شیطان به دژ محکم الهی داشته باشد و دژ الهی «لا اله الا الله» است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از قول خداوند خبر داد: «لا اله الا الله» دژ من است.» [۲] و روشن است که دژ نشین «لا اله الا الله» معبودی جز خداوند ندارد، اما آن کس که هوای خویش را به خدایی گرفته است، در میدان عمل شیطان واقع گشته و در دژ الهی قرار ندارد.

و از باریکترین حیل‌های شیطانی در نماز آن است که ترا به اندیشه در آخرت و چگونگی انجام کارهای نیک مشغول می‌سازد، تا از فهمیدن آنچه می‌گویی مانع گردد.

پس بدان تمامی چیزهایی که ترا از فهمیدن معانی قراءت در نماز باز می‌دارد، وسواس شیطانی است، زیرا که تنها حرکت زبان هدف نیست و همان گونه که گذشت، هدف دریافت و فهم معانی قرآنی است. مردم در قراءت قرآن به سه گونه‌اند:

[صفحه ۶۷]

دسته اول: تنها به حرکت زبان بسنده نموده و دل آنها از تدبر در آیات الهی بیگانه است، این گروه زیانکارانی هستند که در سرزنش و تهدید الهی وارد شده‌اند آن جا که می‌فرماید: «آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند؟ یا در دلهای ایشان، قفل آن دلهاست؟» [۳] و همچنین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می‌گردند که فرمود: «وای بر آن کس که قرآن را در میان دو فک و دهان خویش بگرداند و سپس در آن نیندیشد.» [۴].

دسته دوم: افرادی هستند که زبانشان به حرکت می‌آید و دل آنان از زبان پیروی می‌نماید، پس قرآن را از زبان شنیده و درمی‌یابند، گویا کلام الهی را از دیگری می‌شنوند و این مقام، همان مقام اصحاب یمین است.

دسته سوم: آن گروهی هستند که ابتدا، دل آنها معانی را می‌فهمد و سپس زبان را به خدمت می‌گیرند و ترجمان قلب خویش قرار می‌دهند، و این درجه‌ی مقربین درگاه الهی است.

فرق روشنی بین این که زبان ترجمان قلب باشد و یا زبان تعلیم دهنده‌ی دل باشد، وجود دارد، بنابراین مقربان درگاه الهی زبانشان ترجمان و پیرو دل بوده و آن دل هرگز از زبان پیروی نمی‌کند.

اکنون به کوتاهی، معانی سوره‌ی حمد را ترجمه می‌نماییم:

بدان که چون گویی بسم الله الرحمن الرحیم باید در ذهن خویش، شروع به کلام الهی نمودن را مبارک گرفته و معنایش را بفهمی و آن چنین است که تمامی کارها به دست خداوند است و این که در این جا منظور از اسم همان مسمی یعنی خداوند است، و چون تمامی امور به دست خداوند متعال می‌باشد، به ناچار الحمد لله [ستایش مخصوص خداوند است].

و چون گویی الرحمن الرحیم باید در دل خویش انواع لطفهای الهی را در نظر گیری، تا رحمت الهی برایت روشن شده و این انگیزه‌ای شود برای امیدواری بیشتر توبه خداوند متعال. سپس لباس هیبت و ترس الهی را آن زمان که گویی مالک یوم الدین بر دلت بپوشان. اما دلیل هیبت آن است که هیچ چیز نیست مگر این که در دست نیرومند الهی واقع شده، و دلیل بر ترس، وحشت روز جزا و حسابرسی است که تنها خداوند مالک آن روز می‌باشد.

سپس با گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین اخلاص خویش را تازه کن و بدان که تنها با

[صفحه ۶۸]

کمک و یاری الهی می‌توانی به عبادت او قیام کنی و آن هنگام که موفق به بندگی شوی، منتی است که خداوند بر تو نهاده و به تو توفیق آن را عنایت فرموده و ترا شایسته رازگویی با خودش قرار داده است، که اگر این توفیق را عنایت فرموده بود، به همراه شیطان از رحمتش محروم و رانده شده‌ی درگاه الهی بودی.

پس چون از واگذاری اختیارت به خداوند با گفتن بسم الله و حمد او نمودن و اظهار نیاز به یاری او در تمامی احوال، فارغ گشتی، خواسته‌ی خویش را معین نما و تنها از او بخواه، البته باید خواهشت از پروردگار مهمترین نیازت باشد، بنابراین می‌گویی اهدنا الصراط المستقیم خدایا ما را به همان راهی هدایت کن که ما را به جوارت برده و بدان راه به خشنودیت می‌رسیم.

و خداوند متعال شرح، تفصیل و تأکید بر این راه را زیاد فرموده است و آنهایی که فیض نعمت هدایت الهی را بمانند: پیامبران، صدیقان و صالحان دریافت نموده‌اند، گواه آورده است، به جز کسانی که خشم الهی آنان را فراگرفته است، که از جمله‌ی آنان: کفار و منحرفان یهود و مسیحی و ستاره‌پرست [۵] می‌باشند.

پس چون سوره‌ی حمد را تلاوت کردی، به آن کسانی شبیه گشته‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که خداوند در حقشان فرموده است: «سوره فاتحه را بین خودم و بندهام به دو نیمه تقسیم کرده‌ام، پس نیمی از آن مراست و نیمی برای بندهام است. بنده می‌گوید: (ستایش تنها خداوندی را که پروردگار جهانیان است سزااست) پس خداوند می‌فرماید: بنده‌ی من مرا حمد نموده و ثنا گفت.» [۶] و این همان معنای سمع الله لمن حمده است.

پس اگر نمازت بهره‌ای جز این که خدای را به جلال و عظمت یاد کنی نداشت، همین

[صفحه ۶۹]

دست‌آورد برای تو کافی بود، چه رسد به این که امید به ثواب و فضل او نیز ترا هست. و همچنین سزاوار است که معانی سوره‌ای را که بعد از فاتحه می‌خوانی بفهمی و غفلت از امر و نهی، وعده و وعید، پندها و اخبار پیامبران الهی و یاد نعمتها و نیکوییهای خداوندی نمایی، پس برای هر یک از این امور حقی است که باید ادا کنی:

حق وعده‌های حق تعالی امیدواری است.

حق وعید و تهدیدهای قرآنی ترس می‌باشد.

حق امر و نهی قرآن، تصمیم به انجام دستورها و ترک منهیات آن است.

حق پندهای قرآن، پند پذیری بنده است.

حق یادآوری نعمتهای الهی، شکرگزاری است.

حق اخبار پیامبران، عبرت گرفتن از آن است.

اکنون جای تفصیل وظایف قاری قرآن نیست، ولی بخشی از آن را در آخر همین فصل یادآوری خواهیم نمود.

در مجموع فهم معانی قرآنی، بنابر درجات فهم انسانها مختلف می‌گردد، و فهم انسانها نیز به حسب مقدار علم و صفای قلب آنان متغیر است، و البته این درجات قابل شمارش نیست.

و نماز کلید دلهاست و در آن اسرار کلمات الهی کشف می‌گردد، پس کشف اسرار، حق قراءت قرآن و همچنین حق ذکرها و تسبیحات، نماز می‌باشد.

بنابراین علاوه بر تدبر در معانی قرآنی، باید رعایت الفاظ را بنمایی و آن را با ترتیل بخوان و تند بخوان که به آهستگی خواندن، موجب تأمل بیشتر و بهتر می‌گردد. و در آیات رحمت و عذاب و وعد وعید و تمجید و تعظیم قرآن فرق بگذار و با لحنی مناسب آن، آیات را بخوان.

روایت شده است که به قاری قرآن گفته می‌شود. «بخوان و بالا رو و به ترتیل بخوان، همان گونه که در دنیا می‌خواندی.» [۷].

و دیگر از وظایف خواننده قرآن آن اموری است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

[صفحه ۷۰]

«آن کس که قرآن می‌خواند و خاضع نمی‌گردد و قلبش رقت نمی‌یابد، و آن قراءت انگیزه‌ی حزن و ترس در باطنش نمی‌شود به تحقیق که شأن بزرگ الهی را سبک و خوار شمرده و به زیانی روشن، زیانکار گشته است. پس خواننده قرآن به سه چیز نیازمند است: قلبی خاشع، بدنی آسوده و مکانی خلوت، پس هنگامی که دلش برای خدا خاشع گردد، شیطان رانده شده از وی می‌گریزد. خداوند فرموده است: «پس آن هنگام که خواستی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.» [۸]

و چون بدنش از سببهای مختلف آسوده گردد، دلش برای خواندن قرآن آماده می‌گردد، پس چیزی با دل معارضه نمی‌کند تا از نور قرآن و فایده‌های آن محروم نشوید. و هنگامی که مکانی خلوت را برگزیند و از مردمان دوری جوید بعد از این که دو خصلت اولیه را داشته باشد (یعنی خشوع دل و آسودگی بدن)، روح و باطن شخص به خداوند تعالی انس گرفته و شیرینی خطابهایی را که در قرآن به بندگان صالح خویش دارد، چشیده و بزرگی لطف خداوند را نسبت به آنان و بزرگی مقام مخصوص گشتن این بندگان صالح به دریافت کرامتهای الهی و اشاراتی تازه را درمی‌یابد، پس چون جامی از این شراب بنوشد، هیچ حالی را بر این حال اختیار ننموده و هیچ زمانی را بر این هنگام بر نمی‌گزیند، بلکه این تلاوت قرآن را بر هر اطاعت و عبادتی ترجیح خواهد داد، زیرا که در قراءت قرآن، بدون هیچ واسطه‌ای مناجات با پروردگار متعال انجام می‌گیرد. پس بنگر که چگونه کتاب پروردگارت و منشور ولایت را می‌خوانی؟ و چگونه اوامر و نواهی او را پاسخ می‌دهی؟ و به چه صورت حدود آن را اجرا می‌کنی؟ پس قرآن «کتابی است گرامی، که دروغ نه از قبل و نه از بعد به آن راه نیابد، و از جانب خداوند حکیم و حمید فروفرستاده شده است.» [۹]

پس آن را به آرامی بخوان و به هنگام وعده‌ها و وعیدهای آن توقف کن، و در مثالها و پندهای آن بیندیش، و بهره‌یز از آن که خواندن قرآن را با آداب آن به جا نیاورده و حدودش را ضایع کنی. [۱۰]

[صفحه ۷۱]

[۱] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

[۲] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۶، «لا اله الا الله حصنی.»

[۳] سوره‌ی محمد (۴۷)، آیه‌ی ۲۴.

[۴] مجمع البحرین، ماده (لوك). «ویل لمن لاکها بین لحييه ثم لم يتدبرها.»

[۵] صابین که در فارسی به ستاره پرست‌ها ترجمه شده است، مذهبی بوده است که بنا به تحقیق ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه از صفحه ۲۹۳ الی ۲۹۹، ترجمه آقای اکبر داناسرشت، دینی مخلوط از احکام یهودی، مسیحی و زردشتی می‌باشد که ستارگان را واسطه بین خود و خدا می‌دانسته‌اند و برای دریافت حاجت‌هایشان به این ستارگان متوسل شده و برای آنها قربانی می‌نمودند گرچه این دین ریشه‌ای توحیدی دارد ولی چون دین‌های یهودی و مسیحی از مسیر اصلی خویش منحرف گشته است، به همین دلیل شهید ثانی (ره) ایشان را جزو گمراهان ذکر شده در آیه به حساب آورده است. برای اطلاع بیشتر راجع به این مذهب به کتابهای تفسیری رجوع شود.

[۶] محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۸، «قسمت الفاتحه بینی و بین عبدی نصفین، فنصفها لی و نصفها لعبدی، يقول العبد: (الحمد لله رب العالمین). فيقول الله: حمدنی عبدی و اثنی علی.»

[۷] محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۹، «اقرأ و ارق ورتل، كما كنت ترتل فی الدنيا.»

[۸] سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۸.

[۹] سوره فصلت (۴۱)، آیات ۴۱ و ۴۲.

[۱۰] مصباح الشریعه، باب چهاردهم، «من قرأ القرآن و لم یخضع له، و لم یرق قلبه و لم ینشیء حزنا و جلا فی سره، فقد استهان بعظم شان الله و خسر خسرا مبینا، فقارئ القرآن یرتجى الى ثلاثة اشياء: قلب خاشع، و بدن فارغ، و موضع خال، فاذا خضع لله قلبه فر منه الشیطان الرجیم، قال تعالی: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» و اذا تفرغ نفسه من الاسباب تجرد قلبه للقراءة، فلا یعترضه عارض فیحرمه نور القرآن و فوائده، و اذا اتخذ مجلسا خالیا و اعتزل من الخلق بعد ان یاتی بالخصلتین الاولیین، استانس روحه و سره بالله، و وجد حلاوة مخاطبات الله عباد الصالحین، عظم لطفه بهم، و مقام اختصاصه لهم بقبول کراماته و بدائع اشاراته، فاذا شرب کاسا من هذا المشرب حیث لا یختار علی ذلك الحال حالا، و لا علی ذلك الوقت وقتا، بل يؤثره علی کل طاعة و عبادة، لان فی المناجاة مع الرب بلا واسطه، وانظر کیف تقرأ کتاب ربک و منشور ولایتک، و کیف تجیب اوامره و نواهی، و کیف تمثل حدوده، ف (انه کتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، تنزیل من حکیم حمید)، فرتله ترتیلا، وقف عند وعده و وعید و تفکر فی امثاله و مواعظه، و احذر ان تقع من اقامتک حروفه فی اضاعة حدوده.»

رکوع

آن هنگام که به رکوع رسی، باید که بر دلت یاد عظمت الهی و بزرگی او را و همچنین پستی و فروپاشی هر چه غیر او را، زنده گردانی. پس برای رکوع دست خویش بالا برده و می‌گویی الله اکبر که در این بالا بردن دست، به گذشت الهی، از کيف او پناه برده و پیروی از سنت پیامبرش نموده‌ای، سپس برای تواضع و زاری به درگاه او به رکوع می‌روی؛ و برای این که قلبت رقت یابد و خشوعت تازه گردد، تلاش کن و عزت مولایت و کوچکی خودت و برتری پروردگارت را دریاب، و برای ثابت کردن آن در دلت، از زبان یاری بخواه، سپس پروردگارت را تسبیح و تنزیه نما و به عظمت و برتری او و این که او بزرگتر از هر بزرگی است، شهادت بده، با کلامت که گویی: سبحان ربی العظیم و بحمده و این ذکر را با قلب و زبانت تکرار کن، که با تکرار، آن را تأکید کرده و این معنا را در ذاتت ثابت نموده باشی، که هر چه بیشتر تکرار کرده و فروتنی نمایی، برتریت نزد خداوند بیشتر خواهد شد. سپس با امیدواری به رحمت الهی سر از رکوع بردار، و این امیدواری را با کلامت تأکید کن، آن زمان که گویی: سمع الله لمن حمده، منظور این که: خداوند پذیرفت از آن کس که حمد نموده و شکر او به جای آورد.

سپس آن را با شکرگزاری ادامه بده، آن چنان شکری که نیازمندی برای فزونی عطا خواهد و بگویی: الحمد لله رب العالمین که این نهایت خضوع و شکستگی بنده را می‌رساند، به شرط آن که حقیقت آن را رعایت نمایی.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که به حقیقت رکوع نماید، مگر آن که خداوند او را به نور خویش زینت می‌دهد و او را در سایه‌ی کبریایی خویش قرار می‌دهد و او را به لباس برگزیدگان خودش می‌پوشاند و رکوع در مرتبه‌ی اول واقع شده و

[صفحه ۷۲]

سجده در مرتبه‌ی دوم قرار گرفته است، پس هر کس، اولی را آن چنان که شایسته آن است انجام دهد، سزاوار انجام دومی می‌گردد، و در رکوع ادب و در سجده قرب و نزدیکی به خداوند متعال است، و آن کس که ادبش نیکو نیست شایستگی برای قرب ندارد. پس بمانند کسی رکوع کن که به دل خویش در مقابل پروردگار خاضع است و تحت سلطنت حق خوار و ترسان می‌باشد، با جوارح خویش برای خداوند فروتن گشته و متواضعانه بر آنچه از بهره‌های رکوع کنندگان که از وی فوت شده، ترسان و اندوهگین است. و حکایت شده است که: ربیع بن خثیم [۱] در یک رکوع شب را به صبح می‌رسانید و چون صبح می‌شد، نفس عمیقی با اندوه می‌کشید و می‌گفت: «آه که مخلصان پیش افتادند و راه بر ما بسته شده است»، و رکوعت را با صاف کردن پشت در هنگام خم شدن، کامل کن، و متوجه باش که تنها به یاری او می‌توانی به خدمتش برخیزی و کوشش خودت را - در انجام بندگی - بدون یاری او، هیچ بدان. و با مراقبت قلب از وسوسه‌ها و فریبه‌ها و حيله‌های شیطانی بگریز. زیرا خداوند متعال به اندازه‌ی تواضعی که بندگان دارند، مرتبه‌ی آنان را بلند می‌فرماید، و به اندازه‌ی عظمتی که در دل خویش برای خداوند قائلند، آنان را به تواضع و خشوع و خضوع هدایت می‌کند.» [۲].

[صفحه ۷۳]

[۱] ربیع بن خثیم از زاهدان هشتگانه است که با امیرمؤمنان علی علیه السلام بودند و ربیع بن خثیم، و هرم بن حیان، و اویس قرنی، و عامر بن عبد قیس چهار تن از آن هشت تن هستند که زاهدان و متقیان می‌باشند و چهار نفر دیگر بر باطل بوده‌اند. این ربیع بن خثیم همان است که قبرش در مشهد و به خواجه ربیع معروف است و شیخ بهائی در جواب نامه‌ی شاه عباس که از وی حال خواجه ربیع را پرسیده نوشته: «به عرض می‌رساند که خواجه ربیع علیه الرحمه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است و بسیار مقرب آن حضرت بوده و در کشتن عثمان داخل شد، و در وقتی که با لشکر اسلام به جهاد کفار آمده بود این جا فوت شد.» و در تنقیح المقال از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ما را از آمدن به خراسان فایده‌ای دیگر نرسید به غیر از زیارت خواجه ربیع.» به نقل از کتاب تحفة الاحباب مرحوم حاج شیخ عباس قمی، مرحوم میرزا حسین نوری گفته که ربیع در میان اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مقامی در زهد و عبادت رسید که هیچ کس بدان مقام نرسید ولی با این زهد و مقام، ایمان و یقین او ضعیف بوده چنان که در کتاب صفین نصر بن مزاحم قضیه‌ی شک آوردن او را در جنگ حضرت امیر با معاویه نقل کرده است و گفته در جنگ حاضر نشد و از حضرت خواست تا او را به یکی از سرحدات بفرستند و حضرت وی را به سرحد ری فرستادند. در کامل ابن اثیر وفات وی، سال ۶۳ ه.ق. گفته شده است.

[۲] مصباح الشریعه، باب پانزدهم، «لا یرکع عبد رکوعاً علی الحقیقة، الا زینة الله تعالی بنور بهائه، اظله فی ظلال کبریائه، و کساه کسوة اصفیائه، و الرکوع اول، و السجود ثان، فمن اتى بمعنى الاول صلح للثاني، و فی الرکوع ادب، و فی السجود قرب، و من لا یحسن الادب لا یصلح للقرب، فارکع رکوع خاضع لله عزوجل بقلب متذل و جل تحت سلطانه، خافض له بجوارحه خفض خائف حزن علی ما یفوته من فائدة الراکعین، و حکى ان الربیع بن خثیم کان یسهر باللیل الی الفجر فی رکعة واحدة، فاذا هو اصبح تزفر و قال: (آه سبق المخلصون، قطع بنا) و استوف رکوعک باستواء ظهرک و انحط عن همک فی التقیام بخدمته الا بعونه، و فر بالقلب من

وساوس الشیطان و خدائعه و مکائده، فان الله تعالى یرفع عبادہ بقدر تواضعهم له، و یردھم الی اصول التواضع و الخضوع بقدر اطلاع عظمتہ علی سرائرھم.».

سجده

سجده بالاترین درجہی خضوع و نیکوترین مرتبہی خشوع و برترین جایگاه فروتنی است و سزاوارترین مراتب، برای نزدیکی یافتن به خداوند و دریافت انوار رحمت الہی و مورد اکرام واقع گردیدن است. همچنان کہ خداوند در قرآن خبر داده آن جا کہ بہ پیامبرش دستور سجده و وعدہی نزدیک شدن بہ درگاہش را بدان وسیلہ داده است. [۱] .

پس چون خواستی بہ سجده روی، عظمت خداوندی را، بیش از آن کہ در رکوع داشتی بہ خاطر آور، آن هنگام کہ ایستادہای تکبیر گفتہ و دستها را بلند کن، و سپس بہ سجده فرود آی و گرامیترین اعضا، یعنی صورتت را بہ پست‌ترین چیزها کہ خاک است قرار دہ، و اگر بتوانی چیزی بین صورت و زمین قرار ندادہ، و بر زمین سجده کنی، چنین کن، زیرا کہ آن خشوع را بیشتر می‌کند و ترا بہ خضوع و خاکساری وامی‌دارد.

این همان رازی است کہ در شرع منع شدہ تا بر آنچه مردمان خورند و پوشند سجده نشود، زیرا این دو کالای دنیابند، و اہل دنیا بہ کالاهای آن فریب خورده و مغرور می‌شوند و در نتیجہ بہ دنیا اعتماد کردہ و بدان آرامش می‌یابند. پس دنیا نیز آنان را بہ ہلاکت و نابودی می‌کشانند.

و چون نفس خویش را چنین خوار ساختی، بدان کہ نفس را در جایی قرار دادہای کہ سزاوار آن بودہ است و این فرع را بہ اصل خویش کہ خاک است برگردانده‌ای، زیرا تو از خاک بہ وجود آمدہ و بہ سوی خاک باز می‌گردی و سپس بار دیگر از آن خارج خواهی شد.

پس بہ تکرار سجده در نماز، بہ یاد آور کہ از خاک بہ وجود آمدی و بہ سوی آن می‌روی و باز از خاک برانگیخته خواهی شد. چنان کہ خداوند می‌فرماید: «شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می‌گردانیم و بار دیگر از آن بیرونشان می‌آوریم.» [۲] . و در این هنگام عظمت و برتری الہی را در قلب خویش تازہ گردان و بگو: سبحان ربی الاعلیٰ و بحمدہ و بہ تکرار، آن را تأکید نما، کہ یکبار گفتن این ذکر تنها اثری ضعیف در

[صفحه ۷۴]

دل بہ جای می‌گذارد.

پس چون دلت رقت یافت و این رقت برایت آشکار گشت، امیدواری بہ رحمت پروردگار بہ راستی ترا فرامی‌گیرد، زیرا باران رحمت الہی بر ناتوانی و خاکساری می‌بارد، همچنان کہ با خودپسندی و مستی، هیچ بندہ‌ای در معرض رحمت بی‌پایان خداوند قرار نمی‌گیرد. پس در حالی کہ تکبیر می‌گویی و خوانندہی نیازہایت هستی و آمرزش خواه گناہانت می‌باشی، سرت را بلند کن، سپس تواضع را

به تکرار سجده تأکید نما، و در سجده‌ی دوم نیز همچنان کن که گفتم. پس با فزونی یافتن ذکر، نزدیکی بیشتر شده و با تکرار آن، برکات الهی افزایش یافته و نورهای درخشیده از غیب آشکار می‌گردد، و این همه در حالی است که بنده در پیشگاه الهی به خاک افتاده باشد.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «به خداوند قسم، آن کس که حق سجده را به جا آورد، زیانکار نیست. اگر چه در تمامی عمر فقط یکبار سجده کند. و آن کس رستگار نمی‌شود که با پروردگار خویش خلوت نموده و در آن حال چون کسی باشد که خود را فریب داده و بی‌خبر است از آنچه که خداوند برای سجده‌کنندگان از بشارت‌های این جهانی و آسایش آن جهانی فراهم کرده است. و کسی که تقرب او به درگاه الهی در سجده نیکو گردد، هرگز از خداوند دور نمی‌شود. و آن کس که بی‌ادبی نموده و حرمت سجده را به وابستگی قلبش به غیر خدای تعالی، تباه نماید، هرگز نزدیک شدن به درگاه الهی را در نمی‌یابد، پس سجده کن بمانند کسی که با خواری، متواضعانه برای خداوند سجده می‌کند و می‌داند که از خاکی آفریده شده است که لگدکوب مردمان است، و از نطفه‌ای گرفته شده که نزد همه کس آلوده است، و این شخص به وجود آمده در حالی که قبل از آن نبوده است و به یقین که خداوند حقیقت سجده را نزدیکی به خودش به دل و باطن و روح قرار داده است، پس آن کس که به خداوند نزدیک گردد از هر چه غیر اوست دور می‌گردد. آیا نمی‌بینی که در ظاهر نیز چون در سجده قرار می‌گیرد از تمامی چیزها پنهان گشته و از آنچه که چشم‌ها می‌بیند، محجوب می‌شود؟ و باطن سجده‌کننده نیز این چنین است. پس آن کس که در نماز دلش وابسته به چیزی غیر خداوند شود به آن مطلب نزدیک است و از حقیقت آن چیزی که خداوند در نماز از او خواسته است دور گردیده است، خداوند می‌فرماید: «خداوند برای

[صفحه ۷۵]

هیچ مردی دو قلب در اندرون وی قرار نداد.» [۳] و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خدای متعال فرمود: چون بر قلب بنده مطلع گردم و بدانم که در آن عشق به خالص شدن بندگیش برای من دارد، و برای خاطر من و به دست آوردن خشنودی من عبادت می‌کند، خودم تنظیم امور او را بر عهده می‌گیرم، و آن کس که به غیر من مشغول گردد، مرا مسخره نموده و اسمش در دفتر زیانکاران نوشته شده است.» [۴].

[۱] منظور آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی علق (۹۶) است که می‌فرماید (سجده کن و تقرب جوی).

[۲] سوره‌ی طه (۲۰)، آیه‌ی ۵۵.

[۳] سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۴.

[۴] مصباح الشریعه، باب شانزدهم، «ما خسرو الله من اتى بحقیقة السجود و لو كان فی العمر مرة واحدة، و ما افلح من خلا بریه فی مثل ذلك الحال شبیها بمخادع نفسه غافل لاه عما اعد الله للساجدين من انس العاجل وراحة الآجل، و لا بعد عن الله ابدًا من احسن تقربه فی السجود، و لا قرب الیه ابدًا من اساء ادبه و ضیع حرمته بتعلق قلبه بسواه فی حال سجوده، فاسجد سجود متواضع لله ذلیل علم انه خلق من تراب یتأه الخلق، انه اتخذک من نطفة یتقذرها کل احد، و کون و لم یکن، و قد جعل الله معنی السجود سبب التقرب الیه بالقلب و السر و الروح، فمن قرب منه بعد من غیره، الا ترى فی الظاهر انه لا یتستوی حال السجود الا بالتواری

عن جميع الاشياء، و الاحتجاب عن كل ما تراه العيون؟ كذلك امر الباطن، فمن كان قلبه متعلقا في صلاته، بشيء دون الله فهو قريب من ذلك الشيء، بعيد عن حقيقة ما اراد الله منه في صلاته، قال الله عزوجل: «ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه»، و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «قال الله تعالى: لا اطلع على قلب عبد فاعلم حب الاخلاص لطاعتي لوجهي و ابتغاء مرضاتي، الا توليت تقويمه و سياسته، و من اشتغل بغيري فهو من المستهزئين نفسه، مكتوب اسمه في ديوان الخاسرين.»

تشهد

اکنون پس از این کارهای دقیق و رازهای ژرف که شامل خطرهای وحشتناک بزرگ بود چون به تشهد نشینی، لباس ترس و شرمساری را در برکن که نکند آنچه انجام دادم برای او خالص نبوده و تکالیفم و شرطهای آنها را انجام نداده باشم و در دفتر پذیرفته شدگان نامم ثبت نشده باشد.

پس خودت را از تمامی بهره‌های اعمال گذشته دست خالی بدان، مگر این که خداوند به رحمت خودش آن را کامل نموده و به فضل خودش عمل ناقصت را بپذیرد. و به ابتدای کار و حقیقت دین بازگرد، و در کلمه توحید و دژ محکم الهی چنگ زن، همان دژی که هر کس داخلش شد، ایمن گردید، اگر چه هیچ دستاوردی جز همین چنگ زدن به کلمه‌ی توحید نداشته باشی. و به یکتایی او گواهی ده، و فرستاده‌ی بزرگوار و پیامبر بزرگ او را در نظر آور، و از برایش به بندگی و رسالت الهی شهادت ده. و بر او و خاندانش درود فرست، و به دوباره گفتن شهادتین با خداوند متعال تجدید عهد نما، که شهادتین موجب دستیابی به مراتب

[صفحه ۷۶]

نیکبختی است. پس شهادتین اولین اسباب بندگی و پایه و جمع کننده‌ی فضیلتهاست، و امیدوار باش که آن حضرت صلی الله علیه و آله درود ترا با ده درود بپذیرد. البته اگر به حقیقت صلوات بر آن حضرت قیام نموده باشی، که اگر فقط یکی از این دوردهای حضرت شامل حالت بشود، برای ابد رستگار می‌گردد.

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «تشهد نماز، ثنای خداوند متعال است، پس در باطن و حقیقت بنده‌ی او بوده و در عمل برای او متواضع باش، همان گونه که در کلام و ادعا بنده‌ی او هستی، راستی گفتارت را به صفای باطن پیوند کن، زیرا که ترا بنده آفرید و دستور داد تا او را به دل و زبان و جوارحت بپرستی؛ و بندگیت برای او، به ربوبیت او برای تو پابرجا گردد. و بدانی که تمامی کارهای مردمان به دست اوست و هیچ نفسی و لحظه‌ای برای مردمان بدون خواست و قدرت او امکان وجود ندارد. و مردمان از آن که بدون اجازه و خواست او کمترین کاری را انجام دهند، ناتوانند. خداوند می‌فرماید: «پروردگارت هر چه که می‌خواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، اینان را اختیاری نیست و خداوند از آنچه که با او شریک می‌سازند منزّه و برتر است.» [۸] پس برای خداوند در عمل بنده‌ای شکرگزار باش، همان گونه که بندگیت را در کلام و ادعا ذکر می‌کنی، و راستی زبان را با صفای باطن پیوند ده. که او آفریننده‌ی تو می‌باشد و خداوند منزّه و بالاتر از آن است که دیگری را اراده و خواستی جز اراده و خواست او باشد. پس بندگی را در خشنودی به

حکومت الهی به کار بر. و به عبادت در انجام دستورهای او کوشش کن. و او به تو به صلوات فرستادن بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله دستور داده است و این که نماز را به صلوات بر پیامبری، و فرمانبرداری از خداوند را به فرمانبرداری از رسولش، و شهادت به یگانگی خداوند را به شهادت به رسالت فرستاده‌اش توأم گردانی. و مواظب باش که برکتهای شناخت حرمت رسول گرامی را از دست ندهی که از بهره‌های صلوات محروم گردی. و خداوند به پیامبرش دستور داده است که برای تو تقاضای آمرزش کند و ترا شفاعت نماید البته به شرطی که به واجبات امر و نهی الهی عمل کنی و بزرگی مرتبه پیامبر را نزد خداوند متعال بشناسی.» [۲]

[صفحه ۷۷]

[۸] سوره قصص (۲۸)، آیه ۶۸.

[۲] مصباح الشریعه، باب هفدهم، «التشهد ثناء على الله تعالى، فكن عبدا له في السر. خاضعا له في الفعل، كما انك عبد له بالقول و الدعوى و صل صدق لسانك بضاء صدق سرک، فانه خلقت عبدا و امرک ان تعبدہ بقلبك و لسانک و جوارحک، و ان تحقق عبودیتک له بربوبیتہ لک، و تعلم ان نواصي الخلق بيده، فليس لهم نفس و لا لحظة الا بقدرته و مشيئته، و هم عاجزون عن ايتان اقل شيء و في مملكته الا باذنه و ارادته، قال الله عزوجل (و ربك يخلق ما يشاء و يختار، ما كان لهم الخيرة سبحان الله و تعالى عما يشركون)، فكن لله عبدا شاكرا بالفعل، كما انك عبد ذاكر بالقول و الدعوى، و صل صدق لسانك بصفاء سرک، فانه خلقت فعزوجل ان تكون ارادة و مشيئة لا حد الا بسابق ارادته و مشيئة، فاستعمل العبودية في الرضا بحكمه و بالعبادة في اداء اوامره، و قد امرک بالصلاة على نبيه محمد صلی الله علیه و آله، فواصل صلاته بصلاته، و طاعته بطاعته، و شهادته بشهادته، انظر الا تفوتک برکات معرفه حرمتہ، فتحرم عن فائدة صلاته و امره بالاستغفار لک و الشفاعة فيک ان اتيت بالواجب في الامر و النهی، السنن و الآداب، و تعلم جلیل مرتبته عند الله عزوجل.»

سلام نماز

چون از تشهد فارغ گشتی، خود را در حضور پیامبر گرامی و فرشتگان مقرب حاضر کن و بگو: السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران و امامان علیهم السلام و فرشتگان که حساب اعمال ترا نگاه می‌دارند، در دل حاضر نما و بگو: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.»

و چنان نباشد که زبان به خطاب بگشایی و مخاطب در ذهنت حاضر نباشد که در این صورت از بیهوده کاران و بازیگران خواهی بود. و چگونه خطاب شنیده شود وقتی که مخاطبی نباشد. اگر فضل خداوند و رحمت همه‌گیر و مهربانی کامل او در پذیرفتن نمازی که به واسطه بی‌توجهی ما از اصل و حقیقت خویش دور گشته است، نبود، چه می‌کردی؟ گرچه ممکن است هم اکنون نیز پذیرفته نشده باشد و از اوج قرب و وصول به درگاه الهی فروافتاده باشد.

اگر پیش نماز عده‌ای هستی، در سلام نمازت علاوه بر آنان که گفتیم نمازگزارانی را نیز که به تو اقتدا کرده‌اند، در نظر گیر و آنان نیز باید در سلام نمازشان ترا منظور داشته باشند. پس چون همین گونه که دانستی عمل نمودی وظیفه‌ی سلام نماز را ادا کرده باشی و فزونی اکرام الهی را سزاوار گشته‌ای.

و اصل کلمه سلام مشترک بین همین درود مخصوص و نامی مقدس از نامهای خداوند متعال است و معنای اول روشن است و معنای دوم در حقیقت امانی برای مردم از خداوند متعال است تا این که برای کسی که حدود الهی را به پا دارد سلامتی و امنیت از عذاب الهی باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «معنای سلام در آخر هر نماز، امان است یعنی آن کس که امر خداوند و سنت پیامبر او صلی الله علیه و آله را به جای آورد، در حالی که خاضع برای خداوند شده و دلش خشوع یابد، برایش از بلاهای دنیا امان است و دوری از عذاب آخرت می باشد.

[صفحه ۷۸]

و سلام نامی از نامهای خداوند متعال است که در میان مردمان به امانت نهاده است تا معنای آن را در خرید و فروش و امانت دادن و گرفتن و دیگر امورشان رعایت کنند. و این سلام، موجب صداقت در کلام و درستی معاشرت با مردمان است. پس اگر بخواهی که سلام را در جای حقیقی آن قرار داده و به معنای آن عمل کنی باید پرهیزگار باشی و دین و دلت و خردت را سالم نگاهداری و به تاریکی های گناه آلوده نکنی، و دیگر آن که فرشتگان نگاهبان را سالم نگاه داری، به طوری که آنان را به بدی عمل، آزردن خاطر و ملول و متوحش نسازی، سپس مواظب باش که دوست و دشمن نیز از تو به سلامت باشند چرا که آن شخصی که نزدیکانش از او به راحتی و امنیت نباشند، مسلما آن افرادی که دورتر هستند از آزار آن شخص در امان نخواهند بود. پس چنین شخصی را نه سلامی و نه اسلامی و نه تسلیم بودنی در برابر خداوند است. و در سلام کردن خویش دروغگوست، اگر چه سلام را در میان مردمان آشکار کند.» [۱].

[صفحه ۷۹]

[۱] مصباح الشریعه، باب هجدهم «معنی السلام فی دبر کل صلاة الامان، ای: من ادی امر الله و سنة نبیه صلی الله علیه و آله خاضعا له، خاشعا منه قلبه، فله الامان من بلاء الدنيا و براءة من عذاب الآخرة، والسلام اسم من اسماء الله تعالی اودعه خلقه لیستعلموا معناه فی المعاملات و الامانات و الانصافات، و تصدیق مصاحبتهم فیما بینهم، و صحة معاشرتهم.

و ان اردت ان تضع السلام موضعه، تودی معناه فاتق الله و لیسلم منک دینک و قلبک و عقلک الا تدنسها بظلمة المعاصی، لتسلم منک حفظتک، ان لا تبرمهم، و لا تملهم و توحشهم منک بسو. معاملتک معهم، ثم صدیقک ثم عدوک، فان لم یسلم منه من هو الاقرب الیه فالأبعد اولی و من لا یضع السلام موضعه هذه، فلا سلام و لا اسلام و لا تسلیم و کان کاذبا فی سلامه و ان افشاه فی الخلق.».

وظیفه‌ی نماز گزار پس از انجام نماز

هنگامی که نماز را آن چنان که برایت وصف کردم به جای آوردی، آن را به خشوع و خضوع و ترس از این که مبادا رد شده و موجب محرومیت از درگاه الهی شده باشد، تمام کن و باید شکر الهی را به جای آوری که ترا توفیق به انجام این اطاعت داده است و لازم است چنین پنداری که این آخرین نماز توست و این که چه بسا دیگر نتوانی نمازی بخوانی، همان گونه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز بخوان، مانند کسی که با نماز وداع می‌کند.» [۸]

پس قلبت را در جامه‌ی شرمساری از کوتاهی در نماز و ترس از آن که نمازت درهم پیچیده شده و به صورتت زده شود، بپوشان. چون چنین کنی، امیدوار باش که از خاشعین هستی، آنهایی که نگاهدار نماز خویش هستند و همواره در نمازند. و نمازت را بر این وصفها که گفتم عرضه کن، هر اندازه که این صفات را در نماز رعایت کرده باشی، همان مقدار باید شاد شده و امیدوار گردی، و به مقداری که این صفات را از دست داده‌ای، سزاوار است که حسرت برده و در معالجه‌ی قلبت کوشش کنی، زیرا که نماز بی‌خبران، چراگاه ابلیس رانده شده از رحمت الهی است. از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را به رحمتش فراگیرد و با آمرزشش بپوشاند، زیرا که هیچ وسیله‌ای جز اعتراف به ناتوانی خود از انجام تکالیف بندگی نداریم.

[صفحه ۸۰]

[۸] محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۹۴، «صل، صلاة المودع».

آداب دعا کردن

اکنون، بعد از تمامی اینها، نمازت را به تعقیبات از ذکر و دعا ادامه بده، و مبالغه کن در اخلاص، و بریدن از مردم و به سوی خداوند توجه کردن، و زاری به درگاه الهی برای آمرزش گناهان، و پذیرش عملت، و دریافت رحمت خداوندی، چرا که فضل او همه‌گیر و کرم او بسیار و رحمتش گسترده و بخشش فراوان و درگاهش محل پذیرش است.

چکیده‌ی تکالیف دعا در دنباله‌ی نماز و غیر آن، به گونه‌ای است که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «شرایط و آداب دعا را رعایت کن و بنگر که چه کسی را، چگونه، و برای چه می‌خوانی. و عظمت و کبریایی خداوند متعال را در نظر بگیر، و با چشم دلت، دانش او را به آنچه در درون داری آشکارا ببین، و همچنین آگاهی خداوند را بر باطن و آنچه از حق و باطل در سینه داری، به خاطر داشته باش، و راه‌های نجات و هلاکت خود را به خوبی بشناس، تا آن چنان نباشد که چیزی را از خداوند بخواهی که نابودیت در آن باشد. و گمان کنی که نجات تو در آن است، خداوند می‌فرماید: «و انسان بدی را همان گونه درخواست می‌کند که نیکی را، و انسان شتابگر است.» [۹] و ببیندیش که چه چیز می‌خواهی و برای چه می‌خواهی، و حقیقت دعا این است که تمامی وجودت برای حق تعالی پذیرش داشته باشد. و آن که نفس را در طلب پروردگار ذوب کردن، و آن که به تمامی اختیار خویش را ترک نمودن، و همه‌ی امور را، چه آشکار و چه نهان، تسلیم امر خداوند کردن است. پس اگر به شرایط دعا عمل نکردی، منتظر اجابت نیز مباش؛ زیرا که او بر باطن و پوشیده‌ترین رازها آگاه است. شاید به ظاهر چیزی را بخواهی که خداوند می‌داند که باطن خلاف آن را می‌خواهد، یکی از اصحاب به

دیگری گفت: شما با دعایی که کرده‌اید منتظر باران هستید در حالی که من منتظرم تا سنگ از آسمان بیارد. و بدان که اگر خداوند ما را به دعا کردن امر نمی‌فرمود، ولی او را از روی اخلاص می‌خواندیم هر آینه بر ما به پذیرش دعا تفضل می‌نمود، پس چگونه اجابت نفرماید دعای کسی را که شرایط آن را به جای آورده در حالی که خداوند خودش اجابت دعا را ضمانت فرموده است؟ از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسم اعظم خداوند پرسیده شد، حضرت فرمودند: هر نامی از نامهای الهی اسم اعظم است، دلت را از

[صفحه ۸۱]

آنچه جز اوست خالی کن و به هر نامی که خواستی خداوند را بخوان، و در حقیقت برای خداوند نامی که پایین‌تر از اسم دیگری باشد، نیست، بلکه او خداوند یکتا و قهار است. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند دعای آن کس را که دلش گرفتار لهُو و لعب است مستجاب نمی‌گرداند. پس هنگامی که آنچه را از شرایط دعا که برایت گفتم به جا آوردی، و باطنت را برای خاطر او خالص نمودی، پس ترا به یکی از سه چیز مژده باد.

یا آنچه خواسته‌ای هر چه زودتر به تو می‌رسد، یا آن که بزرگتر از آن برایت ذخیره می‌گردد، و یا بلایی که اگر به تو می‌رسید نابودت می‌کرد، از تو رفع می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند فرموده است «هر آن کس که یاد من او را از خواستن از من باز دارد، او را برتر از آنچه به خواهندگان بخشیده‌ام، می‌بخشم.»

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: یکبار خداوند را خواندم پس خداوند مرا جواب فرمود و من حاجت خویش را - از شدت شادی پذیرش الهی - فراموش کردم، زیرا جواب دادن خداوند با روی آوردن حضرتش به بنده به هنگامی که بنده او را می‌خواند، بزرگتر و بلند مرتبه‌تر از آنچه که بنده می‌خواهد می‌باشد، اگر چه در درخواست بنده بهشت و نعمتهای جاودانی آن باشد، اما این نوع دعا کردن را تنها عمل کنندگان عاشق و عارف و رستگار و آنان که برگزیده و مخصوص گشته‌اند به کار می‌برند. [۲].

[صفحه ۸۲]

این کلام حضرت ما را در آداب دعا کردن کافی است.

[۱] سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۱۱.

[۲] محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۹، مصباح الشریعه، باب نوزدهم، «احفظ آداب الدعاء، و انظر من تدعو، و کیف تدعو، و لا تدعو، و حقق عظمة الله تعالى و کبريائه، و عین بقلبك علمه بما فی ضمیرک، و اطلاعہ علی سرک، و ما تکن فیہ من الحق و الباطل، و اعرف طرق نجاتک و هلاکک کیلا تدعو الله بشيء عسی فیہ هلاکک، و انت تظن ان فیہ نجاتک، قال الله عزوجل: «و یدع الانسان بالشّر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولا»، و تفکر ماذا تسأل و لماذا تسأل، و الدعاء استجابة الكل منك للحق و تذویب المهجة فی مشاهدة الرب، و ترک الاختیار جمیعاً، و تسلیم الامور کلها طاهرها و باطنها الی الله؛ فان لم تأت بشرط الدعاء فلا تنتظر

الاجابة، فانه يعلم السر و اخفى، فلعلك تدعوه بشيء قد علم من نيتك بخلاف ذلك، قال بعض الصحابة لبعضهم: انتم تنتظرون المطر بالدعاء، و انا انتظر الحجر، واعلم انه لو لم يكن امرنا الله بالدعاء لكننا اذا اخلصنا الدعاء تفضل علينا بالاجابة فكيف و قد ضمن ذلك لمن اتى بشراط الدعاء؟ سئل رسول الله صلى الله عليه و آله عن اسم الله الاعظم، قال: كل اسم من اسماء الله اعظم، و فرغ قلبك عن كل ماسواه، و ادعه باى اسم شئت، و ليس فى الحقيقة لله اسم دون اسم، بل هو الله الواحد القهار، و قال النبى صلى الله عليه و آله ان الله لا يستجيب الدعاء من قلب لاه، فاذا اتيت بما ذكرت لك من شرائط الدعاء و اخلصت سرک لوجهه، فابشر باحدى ثلاثة: اما ان يتعجل لك بماسالت، او يدخر لك ما هو اعظم منه، و اما ان يصرف عنك من البلاء ما ان لو ارسله عليك لهلك. قال النبى صلى الله عليه و آله قال الله تعالى: «من شغله ذكرى عن مسالتي اعطيته افضل ما اعطى السائلين.» قال الصادق عليه السلام: لقد دعوت الله مرة فاستجاب لى، و نسبت الجاجة لان استجابته باقباله على عبده، عند دعوته اعظم و اجل مما يريد منه العبد و لو كانت الجنة و نعيمها الابد، و لكن لا يفعل ذلك الا العاملون المحبون العارفون الفائزون، صفة الله و خواصه.»

آداب قرآن خواندن

و اما اگر در تعقیب نمازت خواستی قرآن بخوانی، شایسته است که در بعضی آداب آن برای انجام شرطهای قراءت قرآن و عمل کردن به حدود آن، تدبیر نمایی؛ همان گونه که برای هر خوانندهی قرآن سزاوار است که چنین عمل نماید.

گرچه آنچه که در ثواب قراءت قرآن و تشویق بر خواندنش وارد شده از موضوع این رساله خارج است، ولی به طور خلاصه بعضی از امور مربوط را یادآوری می‌کنیم:

حضور قلب و ترک خیالات نفسانی

در تفسیر کلام خداوند، آن جا که می‌فرماید: «ای یحیی! این کتاب را با جدیت بگیر». [۱] وارد شده است که منظور از (قوة) جدیت و کوشش است و گرفتن با جدیت یعنی مجرد گردیدن خوانندهی قرآن از تمامی آنچه که وی را از توجه و حضور قلب بازمی‌دارد. [۲].

[۱] سوره‌ی مریم (۱۹)، آیه ۱۲.

[۲]

عروس حضرت قرآن حجاب آنکه براندازد
که دارالملک ایمان را مجرد ببند از غوغا.

تدبیر

تدبر حالتی جدای از حضور قلب است به طوری که گاهی انسان در غیر قرآن نمی‌اندیشد - که همان حضور قلب است - اما در شنیدن قرآن کوتاهی می‌کند و در درک مطالب آن سعی نمی‌نماید که این عدم تدبر در قرآن می‌باشد. و مقصود از تلاوت قرآن تدبر در آن است، خداوند متعال می‌فرماید: «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا این که بر دل‌هایشان قفل‌هاست.» [۱] «آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند که اگر از جانب غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.» [۲] و خداوند می‌فرماید: «و قرآن را به آهستگی بخوان» [۳] زیرا به آهستگی خواندن قرآن، امکان تدبر در باطن آن را برای خواننده‌ی قرآن به وجود می‌آورد.

[صفحه ۸۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ خیری در عبادتی که فهم در آن نباشد نیست و هیچ خیری در قرآن خواندنی که تدبر در آن نباشد نیست.» [۴] .

و اگر تنها با خواندنهای مکرر امکان تدبر در آیات به وجود می‌آید، لازم است که آیه را تکرار نمود. ابوذر گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله شبی این آیه را تکرار می‌نمود: «اگر آنان را عذاب کنی - ایشان بندگان تو هستند - و اگر پیامریشان، تو عزیز و حکیمی.» [۵] .

[۱] سوره‌ی محمد (۴۷)، آیه‌ی ۲۴.

[۲] سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۸۲.

[۳] سوره‌ی مزمل (۷۳)، آیه‌ی ۴.

[۴] تحف العقول، ص ۲۰۴، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۷، در این کتاب روایت از حضرت علی علیه‌السلام نقل گردیده است. «لا خیر فی عبادۃ لا فقه فیها، و لا خیر فی قراءۃ لا تدبر فیها.»

[۵] محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۹، سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۱۱۸.

فهمیدن معانی آیات

منظور از فهمیدن، آشکار گشتن آن معانی است که در هر آیه سزاوار است دانسته شود. زیرا قرآن مشتمل است بر: ذکر صفات و کارهای الهی، حالات پیامبران و آنهایی که ایشان را تکذیب می‌نمودند، امور فرشتگان، امر و نهی‌های الهی، بهشت و دوزخ، و وعده‌ها و وعیدها، پس باید در معانی این نامها و صفات درنگ نمود تا اسرار آنها برای قاری قرآن کشف شود، که در آنها رازهایی دقیق و گنج‌هایی از حقیقت، پنهان است.

ابن مسعود می‌گوید: اگر کسی بخواهد علم اولین و آخرین را بداند باید به قرآن مراجعه کند زیرا خداوند می‌فرماید: «بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار مرکب بود، پیش از آن که کلمات پروردگار تمام شود، دریا تمام می‌شد - و اگر چه دریای دیگری مانند آن را به کمک آوریم.» [۱].

و علی علیه‌السلام فرمود: «اگر بخواهم، هفتاد شتر را از کتاب، در تفسیر سوره‌ی حمد، بار می‌کنم» [۲]. پس آن کس که معانی قرآن را در خواندن و گوش کردن بدان - گرچه در پایین‌ترین مرتبه‌ی فهم قرآن - نفهمد، داخل در کلام الهی است که فرمود: «اینان همان کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مهر زده است» [۳] کلام دیگر خداوند که فرمود: «آیا در قرآن اندیشه

[صفحه ۸۴]

نمی‌کنند، یا بر دلهایشان، قفل آن دلهاست.» [۴].

[۱] محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۹، ۲۵۱. سوره‌ی کهف (۱۸)، آیه ۱۰۹.

[۲] احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۵۱۵ و ۵۲۵، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۴ «لو شئت لا وقرت سبعین بعیرا من تفسیر فاتحة الكتاب.»

[۳] سوره‌ی نحل (۱۶)، آیه‌ی ۱۰۸.

[۴] سوره‌ی محمد (۴۷)، آیه‌ی ۲۴.

خالی گشتن از موانع فهم

همانا بیشتر مردمان، از فهمیدن معانی قرآن بازداشته شده‌اند به دلیل این که شیطان بر دلهایشان پرده‌هایی آویخته که رازها و شگفتیهای قرآن را پنهان نموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شیطان بر گرد دلهای مردمان نمی‌چرخید، به یقین مردم می‌توانستند ملکوت را ببینند.» [۱] و معانی و رازهای قرآنی از ملکوت است و حجابها و مشغول گردیدن به درست تلفظ نمودن حروف بدون توجه به معانی کلمات و آیات مانع فهمیدن می‌باشد.

و بعضی گفته‌اند که همانا توجه بیش از اندازه به مخارج حروف به وسیله‌ی شیطان واقع می‌گردد و وی برای این که خواننده قرآن را از فهم معانی کلام خداوند باز دارد بر آنان موکل گردیده است. پس همواره قاری قرآن در تردید قرار گرفته و خیال می‌کند که حروف از مخارج اصلی خود خارج نگردیده و حرف غلط تلفظ شده است. پس کسی که تمامی کوشش خویش را صرف مخارج حروف می‌کند چگونه معانی قرآنی برایش کشف می‌گردد؟ و بیشترین و بالاترین تمسخر شیطان بدین گروه است که به حیل‌های شیطانی گرفتار شده‌اند. و از جمله مکرهای شیطان آن است که شخص را به خواهش‌های دنیایی مبتلا می‌کند که به پیروی آنها خود را موظف

کرده است، که همین سبب تیرگی دل شده و همانند زنگاری است که بر آینه نشیند، در نتیجه از این که دل به تجلیات الهی جلا یابد مانع گشته و این بزرگترین حجاب دل است و بیشتر مردمان بدان محبوب گشته‌اند و هر چه بیشتر شهوتها و خواسته‌های دنیایی بر دل جمع گردد، بنده از فهم رازهای الهی دورتر می‌شود. و به همین سبب حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا و آخرت دو هوو هستند، به همان اندازه که به یکی از آنها نزدیک شوی، از دیگری دور می‌گردد.» [۲].

[صفحه ۸۵]

[۱] محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۱، «لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی الملکوت.»

[۲] عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۷۷، «الدنیا و الاخرة ضربتان، بقدر ما تقرب من احدهما تبعد من الاخری.»

مخاطب دانستن خویش

مقصود این است که قاری خود را مخاطب تمامی خطابه‌های قرآنی اعم از: امر و نهی و وعده و وعید بداند و همچنین هنگامی که داستان پیشینیان و پیامبران علیهم‌السلام را می‌شنود بداند که تنها منظور قصه و حکایت نبوده و منحصرأ هدف، پندگیری خواننده است. و چنین پندارد که هر خطاب خاصی که در قرآن آمده، ویژه همان مخاطب است زیرا که خطابه‌های قرآنی و دینی به مصداق - سخن را روی با صاحب‌دلان است - وارد شده و تمامیش نور و هدایت و رحمت برای جهانیان است. و بنابراین خداوند تمامی مسلمانان را به شکرگزاری و نعمت نزول قرآن دستور فرموده: «و نعمت‌های الهی و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده - و بدان پندتان می‌دهد - به یاد آرید.» [۱].

و هنگامی که بنده فهمید که هدف از قراءت قرآن چیست، دیگر تنها به خواندن ظاهری عمل نمی‌کند بلکه قراءتش مانند خواندن نامه‌ای است که یک مربی برای تربیت شاگردانش نوشته است تا در آن بیندیشد و بدان عمل نماید. در این زمینه حکیمی گفته است که: این قرآن با پیمانهایی از جانب پروردگار ما رسیده است تا در نماز بدانها بیندیشیم و در خلوت بر آن درنگ کنیم و آن عهدها را از جمله عبادتها و سنتهای پسندیده شماریم.

[۱] سوره ی بقره (۲)، آیه ۲۳۱.

تأثیرپذیری

تأثیرپذیری آن است که دل بنده، متأثر به اثرات مختلفی که آیات دارند، گردد و آن چنان است که بر حسب آنچه که از آیه می‌فهمد، حالتی در او به وجود می‌آید مانند: ترس، اندوه، امیدواری و یا دیگر حالتها. بنابراین، آیه‌ها او را برای آن حال آماده نموده و در قاری

اثر می‌گذارند. و برای بنده تأثیرپذیری و خشیت [۸] حاصل می‌گردد و هر چه شناخت او بیشتر گردد خشیت بر قلب بنده بیشتر غالب می‌گردد. پس این حالت بر عارفان استیلا دارد، زیرا شخص عارف حتی هنگامی که ذکر آمرزش و رحمت الهی را می‌خواند، آن را مقرون به شرطهایی می‌بیند که خود را از رسیدن به آنها ناتوان می‌یابد مانند این کلام الهی که

[صفحه ۸۶]

می‌فرماید: «و من آمرزنده آن کسی هستم که توبه کرده و عمل صالح انجام داده است و سپس بر این امور پایدار است.» [۲] در نتیجه آمرزش مقرون به این چهار شرط است. همین گونه است آیات: «والعصر، ان الانسان لفی خسر...» [۳] تا آخر سوره که در آن چهار شرط ذکر گردیده است و همچنین آن جا که خداوند تنها یک شرط مختصر و جامع دیگر شرایط را ذکر فرموده است: «همانا رحمت الهی به محسنین نزدیک است» [۴] که مقام احسان دربرگیرنده‌ی تمامی شرطهاست.

و دیگر این که بنده به صفت آیه‌ای که می‌خواند، دگرگون گردد؛ به طوری که در هنگام خواندن آیات تهدید از ترس کیفر خداوند متواضع گردیده و در هنگام تلاوت آیه‌ای که وعده بهشت و پاداش نیک می‌دهد به رحمت الهی شاد گردد و چون آیه‌ای که ذکر خداوند و نامهای او را دارد، بخواند؛ به فروتنی برای جلال الهی سر خم کند، و آن هنگام که آیه از کفار و آنچه که به خدا نسبت می‌دهند چون داشتن زن و فرزند صحبت می‌کند، از شرم زشتی کارها و سخنان ناروای آنان، جانش به درد آید و صدایش بشکند؛ و خداوند را بزرگ دانسته و او را از آنچه ستمگران می‌گویند، منزّه دارد. و با خواندن آیاتی که از بهشت می‌گوید، شوق رسیدن به آن، او را برمی‌انگیزد و زمانی که آیه، از آتش کیفر می‌گوید، بدنش از ترس به لرزه می‌افتد. و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: برایم قرآن بخوان: ابن مسعود می‌گوید که سوره‌ی نساء را شروع به خواندن کردم، زمانی که رسیدم به آیه‌ی «پس چگونه باشد (حال کافران) هنگامی که از هر امتی شاهدی بیاوریم و ترا بر آنان شاهد گیریم؟» [۵] دیدم چشموهای حضرت پر از اشک شده است پس به من فرمودند: اکنون دیگر بس است. [۶] و این برای استغراق آن حالت در قلب مبارک حضرت بوده است. و قرآن تنها به همین منظور که چنین حالتی در قلب پدید آید و عمل کردن بدان نازل گشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قرآن را بخوانید، آن مقدار که دلهای شما بدان الفت گرفته و پوست بدنتان به آن خواندن نرمی

[صفحه ۸۷]

پذیرد، پس چون دلهایتان آکنده گردد، دیگر قرآن خوان نیستید.» [۷] خداوند فرمود: «آنهایی که چون ذکر خدا شود، دلهایشان احساس ترس کند، و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، ایمانشان را بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند.» [۸] که اگر جز این باشد، حرکت زبان زحمتی نداشته و به سادگی امکان‌پذیر است.

روایت شده است که مردی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد تا آن حضرت به او قرآن بیاموزد، پس چون رسید به آیه‌ی «پس هر کس به سنگینی ذره‌ای [۹] عمل نیک انجام داده باشد آن را خواهد دید و هر کس که همسنگ ذره‌ای عمل بد انجام داده

باشد، آن را خواهد دید.» [۱۰] آن مرد گفت: بس است، و رفت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد رفت در حالی که فقیه گردید.» [۱۱] اما آن کس که قرآن را تنها با زبان خوانده و از عمل بدان روی برگرداند، پس سزاوار است که مقصود از آیه همین شخص باشد، آن جا که خداوند فرمود: «هر کس از قرآن من روی بگرداند، وی را زندگانی ای تنگ خواهد بود و روز قیامت کور محشورش کنیم.» [۱۲] بنابراین بهره‌ی زبان از تلاوت قرآن صحیح و به آهستگی خواندن است و بهره‌ی خرد، دریافتن معانی آن و نصیب قلب، پند پذیری و پدیدار گشتن اثرات امر و نهی قرآنی در دل است.

[۱] خشیت احساسی قلبی است که به سبب توقع و انتظار امر مکروهی در آینده به وجود می‌آید مانند احساسی که به واسطه‌ی ارتکاب گناه به وجود آید و زمانی نیز به واسطه‌ی معرفت جلال خداوند حاصل می‌گردد.

[۲] سوره‌ی طه (۲۰)، آیه‌ی ۸۱.

[۳] سوره‌ی عصر (۱۰۳).

[۴] سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۵۶.

[۵] سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۴۱.

[۶] عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۵، حدیث ۱۸۰.

[۷] صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۴۴، «أقروا القرآن ما اختلفت علیه قلوبکم و لانت علیه جلودکم فاذا اختلفتم فلسنم تقرؤنه.».

[۸] سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۲.

[۹] از تغلب پرسیدند: ذره چیست و چند باشد؟ گفت صد مورچه یک حبه باشد و ذره یکی باشد از صد. (به نقل از تفسیر گازر). شیخ ابوالفتح رازی در تفسیر خویش گوید: یزید بن هارون گفت: ذره را هیچ وزن نباشد و گفته‌اند: چون آفتاب به سوراخی درافتد آنچه در میان شعاع ببینند از روزنه، آن را ذره خوانند، و گفته‌اند: ذره عبارت است از جزوی که متجزی نشود.

[۱۰] سوره‌ی زلزله (۹۹)، آیات ۷ و ۸.

[۱۱] محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۶، «انصرف الرجل و هو فقیه.».

[۱۲] سوره‌ی طه (۲۰)، آیه‌ی ۱۲۴.

برتری یافتن

منظور از برتری یافتن، آن است که: دل و خرد به سوی قبله‌ی حقیقی روی نموده و کلام را، نه از خویش، که از خداوند بشنود. درجات خواندن قرآن، بر سه صورت است:

درجه‌ی اول: آن است که بنده قرآن خواندنش را در محضر خدای تعالی ببیند، و بداند که خداوند او را نگرسته و به آنچه می‌خواند گوش فراداشته است؛ در این صورت، حال بنده اظهار ناتوانی و نیاز و زاری به درگاه الهی است.

درجه‌ی دوم: آن است که بنده به دل خویش شاهد باشد که گویا خداوند با الطافش او را مورد خطاب قرار داده است و با نعمتها و احسانهای الهی به رازگویی با وی مشغول است؛ که در این حالت بنده در مقام شرمساری و بزرگ داشتن احسانهای خداوندی قرار گرفته و به گفتار او گوش می‌دهد و مطالب را از او می‌آموزد.

درجه‌ی سوم: آن است که بنده در کلام، گوینده را - که خودش باشد - و در کلمات، صفات آنها را نبیند و به دل خویش توجه نداشته و به خواندن خود نیز التفاتی ندارد؛ و حتی به نعمتهای الهی که خداوند او را بخشیده نیز بی‌توجه است؛ بلکه تمامی همت خویش را مصروف متکلم واقعی که خداوند است نموده و اندیشه‌اش در او متوقف گشته و غرق در مشاهده حضرت حق گردیده است.

این همان درجه‌ی مقربین است که امام جعفر صادق علیه‌السلام از آن خبر داده است: «به خدا قسم که خداوند برای آفریدگانش در کلامش (قرآن) تجلی فرموده است، اما آنان نمی‌بینند.» [۱] و همچنین، چون آن حضرت را از حالتی که به ایشان در نماز دست داده بود که به سجده افتاده و از هوش رفته بودند، سؤال شد؛ آن حضرت فرمودند: «پیوسته این آیه را مکرر بر دلم خواندم، تا این که آیه را از متکلم آن شنیدم، پس بدنم به خاطر درک قدرت او، پابرجا نماند.» [۲].

[۱] عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۶، حدیث ۱۸۱، «والله لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه، و لكنهم لا یبصرون.»

[۲] احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۵۲۲، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۸، «مازلت اردد هذه الآیة علی قلبی حتی سمعتها من المتکلم بها فلم یثبت جسمی لمعاينة قدرته.»

دوری جستن

و هدف از آن دوری جستن از حول و قوه‌ی خویشتن بوده، و به چشم خشنودی و پاک دانستن به نفس ننگریستن است، پس چون آیات وعده‌های پاداش و ستایش پاکان را بخواند

[صفحه ۸۹]

خویش را از جمله آنان به حساب نیاورد و اهل یقین و راستکرداران را از آن جمله بداند و بخواهد که خداوند او را به آنان ملحق گرداند و چون آیات عذاب و سرزنش گناهکاران را بخواند، نفس خویش را از آنان شمارد و به ترس و بیم خود را مخاطب آن آیات داند.

به این مرتبه، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه متقین اشاره فرمودند، آن جا که می‌فرمایند: «چون به آیه‌ای که در آن ترساندن است، گذر نمایند؛ گوشه‌های دل بدان دارند و گمان برند که بانگ و خروش جهنم در گوششان است.... تا پایان خطبه.» [۸]. و آن کس که در هنگام قراءت خویش را مقصر بیند، همان سبب نزدیکی وی به خداوند گردد، و کسی که خویش را خوب بیند، از پروردگارش محبوب گردیده و این حجاب هیچ نیست جز وجود خودش. این مطالب پاره‌ای از تکالیف و اسرار خواندن قرآن بود، خداوند ما را شایسته‌ی دریافت رازها قرار داده و به بندگان نیک خویش ملحق فرماید.

[۸] خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه صبحی صالح «و اذا مروا بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسماع قلوبهم، و ظنوا ان زفير جهنم شهيق في آذانهم...» این خطبه که معروف به خطبه متقین می‌باشد، شأن بیانی دارد بدین شرح که: روزی یکی از اصحاب حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام به نام همام که مردی عابد بود از حضرت تقاضا نمود تا ایشان متقین را برایش وصف بفرمایند، حضرت از جواب طفره رفتند و به او فرمودند تقوا پیشه ساز و نیکو باش که خداوند با متقین و محسنین است، اما همام قانع نشده و تفصیل بیشتری خواست آن گاه حضرت به ایراد خطبه‌ای بلیغ و شیوا پرداختند که در انتهای آن همام فریادی کشید و جان به جان آفرین تسلیم نمود حضرت فرمودند: به خدا قسم از همین حال بر او می‌ترسیدم و سپس فرمودند: پنندهای بلیغ و رسا با اهل چنین موعظه‌هایی این گونه تأثیر می‌نمایند.

سجده‌ی شکر

و چون بدین مقام رسیدی، خداوند را به شکرانه آن که نعمتهایش را بر تو فزونی بخشیده است، سجده کن و به خاطر آور، آن نعمتهایی که برای تو در باطن قرار داده و همچنین آن احسانهایی که در تمامی حالات به تو ارزانی داشته است. و در سجده بگو: «شکرا شکرا»، و تا آن جا که بتوانی این ذکر را زیاده کن، اما با تمام اینها باز هم مقصری، چرا که ستایش وی را آن چنان که باید به جای نیاورده‌ای، و تنها اعتراف به کوتاهی در بندگی و

[صفحه ۹۰]

طلب آمرزش از همه چیز، باعث می‌گردد که از کسانی به حساب آیی که تکلیف خویش را انجام داده‌اند. خداوندا. عمل بدانچه از اسرار و آیاتی که برایمان روشن ساختی روزی فرما، و شناخت ما را نسبت به خودت فزونی بخش تا برای رسیدن به آن درجات، تسلیم محض تو باشیم. خداوندا ما را به توفیق خودت برای درک حق به پای دار و گامهایمان را بر پایگاه‌های راستی و حقیقت استوار دار، ترا به برتری و بخشایش همه‌گیر قسم می‌دهیم، همانا که تو بخشنده‌ی بزرگواری.

[صفحه ۹۱]

ناسازگاران با نماز

این دسته تمامی آن چیزهایی است که نماز را باطل و یا آن که از جهات قلبی نماز را ناقص می‌نماید و به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی آنچه کمال نماز را کاهش می‌دهد و دیگر آن اموری که درستی نماز را از بین می‌برد.

ناسازگاران با کمال نماز

تمامی آنچه که با توجه باطنی و قلبی به خداوند ناسازگار باشد، با کمال یافتن نماز ناسازگار است و آن عبارت است از: اندیشه‌های نفسانی و توجه به کارهای دنیایی، بلکه اندیشه و توجه به آنچه که وابسته به نماز نباشد، گرچه مربوط به امور آن جهانی باشد. که این از دقیقترین مکرهای شیطانی است چرا که آنچه مطلوب خداوند بوده و موجب پذیرش نماز می‌گردد، تنها توجه قلبی در هر کاری از کارهای نماز است همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان هشدار دادند: «همانا برای تو از نماز، همان مقداری است که بدان با قلبت توجه داشته‌ای.» [۸]

و در همین دسته است، آنچه که فقها از مکروهات به حساب آورده‌اند. مانند: در فشار راندن فضولات بدن بودن، چرت زدن، آب دهان و بینی انداختن، کارهای بیهوده، بازی کردن با انگشتان، و دیگر چیزها، که تمامی این امور مخالف روی دل به نماز داشتن بوده و فروتنی در نماز را از بین می‌برد.

[صفحه ۹۲]

[۸] محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۶۶، «و انما لك من صلاتك، ما اقبلت عليه بقلبك.»

ناسازگاران با صحت نماز: ریا و عجب

اما آنچه که با درستی نماز ناسازگار بوده و موجب بطلان آن می‌گردد، از بین رفتن اخلاص، و بندگی خویش را فزون دیدن است؛ که اولی در برگیرنده‌ی ریا به تمامی اقسام آن و دومی شامل عجب و خودبینی است. و مطلب این دو بسیار گسترده است و یادآوری اقسام و احکام آنها از هدف این رساله خارج است، ولی مهمترین مسائل آن را بیان می‌کنیم:

بدان که تهدید به عذاب به خاطر این دو آفت بندگی، در قرآن و سنت آن قدر زیاد است که از شمارش خارج شده است. خداوند می‌فرماید: «پس وای بر نمازگزاران، آنان که از نماز خویش بی‌خبرند، آنان کسانی‌اند که ریا می‌کنند.» [۹]

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا آتش و اهل آن، از ریاکاران به فریاد می‌آیند؟ پس گفتند: ای رسول خدا، چگونه آتش فریاد می‌دارد؟ فرمود: از گرمایی که بدان ریاکاران را عذاب می‌کند.» [۱۰]

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «ریاکار روز قیامت به چهار اسم خوانده می‌شود: ای کافر، ای گناهکار، ای پیمان‌شکن، ای زیانکار، تلاشت از بین رفت، و مزدت نابود شد، و ترا بهره‌ای نیست، مزدت را از آن کسی که برایش عمل کردی بطلب، ای حيله‌گر.» [۳]

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خداوند می‌فرماید: من بی‌نیازترین بی‌نیازان از شریک می‌باشم، آن کس که عملی را انجام دهد و در آن کسی جز مرا شریک گرداند، من بهره‌ام از شرکت را به آن دیگری واگذار می‌نمایم، پس من نمی‌پذیرم مگر آنچه را که برای من خالص باشد.» [۴]

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «همانا بهشت سخن می‌گوید، و گفت: من به راستی بر هر تنگ چشم و ریاکاری حرام هستم.» [۵]

[صفحه ۹۳]

و همچنین آن حضرت فرمود: «همانا نخستین کسی که در روز قیامت برای حسابرسی خوانده شود مردی است که قرآن آموخته و مردی که در راه خدا جنگ کرده، و مردی که مال بسیاری جمع نموده است، پس خداوند به قاری قرآن می‌فرماید: آیا من آنچه که به پیامبرم فروفرستادم به تو نیاموختم؟ او گوید: آری آموختی پروردگار من، خداوند فرماید: به آنچه که آموختی، چه کردی؟ گوید: ای پروردگار من، آن را در ساعت‌های شب و روز خواندم. پس خداوند فرماید: دروغ می‌گویی و فرشتگان نیز گویند: دروغ می‌گویی. خداوند متعال فرماید: همانا خواستی تا گفته شود فلانی قاری قرآن است، و آن را هم که می‌خواستی برایت گفتند. صاحب ثروت را آوردند. پس خداوند فرماید: آیا به تو در مال وسعت دادم، تا جایی که نگذاشتم نیازمند هیچ کسی باشی؟ گوید: آری، ای پروردگار من. پس خداوند فرماید: پس چه کردی در آنچه (از مال و ثروت) که به تو رسید؟ گوید: صله‌ی رحم نموده و صدقه دادم. خدای بلند مرتبه فرماید: دروغ می‌گویی، فرشتگان نیز گویند: دروغ می‌گویی. و خداوند سبحان می‌فرماید: بلکه خواستی تا بگویند فلانی بخشنده است، و برایت این چنین نیز گفتند. و آن کس که در راه خدا پیکار نموده است، آورده شود. پس خداوند فرماید: چه کردی؟ گوید: خداوند به جهاد در راهت دستور داده شدم، پس کارزار نمودم تا این که کشته شدم. پس خدای تعالی فرماید: دروغ می‌گویی و فرشتگان نیز گویند: دروغ می‌گویی. پس خداوند فرماید: بلکه خواستی برایت بگویند که فلانی جرأت دارد، و شجاع است، و برایت چنین گفتند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اینان را خداوند آفرید تا آتش جهنم بدانان افروخته گردد.» [۶] و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «بپرهیز از ریا، چرا که هر کس کاری برای غیر خدا بکند، خداوند او را واگذار می‌کند به کسی که برایش عمل

[صفحه ۹۴]

نموده است.» [۷]

از آن حضرت علیه‌السلام نقل شده است که در مورد آیه‌ی: «پس هر کس ملاقات پروردگارش را امید دارد، باید عمل صالح انجام دهد، و در پرستش پروردگار خود هیچ کس را شریک نسازد.» [۸] فرمود: «گاه می‌شود که مردی کار نیکی انجام می‌دهد که رضایت خداوند را در انجام آن هدف خویش قرار نداده است، بلکه خوبی خود را می‌خواهد به مردم نشان دهد، و خواهان آن است که آن را به مردم بشنوند، این شخص همان کسی است که در عبادت پروردگارش شریک آورده است. پس از آن فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که عمل نیکی را پنهان نماید، پس زمانی دراز بگذرد، تا این که خداوند اثر نیکوی آن عمل را برایش آشکار سازد، و هیچ بنده‌ای نیست که عمل بدی را پنهان نماید، سپس زمانی دراز بگذرد، تا این که خداوند اثر بد آن عمل را برایش آشکار نماید.» و روایات و آیات وارد شده در مورد ریا بسیار است سخن به درازا خواهد کشید.

خداوند متعال در نکوهش عجب می‌فرماید: «و روز حنین هنگامی که افزون بودندشان شما را به شگفت آورده بود.» [۹] که در این جا مطلب به قصد انکار ذکر شده است. [۱۰].

و خداوند فرمود: «و آنان پندارند که کاری نیکو انجام می‌دهند.» [۱۱] و این نیز به وجهی

[صفحه ۹۵]

به عجب برمی‌گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمود: «سه چیز هلاک کننده‌اند: یکی بخلی که پیروی شود، و هوسی که دنبال گردد، و به شگفت آمدن مرد از خود.» [۱۲].

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آن کس که عجب بر او وارد شود. هلاک گشته است.» [۱۳].

و از همان حضرت علیه‌السلام نقل است که فرمود: «عجب را مرتبه‌هایی است، از مراتب عجب آن است که برای بنده، کار بدش زینت داده شود، پس آن را نیکو دیده و به شگفت آید و پندارد که کار نیکی را انجام می‌دهد.» [۱۴].

و همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمود: «دانشمندی به نزد عابدی آمد و به او گفت: نمازت چگونه است؟ او گفت: از مانند منی، از نماز پرسیده می‌شود؟ در حالی که من چنین و چنان گریه می‌کنم. عالم پرسید: گریه‌ات چگونه است؟ گفت: می‌گیرم تا این که اشکهایم جاری می‌گردد. پس آن عالم به عابد گفت: اگر بخندی و بیمناک باشی بهتر از آن است که بگری و ناز بفروشی، همانا هیچ عملی از نازکننده پذیرفته نمی‌شود.» [۱۵].

و از امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام روایت شده که فرمود: «دو مرد که یکی عابد و دیگری گناهکار بود وارد مسجد شدند. پس از مسجد خارج گشتند در حالی که آن گناهکار از صدیقان بود و آن عابد از گناهکاران، و آن بدین سبب بود که عابد به عبادت خویش می‌نازید و اندیشه در نیکویی عبادتش داشت و آن گناهکار اندیشه‌ی پشیمانی بر گناه و طلب آمرزش از خداوند بلند مرتبه برای آنچه از گناهان که کرده بود، داشت.» [۱۶] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «خداوند متعال به داوود علیه‌السلام فرمود: ای داوود! گناهکاران را مژده ده و صدیقان را

بترسان! گفت: چگونه گناهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم؟ خداوند فرمود: ای داوود! گناهکاران را مژده ده که من توبه را می‌پذیرم و از گناه درمی‌گذرم و صدیقان را بترسان که به کارهایشان به شگفت نیایند چرا که جز هلاکت برای بنده‌ای که به کارهای نیک به شگفت آمده چیز دیگری نیست.» [۱۷].

و بدان که ریا دو گونه است: ریای محض و ریای آمیخته.

اول ریای محض - آن است که در انجام دادن آن تنها سود دنیایی را در نظر داشته باشد، و آن اعم است از این که منجر به گناه شود یا این که به عملی مباح ختم گردد، یا آن که بخواهد که مردمان او را ناقص ندانسته و از کاملان به حساب آورند.

دوم ریای آمیخته - آن است که علاوه بر دنیا خواهی، نزدیکی به خداوند را نیز قصد نماید. هر دو نوع ریا عمل را تباه می‌سازند، البته ریای محض که جای بحث ندارد، و ریای مختلط همان در عبادت شریک گرفتن برای خداوند است که گفته شد: تمامی آن عبادت را خداوند برای آن شریک قرار داده و برای بنده بهره و نصیبی از پادشاهی الهی نمی‌ماند. و این نوع شرک، همان شرک پنهان امت اسلامی است که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان اشاره فرموده‌اند. [۱۸].

اما در این جا، آن عملی که از ابتدا ریا باشد، مقصود نیست؛ چرا که این نوع در اصل باطل است و به دل عارفان نیز نمی‌گذرد، بلکه در این جا سخن از عملی است که در ابتدا انسان آن را خالص برای خداوند انجام می‌دهد به طوری که هیچ چیز غیر خداوند را در نظر نداشته، سپس چیزی که ناسازگار با اخلاص است، به صورت ظریفی مخلوط می‌گردد که در چنین مرتبه‌ای نیاز به هشدار می‌باشد. و آن به صورتهایی ممکن است واقع شوند که بعضی از آنها آشکار و برخی پنهان باشد.

[۱] سوره‌ی ماعون (۱۰۷)، آیات ۴ - ۶.

[۲] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵، «ان النار و اهلها یعجون من اهل الریا. فقیل یا رسول الله و کیف تعج النار؟ قال: من حر النار التي یعذبون بها.»

[۳] امالی صدوق، ص ۳۴۶، «المرائی یوم القیامة ینادی باربعة اسماء: یا کافر، یا فاجر، یا غادر، یا خاسر ضل سعیک و بطل اجرک، و لا خلاق لک التمس الاجر ممن کنت تعمل له، یا مخادع.»

[۴] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۲، با اندکی اختلاف، «ان الله تعالی یقول: انا اغنی الاغنیاء عن الشرک، من عمل عملا فاشرک فیه غیری، فنصیبی له، فانا لا اقبل الا ما کان خالصا لی.»

[۵] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۸، «ان الجنة تکلمت و قالت انی حرام علی کل بخیل و مراء.»

[۶] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵، «ان اول من یدعی یوم القیامة رجل جمع القرآن، و رجل قاتل فی سبیل الله، و رجل کثیر المال، فیقول الله عزوجل للقراری: الم اعلمک ما انزلت علی رسولی؟ فیقول: بلی یا رب، فیقول: ما عملت فیما علمت؟ فیقول: یا رب، قراته فی آناء اللیل و اطراف النهار، فیقول الله: کذبت، و تقول الملائكة: کذبت، و یقول الله تعالی: انما اردت ان یقال فلان قاری، فقد قبل ذلک. و یوتی بصاحب المال: فیقول الله تعالی: الم اوسع علیک حتی لم ادعک تحتاج الی احد؟ فیقول: بلی یا رب، فیقول: فما عملت فیما آتیتک؟ قال: کنت اصل الرحم و اتصدق، فیقول الله تعالی: کذبت، و تقول الملائكة: کذبت و یقول الله سبحانه: بل اردت ان یقال فلان جواد، و قد قبل ذلک. و یوتی بالذی قتل فی سبیل الله، فیقول الله: ما فعلت؟ فیقول: امرت بالجهاد فی سبیلک، فقاتلت حتی قتلت، فیقول الله

تعالی: کذبت، و تقول الملائكة: کذبت، فيقول الله تعالى: بل اردت ان يقال فلان جرى، شجاع، فقد قيل ذلك، ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله: اولئك خلق الله، تسعيرهم نار جهنم.»

[۷] کافی، ج ۲، ص ۲۹۳، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶ «ایاک و الرباء، فانه من عمل لغیر الله و کله الله الی من عمل له.»

[۸] کافی، ج ۲، ص ۲۹۳، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۲، «الرجل يعمل شيئا من الثواب لا يطلب به وجه الله، انما يطلب تزكية الناس، يشتهي ان يسمع به الناس، فهذا الذي اشرك بعباده ربه، ثم قال: ما من عبدا سر خيرا فذهبت الايام ابدًا حتى يظهر الله له خيرا، ما من عبد يسر شرا فذهبت الايام ابدًا حتى يظهر الله له شرا.»

[۹] سورهی توبه (۹)، آیهی ۲۵.

[۱۰] آیه مذکور که مؤلف (ره) بخشی از آن را نقل نموده است در مورد جنگ حنین است که ترجمه‌ی کامل این آیه و آیهی بعد به صورت زیر است: «خداوند! در بسیاری از جاها شما را نصرت و پیروزی داد - و روز حنین - هنگامی که افزون بودن شما را به شگفت آورده بود، پس به [افزون بودن] از شما چیزی را دفع نکرد، و زمین با همه‌ی فراخی بر شما تنگ آمد. بعد پشت کردید و گریختید (۲۵) سپس خداوند آرامش خویش را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریهای فروفرستاد که آنها را نمی‌دیدید و کسانی را که کفر می‌ورزیدند (به قتل و اسیری) شکنجه کرد، که کیفر کافران همین است (۲۶).» حضرت علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: «اذا عجبکم کثرتکم» یعنی وقتی که آن کثرتی که در خود دیدید، شما را به مسرت درآورد، و در نتیجه اعتمادتان به خدا قطع شده به حول و قوه‌ی او تکیه نکردید، بلکه به حول و قوه‌ی خود اعتماد نمودید، خاطر جمع شدید که با این همه کثرت که ما راست در همان ساعت اول دشمن را هزیمت می‌دهیم و حال آن که کثرت نفرات بیش از یک سبب ظاهری نیست و تازه سببیت آن هم به اذن خداست، آری مسبب الاسباب اوست.

[۱۱] سورهی کهف (۱۸)، آیهی ۱۰۳.

[۱۲] محاسن، ج ۱، ص ۳، حدیث ۳، خصال، ج ۱، ص ۴۱، «ثلاث مهلكات: شح مطاع، و هوی متبع، و اعجاب المرء بنفسه.»

[۱۳] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۹ و ۳۱۴، «من دخله العجب، هلك.»

[۱۴] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۰ و ۳۱۷ «العجب درجات، منها ان يزين للعبد سوء عمله، فيراه حسنا فيعجبه و يحسب انه يحسن صنعا.»

[۱۵] کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۷ و ۳۱۷ «اتي عالم عابدا، فقال له: كيف صلاتك؟ فقال: مثلي يسال عن صلاته، و انا منذ كذا و كذا ابكي؟ قال: كيف بكأوك؟ قال: ابكي حتى تجرى دموعي، فقال له العالم: فان ضحكك و انت خائف خير من بكائك و انت مدلل، ان المدلل لا يصعد من عمله شيء.»

[۱۶] کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، «دخل المسجد رجلا، احدهما عابد و الآخر فاسق، فخرجا من المسجد و الفاسق صديق، و العابد فاسق، و ذلك انه يدخل المسجد العابد مدلا بعبادته يدل بها، فتكون فكرته في ذلك و تكون فكرة الفاسق في الندم على فسقه و يستغفر الله عزوجل مما صنع من الذنوب.»

[۱۷] کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، عدة الداعي، ص ۲۲۲، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۳. «قال الله تعالى لداود عليه السلام: يا داود بشر انذر الصديقين، قال كيف ابشر المذنبين و انذر الصديقين؟ قال: يا داود، بشر المذنبين اني اقبل التوبه، اعفو عن الذنب، و انذر الصديقين الا يعجبوا باعمالهم، فانه ليس عبد يعجب بالحسنات الا هلك.»

[۱۸] رجوع شود به بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۵ تا ۳۰۵.

صورت‌های مختلف ریای آمیخته

نخست آن که کسی به نماز می‌ایستد در حالی که کاملاً خویش را خالص نموده و قصدش فرمانبرداری از پروردگار و روی دل به خدای داشتن است و بی توجه است که کسی او را می‌بیند یا این که نمی‌بیند؛ در این حال کسی بر او وارد می‌شود یا کسی او را نگاه می‌کند، پس شیطان به او می‌گوید: نیکویی نمازت را فزون کن تا این نگاه کننده ترا با وقار و صالح ببیند و ترا پست نشمارد و غیبت

نکند. پس آن شخص فروتن گردیده و نمازش نیکو می‌شود. این ریایی آشکار است که بر هیچ کس پوشیده نیست، ولی این نماز مخلوطی از فرمانبرداری و ریا می‌باشد.

دوم آن که شخص این آفت را می‌شناسد و از آن پرهیز می‌نماید، پس شیطان را پیروی نکرده و به او توجهی نمی‌نماید، و همچنان به نمازش ادامه می‌دهد و در معرض خیر قرار می‌گیرد. اما شیطان بی‌کار ننشسته و به او می‌گوید: تو قابل پیروی هستی، باید به تو اقتدا کنند، همه به تو نظر دارند، کارهایت نتیجه بخش است، و دیگران از تو پیروی می‌کنند، پس اگر اعمالت نیکو باشد در ثواب دیگران شریک هستی، و اگر بد کنی، سنگینی گناهش به گردن توست، پس امید بسیاری است که تو در فروتنی و افتادگی و نیکویی عبادت، پیشوای دیگران گردی، و بدون هیچ شکی در ثواب نماز کسانی که به تو اقتدا می‌کنند شریکی و... همچنین ادامه خواهد داد تا این حدیث مشهور را مطرح می‌کند که: «همانا، آن کس که عادت نیکو را ایجاد نماید، مزد آن و مزد هر کس که تا روز قیامت به آن عمل نماید، برای اوست.» [۸].

و این حيله‌ای بسیار بزرگتر و دقیق‌تر از اولی است، و گاه شیطان، کسی را که به مکر اولی فریب نخورده است، به وسیله‌ی این حيله فریب می‌دهد. و البته این نیز به یقین ریا بوده و نابود سازنده‌ی اخلاص می‌باشد. چرا که اگر فروتنی و نیکی عبادت را خوب می‌داند و خشنود نیست که دیگران آن را ترک نمایند، پس به چه جهت به ترک آن در خلوت، برای خودش راضی می‌شود؟ و مسلم است که امکان ندارد نفس دیگران از نفس خودش عزیزتر باشد و این همان حيله‌گری است، اما آن کس که به او اقتدا می‌کند، در خلوص خود پایدار است و دلش روشن می‌گردد، و نورش به دیگران نیز می‌تابد و پاداش به او تعلق می‌گیرد. اما کار آن

[صفحه ۹۸]

پیش نماز، تمامی نفاق و حيله‌گری است که در قیامت او را به حيله‌اش به محاکمه می‌کشند و به آن صفتی که خویشتن را نشان داده و در باطن خالی از آن بوده است، کیفر می‌نمایند، اگر چه آن کس که در پشت سر او نماز خوانده است به پاداش نمازگزاران می‌رسد. سوم آن که باریکتر از دوتای قبلی است، آن است که بنده این مکرهای شیطان را می‌شناسد و می‌داند که اگر بین نمازی که در خلوت می‌خواند با نمازی که در حضور دیگری می‌خواند فرقی باشد، ریای محض می‌باشد، و می‌داند که اخلاص در آن است که نماز در خلوتش چون نماز در حضور دیگران باید باشد، و از خداوند و خودش شرم می‌کند که خشوعی بیشتر از آنچه عادت دارد، در نمازی که در حضور دیگران می‌گزارد، داشته باشد. پس به خودش می‌قبولاند که در خلوت باید آن چنان نماز نیکویی بخواند که دوست دارد در حضور دیگران بخواند، بنابراین در میان مردم نیز همان گونه نماز می‌خواند.

این نیز از جمله ریاهای پیچیده است، زیرا برای آن که نمازش در میان مردم نیکو باشد، در خلوت نیز به خوبی نماز می‌خواند، پس فرقی بین دو نمازش که در خلوت و در حضور دیگران می‌خواند نیست و هر دو برای خاطر مردم است. در حالی که اخلاص آن است که انجام نماز یکسان باشد؛ در هر حالتی خواه گروهی حیوان شاهد نماز خواندن او باشند یا این که مردم نماز را بنگرند. بنابراین نفس این چنین شخصی راضی نمی‌شود که نمازش در حضور مردم سبک باشد و از طرفی نیز از خود شرم می‌کند که در خلوت نمازش سبک باشد و از ریاکاران به حساب آید، و گمان می‌کند که با مساوی شدن نماز خلوت و حضور، دیگر ریاکار نیست.

چقدر از حقیقت دور گشته است. آن زمانی از رباکاران به شمار نمی‌آید که توجه به مردم نداشته باشد، همان گونه که در خلوت و حضور به سنگ و چوب و حیوانات توجه ندارد.

چنین شخصی همواره، چه در خلوت و چه در حضور، گرفتار توجه به مردم است. و این از حیل‌های بسیار پنهان است، و در حدیث نبوی به همین مطلب اشاره شده است که فرمودند: «ایمان بنده کامل نمی‌گردد تا زمانی که مردم نزد او به منزله‌ی شتران باشند.» [۲].

چهارم از ریا - آن که بسیار دقیق‌تر و پنهانتر است - آن است که شخص در نماز ایستاده

[صفحه ۹۹]

و مردم او را می‌نگرند، و شیطان از آن که به او بگوید، برای این مردم خاشع شو، ناتوان است. زیرا می‌داند که این نمازگزار به حرف او گوش نخواهد داد، بنابراین شیطان به او می‌گوید که: به عظمت و جلال الهی، که در حضورش ایستاده‌ای ببندیش و شرم کن از آن که به دلت نظر کند و غافل باشی. در این هنگام، نمازگزار حضور قلب پیدا می‌کند و اندامهایش به فروتنی جمع می‌گردد، و چنین می‌پندارد که این عین اخلاص است، در حالی که این حضور قلب، عین مکر و فریب می‌باشد، چرا که اگر خشوعش برای توجه به جلال و عظمت الهی بود، باید این حالت در خلوت نیز برایش دست دهد، و این خشوع ویژه‌ی نماز در حضور دیگران نباشد.

نشانه‌ی ایمن بودن از این نوع ریا، آن است که به این حضور قلب در خلوت نیز عادت داشته باشد؛ همان گونه که در حضور مردمان، حضور قلب برایش به وجود می‌آید. و چنین نباشد که حضور دیگری علت حضور قلب گردد، همان گونه که حضور حیوانی سبب حضور قلب در نماز نمی‌شود. پس تا هنگامی که بین حالتی که به نمازگزار در حضور یک انسان دست می‌دهد و حالتی که در حضور حیوانی دارد، فرق باشد، آن نمازگزار از صفای اخلاص دور بوده و باطن وی به شرکی پنهان که از ریا به وجود آمده مکرر است.

و همین شرک است که در قلب فرزندان آدم پنهانتر از حرکت مورچه‌ای سیاه در شبی تاریک بر سنگی سخت می‌باشد. چنانچه در روایت آمده. [۳].

هیچ انسانی از شر شیطان و حیل‌های او به سلامت نمی‌ماند مگر آن که نظری دقیق داشته و به توفیق و هدایت خداوندی، سعادت یافته باشد؛ که در غیر این صورت شیطان همراه تمامی آنهایی است که به عبادت کوشش دارند، به طوری که لحظه‌ای از آنان غافل نمی‌شود تا این که آنان را به هلاکت بکشاند، در هر حرکتی که انجام می‌دهند او مکر خویش را به کار می‌برد، حتی در سرمه به چشم کشیدن، کوتاه کردن سبیل، عطری که روز جمعه استعمال کنند، لباس نیکویی که بپوشند، گرچه تمامی این سنتها در زمانهای خاصی به کار می‌رود، اما برای نفس در این اعمال بهره‌ای پنهانی، جهت جلب نظر مردم به سوی خود، وجود دارد. بنابراین اگر انسان بیدار نباشد، شیطان راه‌هایی برای انجام قصد خود می‌یابد. به

[صفحه ۱۰۰]

همین جهت گفته شده؛ دو رکعت نماز عالم، برتر از یکسال عبادت جاهل است. [۴] البته منظور از عالم، عالمی است که به ظرافتهای آنچه که عبادت را نابود می‌کند بینا باشد. نه این که منظور مطلق عالم باشد، چرا که راه‌های ورودی شیطان بر دل بسیاری از علما، بیشتر از راه‌هایی است که بر جاهلان دارد.

پنجم آن است که شخص عبادت را به اخلاص محض و نیت درست کامل می‌کند، اما بعد از انجام عبادت، میل به آشکار کردن آن عمل برایش به وجود می‌آید، تا این که پاره‌ای از غرضهایی دنیایی که حتما ریا است، به دست آورد. که این نیز فریبی شیطانی است زیرا می‌اندیشد که عبادتی خالص و کامل به جای آورده و خداوند نام او را در دفتر مخلصان نوشته است، و پس از آن دیگر چیزی به عبادت او ضرر نمی‌رساند، و اکنون می‌تواند علاوه بر خیر اخروی، خیر دنیا را نیز با اظهار آن به دست آورد، بنابراین اقدام به آشکار نمودن عملش برای کسب وجهه در میان مردم می‌نماید.

این گونه عمل نیز ریا بوده و عمل را تباه می‌سازد، اگر چه عمل قبلا با خلوص انجام یافته است. به همین گونه، عجیبی که پس از عمل به انسان دست می‌دهد، عبادت را تباه می‌سازد، و چنین شخصی از آن کسانی است که خداوند در موردشان فرموده است: «بگو آیا شما را به زیانکارترین مردم از روی عمل خبر دهیم؟ آنان که کوشش ایشان در راه زندگی این دنیا باطل گشت و پندارند که کاری نیکو انجام می‌دهند.» [۵].

روایت است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من تمامی عمرم را روزه گرفته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «روزه نگرفتی و افطار نکردی» که منظور آن است که نه به ثواب روزه رسیده‌ای و نه لذت افطار کردن و غذا خوردن را درک کرده‌ای.

از ابن مسعود نقل شده است که شنید مردی می‌گوید: من دیشب سوره بقره را خوانده‌ام! ابن مسعود گفت: تنها همین بهره‌ی تو از خواندن سوره‌ی بقره است، البته اگر بر اخلاص باقی باشی و آن را برای ریا بیان نکرده باشی، شصت و نه قسمت از هفتاد قسمت ثوابت را از بین برده‌ای چرا که روایت شده: «همانا فضیلت عمل پنهانی بر عمل آشکار،

[صفحه ۱۰۱]

هفتاد برابر است.» [۶].

و از امام صادق علیه‌السلام نقل است که فرمود: «کسی که کاری نیک را در پنهانی انجام دهد، برایش ثواب عمل پنهان نوشته شود، پس چون آن را بیان کند، ثواب عمل پنهانی پاک شده و ثواب عمل آشکارا برایش نوشته می‌شود، و چون برای بار دوم آن را اظهار کند، ثواب عمل آشکار نیز پاک شده و ریا برایش نوشته می‌شود.» [۷].

این ریا چه کلمه شوم و چه گناه سنگینی است که ثوابت را نابود کرده و تلاشت را تباه می‌سازد و با این همه از گناه آن در امان نمی‌مانی چرا که همان طور که دانستی ریاکار از عذاب الهی در امان نیست.

البته تمامی این نتایج در زمانی است که غرض صحیح آخرتی در بیان عمل شخص وجود نداشته باشد، اما اگر به خویشتن اطمینان دارد که به ریا دچار نمی‌گردد، و عمل را برای ترغیب و به نشاط آوردن شنونده، بگوید اشکالی ندارد، ولی اگر خود شخص نیز از بیان عمل به نشاط آید بهتر است که عمل را پنهان نگاه داشته و آن را بیان نکند.

محمد بن مسلم [۸] از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: «عملی را که انجام داده‌ای اشکالی ندارد که برای برادرت بیان کنی، آن هنگام که امید داشته باشی که برایش نفعی دارد و او را به عمل وامی‌دارد. و هنگامی که از تو سؤال شود آیا شب را به نماز گذراندی یا روزه گرفتی؟، اگر انجام داده‌ای آن را اظهار کن و بگو: خداوند آن را روزیم نمود و نگویی نه، که دروغ است.» [۹].

از این جاست که برتری صدقه‌ی آشکار برای آن که دیگران نیز بدان عمل کنند، روشن می‌شود. و این که نماز شب را بلند بخوانند تا خانواده و همسایگان بیدار شوند و به نماز

[صفحه ۱۰۲]

برخیزند؛ اما همه‌ی اینها جای خطر است. بنابراین هشیاری و توجه به حالات قلب، واجب است و همان گونه که در آشکار کردن عبادت، ممکن است که انسان به ریا افتد، در پنهان نمودن عمل نیز خطرهایی است، چرا که شیطان برای عمل نکردن نیز راههایی دارد. یکی از کارهای شیطانی آن است که دستور به ترک عمل می‌دهد، از ترس این که ممکن است با انجام دادن آن عمل به ریا افتی؛ که این خود از مکرهای شیطانی است و در ترک عمل نیز مقصود او برآورده است، زیرا خواست نهایی شیطان، ترک عبادت بندگان است؛ و هنگامی که نتواند ترا از عبادت باز دارد و نسبت به آن بی‌میل نماید، ریایی شدن عمل را به خاطر می‌اندازد و ترا نسبت به این عمل شرک آلود بی‌رغبت می‌کند. بنابراین اگر عبادت را ترک نمایی به خواسته‌ی او عمل نموده‌ای، مانند کسی که به او گندمی خاک آلوده بدهند و بگویند آن را پاک کن و او آن گندم را پاک نکند و بگوید ترسیدم نتوانم خوب پاک کنم. و بدین ترتیب عمل را از اصل ترک نماید. و این هدف نهایی ابلیس محروم از رحمت حق است، زیرا آنچه خواسته است به وقوع پیوسته و از این که برای فاسد کردن عمل به سختی افتد، راحت گشته است. و تنها راه، آن است که در خالص کردن عمل با داروهای سودبخش کوشش نموده و خواسته‌ی خداوند را به دست آوری.

و دیگر از راه‌های ضربه زدن شیطان، آن است که شخص را از عمل باز می‌دارد، اما نه به دلیل قبلی، بلکه از ترس آن که مردم بگویند او ریاکار است و بدین ترتیب مردمان به گناه افتند، این نیز مانند حالت قبل ریایی پنهان، و از مکرهای شیطان است؛ زیرا ترک عمل از ترس این که بگویند این شخص ریاکار است، عین ریاست، برای این که اگر ستایش مردمان را دوست و از نکوهش آنان بیم نداشت، برایش فرقی نمی‌کرد که بگویند: او ریاکار است یا این که مخلص.

ممکن است پرسیده شود که چه فرقی است بین آن که عمل را از ترس این که بگویند ریاکار است ترک کند یا آن که عبادت را به نیکویی به جای آورد که نگویند این بنده‌ای غافل و تقصیرکار است؟ در جواب باید گفت که ترک عمل بدتر است، زیرا علاوه بر آن که عمل را ترک نموده، سوءظن نیز به مسلمانان دارد، و البته هیچ کس حق ندارد که به مسلمانان بدگمان باشد.

بنابراین چگونه می‌توان آرزو داشت که در ترک عمل از شر شیطان رها شد، در حالی که ترک عبادت خود پیروی از شیطان است. به علاوه باز هم شیطان انسان را رها نمی‌کند و

[صفحه ۱۰۳]

می‌گوید: حال که عمل را ترک کردی مردم می‌گویند که برای این عمل را ترک کرده است که آدم مخلصی است و مشهور شدن را دوست ندارد. و همین طور شیطان یکسره با انسان بازی می‌کند.

[۱] کافی، ج ۵، ص ۹، حدیث ۱، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵، «ان من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من يعمل بها الى يوم القيامة».

[۲] عدة الداعي، ص ۲۰۴، «لا يكمل ايمان العبد حتى يكون الناس عنده بمنزلة الابعار».

[۳] نگاه کنید به خصال، ج ۱، ص ۶۷، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۳ و ۹۶.

[۴] نگاه کنید به نهج الفصاحه، ص ۳۵۰.

[۵] سوره‌ی کهف (۱۸)، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴.

[۶] عدة الداعي، ص ۲۲۰، «ان فضل عمل السر، على عمل الجهر سبعون ضعفا».

[۷] عدة الداعي، ص ۲۲۱، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۴، «من عمل حسنة سرا كتبت له سرا فاذا اقربها محبت و كتبت جهرا، فاذا اقربها ثانية محبت و كتبت رياءا».

[۸] محمد بن مسلم بن رباح الاوقص الطحان، فقهی پارساست که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و از آنان روایت کرده است و مورد اطمینان‌ترین مردم بوده است چنان که امام صادق علیه السلام در موردش فرمود: «بین زندگان و مردگان چهار نفر را بیش از همه دوست دارم، محمد بن مسلم از آنان است.» وی در سال ۱۵۰ ه.ق. وفات یافت.

[۹] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۲، «لا بأس اتحدث اخاك اذا رجوت ان تنفعه و تحته، و اذا سالك قمت الليلة او صمت فحدثه بذلك ان كنت فعلته، فقل: قد رزق الله ذلك، و لا تقل له، فان ذلك كذب».

راه رهایی از ریا

تنها راه رهایی آن است که: ضررهای ریا و چگونگی آن را با دل بفهمی و همواره آن را ناپسند شماری و عبادت را استمرار بخشی و سستی نکنی و از هیچ کس پروا ننمایی، باید به دل از خداوند تعالی شرم داشته باشی که مبدا نفس، ترا به آن بخواند که ستایش مردمان را بر ستایش او برگزینی که او بر دلها آگاه است، اگر مردمان آگاهی یابند که تو ستایش آنان را دوست می‌داری از تو متنفر می‌شوند. بنابراین اگر توانایی آن را داری که به عملت فزونی بخشی با شرمساری از پروردگار و به جهت مجازات نفس، آن را انجام ده. و دیگر از رهنیهای شیطان آن است که به انسان می‌گوید: عمل را ترک کن زیرا که مردم به تو گمان خوبی می‌برند و بدان مشهور می‌شوی در حالی که، بهترین بندگان نزد خداوند متقینانی هستند که از چشم مردمان پنهان می‌باشند، آنهایی که چون دیده شوند، شناخته نگردند که چگونه انسانهایی هستند، بنابراین اگر بین مردم به عبادت شناخته شوی، دیگر از چنان مردمان پارسا نخواهی بود.

این نیز از مکرهای شیطانی است، زیرا اگر عملت برای خداوند خالص گردد، بر تو باکی نیست که شناخته شوی یا نزد مردم مجهول بمانی. بنابراین تنها باید به رعایت حال دل و اصلاح باطن پردازی، و چگونه از مردم پنهان خواهی ماند به شرط آن که خودت را اصلاح کنی زیرا که خداوند می‌فرماید: «بر توسست پنهان کردن عمل و بر من است آشکار کردن آن.» و می‌فرماید: «هر کس که باطن خویش را اصلاح نماید، خداوند ظاهر او را اصلاح می‌فرماید.» [۱].

بپرهیز از آن که شیطان در این جا نیز فریبت دهد و بگوید: «اکنون که بدین سبب عبادت را ترک نمی‌کنی، آن را سبک به جا آور، زیرا که خداوند آن را برایت آشکار می‌کند و

[صفحه ۱۰۴]

هنگامی که آن را آشکار نماید چون عبادت بسیار خوب است، ممکن است در ریا واقع شوی. این نیرنگ نیز عین ریاست، زیرا پنهان کردن عبادت برای آن که خداوند آن را بین مردم آشکار نماید، دقیقاً عمل نمودن به خاطر مردم است. اگر نظرت، خشنودی مردم نیست برایت چه فرقی دارد که عبادتی که برای رضایت خداوند انجام داده‌ای آشکار شود یا پنهان بماند؟

اکنون که این امور را دانستی، بپرهیز از آن که ظرافتهای اخلاص و سختی رهایی از شر شیطان ترا به تنبلی و دست کشیدن از عبادت بکشاند، با توجه به این که در اثر عبادت در خودت سروری پیدا می‌کنی و شادی بسیاری برای آگاهی مردم از عبادتت، در تو به وجود می‌آید. بلکه باید کوشش کنی که ریشه‌ی فساد را از جان و دلت برکنی و راه‌های ورودی شیطان را بر خویشتن ببندی و همچنان به عمل خویش ادامه دهی.

[۱] نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۵۱، حدیث ۴۲۳، عدة الداعی، ص ۲۱۶، «من اصلح سریره اصلح الله علانیه.»

شادی

اما آن شادی که در اثر عبادت به وجود می‌آید، بر دو گونه است: ستوده و ناپسند.

شادی ستوده

شادی ستوده آن است که شادیت به خاطر آن باشد که هدف تو پنهان کردن عبادت و اخلاص برای خداوند باشد و از زیادی عبادت نباشد و همچنین از این که خداوند ترا توفیق عمل داده و از گروه بی‌خبران و تباهکاران خارج نموده است، و باید این شادی به عجب نرسد و البته اگر مردم به عمل تو آگاهی یابند، باید این دانستن آنها از جانب تو نباشد، و همچنین به آگاهی مردم از عبادت شاد خواهی شد ولی باید توجه داشته باشی که خداوند است که آنان را آگاه فرمود، و عمل زیبای ترا آشکار ساخته است. و این همه به جهت تکریم و تفضل بر بنده‌اش می‌باشد و شادی‌هایی مانند این پسندیده است.

شادی ناپسند

شادی ناپسند و مذموم آن است که به خاطر زیادی عبادت و اعتماد به عملت شاد گردی و همچنین به آشکار گشتن عبادت نزد مردم تا قدر و منزلت تو بیشتر شده و ترا بستانند و به برآوردن نیازهایت اقدام کنند و با تو به احترام رفتار نمایند و مانند اینها... که

[صفحه ۱۰۵]

همگی ریای محض بوده و عمل را تباه می‌سازند و اصل و ریشه‌ی این نوع شاد گشتن‌ها دوستی دنیا و فراموش کردن آخرت و کمی اندیشه در آنچه که نزد خداوند است، می‌باشد.

از خداوند می‌خواهیم که با ما به عدل خویش رفتار نکند بلکه با گذشت خویش از ما درگذرد، و پستیهای ما را به عنایت خویش پیوشاند، که او بخشنده و بزرگواری است.

اما عجب، عبارت است از بزرگ پنداشتن عمل، و شاد شدن و ناز فروختن بدان، و دیدن این که نفس در انجام عبادت هیچ کوتاهی نکرده و عبادت از هر جهت کامل است.

عجب از بزرگترین چیزهایی است که انسان را به هلاکت می‌کشاند بلکه عجب عمل را از کفه حسنات به کفه گناهان منتقل می‌کند، و آن کس را که بلندمرتبه است به پایین‌ترین درجه می‌کشاند همان گونه که در روایتهای پیشین گذشت.

به همین سبب است که حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: «ای گروه حواریون [۱] چه بسیارند چراغهایی که باد آن را خاموش نموده، و چه بسیارند عابدانی که عجب آنان را تباه نموده است.» [۲].

سعید بن ابی‌خلف [۳] از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده است که فرمودند: «بر تو باد کوشش کردن، و البته نفست از این اعتقاد که در عبادت و طاعت الهی کوتاهی دارد، خارج نشود، زیرا خداوند آن چنان که باید، پرستیده نشده است.» [۴].

[۱] در معنای کلمه حواریون روایت شده که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد چرا اینان را حواریون نامیدند؟ آن حضرت فرمودند: نزد مردم چنین است که آنان برای این حواریون نامیده شده‌اند که لباس را با شستن از آلودگی‌ها پاک می‌نمودند و نزد ما آن است که آنان خویش را و دیگران را از آلودگی‌های گناه خالص می‌نمودند.

[۲] عدة الداعی، ص ۲۲۳، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۲، «یا معاشر الحواریین کم من سراج قد الطفاثة الریاح، و کم من عابد افسده العجب».

[۳] شیخ طوسی (ره) سعید بن ابی‌خلف را در کتاب رجال از اصحاب مورد اعتماد امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام دانسته است.

[۴] کافی، ج ۱، ص ۷۲، حدیث ۱، عدة الداعی، ص ۲۲۴، «علیک بالجد، و لا تخرجن نفسک من حد التقصیر فی عبادۃ الله و طاعته، فان الله تعالى لا یبعد حق عبادته».

سرچشمه‌های عجب

سرچشمه‌ی عجب، غفلت از عیبهای اعمال و آفتهای عبادت است و همچنین بی‌خبر

[صفحه ۱۰۶]

بودن از نعمتهای الهی بر جهانیان که آنان را آفریده و آبرو داده و بر آنها لطفها نموده و همه چیز را در اختیارشان قرار داده است. اکنون بنگر به نزدیکترین چیز در مقام بندگی که همان نماز است و آن پایه‌ی عبادتهاست و اول چیزی است که از اعمال انسانها بدان رسیدگی می‌شود، و اگر نماز رد شود دیگر اعمال نیز مردود است؛ بنابراین در حدود نماز، که برایت از منابعی درست و صریح نقل کردیم، اندکی درنگ کن، آیا تنها یک نماز سالم و کامل که اطمینان داشته باشی خداوند آن را پذیرفته است، خوانده‌ای؟ و به همین ترتیب دیگر عبادات را قیاس کن. پس برای هر عمل عبادی دستورها و حدودی است که اعمال ما بدانها نمی‌رسد و به خاطر غفلتمان توانایی برپایی آنها را نداریم.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «بدانید ای بندگان خدا! [مؤمن شب را] صبح نمی‌کند و [روز را] شب نمی‌کند مگر آن که بدگمان به نفس خودش است؛ پس همواره او را عیب می‌کند و فزونی طاعت از نفس می‌خواهد، بنابراین چون سابقانی که پیش از شما بودند و کسانی که در زمان شما درگذشتند، باشید؛ که آنان خیمه از دنیا برکنند، همچون خیمه برکندن مسافر، و دنیا را درنوردیدند، همچون درنوردیدن منزلها.» [۱].

پس چگونه انسان به عمل خویش شگفت زده شود؟ یا چگونه خود را برپا دارنده‌ی عبودیت و انجام دهنده‌ی تکالیف الهی به حساب آورد؟ آری اگر چیرگی غفلت نباشد، نگرستن مؤمن به خود و شاد گشتن به عبادتی که انجام می‌دهد، نکوهیده نخواهد بود. البته به شرطی که این سرور با ستایش خداوند که وی را به انجام عبادت توفیق داده است، همراه بوده و از خداوند بخواهد که این توفیق را روزافزون فرماید. حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «کسی که عمل نیک او را خوشحال کند و گناه او را ناراحت نماید، مؤمن است.» [۲].

و همچنین فرمودند: «آن کس که در هر روز به حساب کار خود نپردازد، از ما نیست. پس اگر عملی نیکو انجام داده باشد، خدای را ستایش کرده و فزونی خواهد، و اگر عملی بد انجام داده است از خداوند آمرزش خواهد.» [۳].

پس این بیانی مختصر بود از ناسازگاران با نماز که مقتضی حال بود، بدان گونه که با هدف ما در این رساله سازگار می‌نمود، و اگر چه ذکر پاره‌ای از این مطالب از عنوان خارج بود، ولی باید مطرح می‌گردید. و خداوند توفیق دهنده است.

[۱] نهج‌البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۵۱، «اعلموا عباد الله ان المؤمن لا یصبح لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده، فلا یزال زاریا علیها و مستزیدا لها، فکونوا کالسابقین قبلکم، و الماضین امامکم قوضوا من الدنيا تقویض الراحل، و طوها طی المنازل.»

[۲] عدة الداعی، ص ۲۲۴، «من سرته حسنة و سائته سیئة، فهو مؤمن.»

[۳] بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۲، ج ۷۸، ص ۳۱۱، «لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم، فان عمل خیرا حمد الله و استزاده، و ان عمل شرا استغفر الله.»

خاتمه

جبران خرابی و خلل وارد بر نماز

موضوع این بحث روش جبران خرابی و خللی [۱] است که در نماز به وجود می‌آید، به عبارت دیگر بیان دارویی سودمند برای دفع این نوع خرابیها می‌باشد.

[۱] خلل به معنای: پراکندگی و شکاف می‌باشد.

روش یافتن حضور قلب

بدان که اگر خلل از چیزهایی باشد که با حضور قلب ناسازگار است، علت اساسی آن اندیشه‌های دنیایی است که بر ذهن وارد می‌گردد، و داروی مناسب برای راندن این گونه اندیشه‌ها، همانا یادآوری این نکات است که: هم اکنون به چه عملی مشغولی، و با چه کسی به راز و نیاز پرداخته‌ای، و همچنین به خاطر آوردن خطرهای بزرگی که از بی‌خبری برای نمازگزار حاصل می‌شود و پذیرفته

نشدن نماز، با نیاز شدیدی که به پذیرش آن از هم اکنون تا روز قیامت داری، و این عدم پذیرش چه اندازه زیانبخش است، زیرا توفیقی که خداوند برای برپایی نماز به بنده اش می‌دهد، او را در هر دو جهان رستگار می‌سازد و این همان چیزی است که بنده در زندگی و مرگ و پس از آن بدان نیازمند است، به ویژه در روز قیامت، همان روزی که به وصف در نمی‌آید، و خرد و خیال از بیان آن ناتوانند، و کوه‌ها، تاب حمل هراسهای این روز را ندارند، و هیچ یاوری در آن روز جز پرداختن در این جهان به کارهای

[صفحه ۱۰۹]

شایسته و عبادتهایی پذیرفته شده، سودبخش نخواهد بود؛ تازه آنهم با برخورداری از کرم و رحمت الهی یاریگر خواهد بود. پس در آن تاریکیها، تنها کارهای شایسته می‌توانند وسیله‌ای برای دستیابی به روشنایی شده و یاوری برای رهایی از آن سختیها گردیده و پروانه‌ی عبور از گردنه‌های هراسناک آن باشند.

روشن است که تنها در این دنیای نابود شدنی، دستیابی به کارهای شایسته و عبادتهای پذیرفته شده، امکان‌پذیر است. آنهم در این زمان کوتاه عمر، که بیشتر آن به بی‌خبری گذشته و اگر بیدار نشویم و عیبها را از خویش دور نکنیم، آینده‌مان نیز به گذشته‌ی حسرت بار خواهد پیوست، و در آن جهان جز بهشت و دوزخ چیز دیگری نیست، بهشتی که برای پرهیزکاران آماده گشته و دوزخی که برای گناهکاران به وجود آمده.

کوتاه سخن این که خطر، بسیار بزرگ و مطلب بس سنگین و بی‌خبری در برگیرنده است، و با این همه ما آن را درک نمی‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شصت یا هفتاد سال بر شخص می‌گذرد، در حالی که خداوند از او یک نماز را هم نپذیرفته است.» [۱]. و حضرت صادق علیه‌السلام به حماد بن عیسی [۲] - این حماد بن عیسی همان کسی است که کتاب جریر [۳] که در احکام نماز بوده است را حفظ کرده و امام صادق علیه‌السلام برایش دعا کردند که پنجاه حج کند و مال و فرزندان بسیاری یابد، و تمامی این دعا برایش مستجاب گردید - در حالی که دو رکعت نماز نزد حضرت خواند فرمودند: «چقدر زشت است برای مردی از شما که شصت یا هفتاد سال بر او بگذرد و نتواند یک نماز با رعایت آداب و حدود آن بخواند.» [۴]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه بسا خواننده‌ی قرآن، که قرآن او را لعنت می‌کند.» [۵].

[صفحه ۱۱۰]

و «چه بسیار است، روزه داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد.» [۶]. و بسیاری دیگر از روایتها که بر سختی و دقت مطلب دلالت دارند، بنابراین لازم است این گونه آیات و روایات را در نظر داشت و آنچه در مقدمه برای یافتن حضور قلب گفتیم و همچنین آنچه در فصل سوم گفتیم می‌تواند کمک خوبی برای دور نمودن اندیشه‌های مزاحم باشد.

- [۱] وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۶، «از ابواب اعداد الفرائض و نوافلها یمضی علی الرجل ستون سنة او سبعون سنة ما قبل الله منه صلاة واحدة».
- [۲] حماد بن عیسی همان ابو محمد جهنی است که شیخ طوسی در کتاب رجال او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برشمرده است. وی در ۲۰۹ ه.ق. در سن ۹۰ سالگی درگذشت.
- [۳] جریر بن عبدالله سجستانی که شیخ طوسی در کتاب رجال او را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است و در فهرست او را مورد اطمینان نامیده است.
- [۴] تهذیب، ج ۲، ص ۸۱، حدیث ۳۰۱. «ما اقبل بالرجل منکم یمضی علیه ستون سنة او سبعون سنة، لا یحسن ان یقیم صلاة واحدة بحدودها».
- [۵] بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۴، (با اندکی اختلاف)، «کم من قاریء القرآن، و القرآن یلغنه».
- [۶] وسائل الشیعه، باب ۱۲، از «ابواب مقدمات العبادات» حدیث ۸ و ۹، «کم من صائم لیس له من صیامه الا الجوع و العطش».

روش از بین بردن ریا

اما اگر این ناسازگاری از جمله مطالبی است که نماز را تباه و باطل می‌نماید، درمان سودبخش آن، اندیشیدن به زیانهای ریاست، و آنچه به سبب آن از شایستگی قلب کاسته و از دریافت توفیق الهی محروم گشته است، و در نتیجه از مرتبه‌ای که در جهان دیگر نزد خدای تعالی باید می‌داشت فروکشیده شده است. و باید بنگرد به آنچه از عذابهای الهی که دامنگیر وی خواهد شد و این که در آن روز او به سختی مورد تنفر قرار می‌گیرد و در حضور تمامی مردمان از طرف خداوند به او خطاب می‌شود: «ای گناهکار، ای حيله‌گر، ای رباکار، آیا شرم نکردی آن هنگام که با عبادت خداوند، کالایی پست خریدی؛ هوای کشاندن دل مردمان را به سوی خودت داشتی و طاعت خداوند را به مسخره گرفتی، و دوستی مردمان را با دشمنی خداوند جویا شدی، و با رسوایی نزد خداوند، خویشان را برای آنان آراستی، و با دوری از خدا، خودت را به آنان نزدیک گردانیدی، و با نکوهش آنچه نزد خداست آنان را ستایش کردی، و خشنودی آنان را با خشم الهی طلبیدی؟، آیا هیچ کس نزد تو از خداوند پست‌تر نبود؟»

بنابراین شایسته است که بنده در این خواری و رسوایی بیشتر بیندیشد، و مقایسه کند آنچه را که از مردمان یافته و خویشان را در دنیا برایشان آراسته، با آنچه از پاداش اعمال در آخرت از دست داده است. در حالی که با یک عمل خالص، اندازه‌ی کارهای نیک شخص بر بدیهایش فزونی یابد، و اگر آن را با ریا فاسد نماید همین عمل از بدیها محسوب شده و با فزونی بدیها بر خوبیها بنده را به درون آتش بکشد.

[صفحه ۱۱۱]

بنابراین اگر ریا جز نبود کردن عمل و پاداش آن، اثر دیگری نداشته باشد، همین زیان برای دوری کردن از ریا کافی است، و اگر دیگر کارهای نیک شخص بر کارهای بدش فزونی داشته باشد، گرچه به آتش دوزخ نمی‌سوزد و جزء بهشتیان محسوب می‌گردد، ولی اگر پاداش آن عمل برایش ثبت می‌گردید در نزد خداوند در درجه‌ای بالا چون درجات انبیا و صدیقان قرار می‌گرفت و اکنون به سبب آن عمل فاسد ریایی در درجه‌ای پایین‌تر قرار گرفته است، همان گونه که گفتیم این در صورتی است که سزاوار آتش دوزخ و رسوایی و راندن از درگاه الهی نباشد.

با تمامی اینها باید شخص ریاکار در جهات مختلف کوشش کند تا دل‌های مردمان را به سمت خود جلب نماید، زیرا خشنودی مردمان، هدفی است که هرگز بدان دست نتوان یافت پس هر گروهی را که خشنود کند گروهی دیگر را به خشم آورد، و همچنین خشنودی دسته‌ای تنها در به خشم آوردن گروهی دیگر است، و آن کس که خشنودی مردمان را با خشم الهی می‌خواهد به چنگ آورد، نه تنها خداوند بر او خشم خواهد گرفت که دل‌های مردمان را نیز از او ناخشنود خواهد نمود. آن گونه که در روایتها آمده و تجربه نیز آن را نشان داده است.

بنابراین دیگر چه هدفی برای به دست آوردن ستایش مردمان و یافتن نکوهش الهی می‌ماند در حالی که ستایش آنان نه به روزی و نه به عمر اضافه نموده و سودی نیز برای فقر و نیازی که در روز قیامت برایش خواهد بود، ندارد.

اما در مورد چشم داشت به آنچه که مردمان در اختیار دارند، باید بداند که تنها خداوند است که دل‌های مردمان را در اختیار داشته و با خواست او می‌بخشد و باز می‌گیرد. و تمامی مردمان در برابر او هیچ تدبیری نتوانند و نیز روزی دهی جز او نباشد. و آن کس که به مردم چشم دوخته از آنان نیازهایش را می‌طلبد، از خواری و ناامیدی و تنفر و اهانت آنان بی‌بهره نخواهد بود و اگر به آنچه خواهد هم برسد، آن رسیدن آمیخته با منت و خواری خواهد بود.

و آن کس که بر خداوند اعتماد نمود و کوشش خود را برای رضایت او قرار داد، خداوند دنیا و آخرت او را کفایت خواهد نمود. پس چرا به خاطر امیدی دروغین و خیالی فاسد انسان آنچه را که نزد خدای متعال است ترک کند، تازه دنیا نیز ممکن است برسد و

[صفحه ۱۱۲]

ممکن است از دسترس خارج باشد، که اگر هم انسان به دنیا دست یابد، خوشی آن با درد و منت و خواری‌ای که خواهد کشید، برابری نمی‌کند.

اما از نکوهش مردمان هرگز نمی‌توان گریخت، و اگر خداوند نخواهد، نکوهش آنان چیزی را نه می‌افزاید و نه می‌کاهد و به این نکوهش مرگ انسان جلو نمی‌افتد و روزیش دیر نمی‌شود، اگر از اهل بهشت باشد، دوزخی نمی‌گردد، و اگر خداوند از او خشنود باشد، نکوهش مردمان موجب خشم الهی نمی‌گردد، و اگر نزد خداوند دشمن محسوب شود، باز هم نکوهش مردمان بر این دشمنی نمی‌افزاید. پس به طور کلی تمامی بندگان ناتوانانند و مالک هیچ سود و زیانی برای خود نمی‌باشند، همان گونه که زندگی و مرگ و رستاخیزشان در قیامت، به دست آنان نیست؛ همان گونه که عقل و نقل و تجربه نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. و همچنین، آن کس که کارهایش را برای خداوند خالص نماید، خداوند دوستی او را در دل مردمان نیک کردار و بدکار می‌اندازد، بلکه در دل بسیاری از کافران نیز، چنان که او را بزرگ می‌بینند و احترامش می‌کنند، و از او تقاضای برکت دارند، گرچه این شخص مخلص و ناتوان و فقیر و دست‌تنگ بوده و عمل کمی داشته باشد.

خداوند باطن شخص ریاکار را برای مردمان آشکار می‌سازد، مردمان از بدی نیت او آگاه شده و از وی متنفر می‌شوند، و در نتیجه او به خواست خود نمی‌رسد، و رنجش تباه و کوششش باطل می‌گردد. در روایات آمده است که: مردی از بنی اسرائیل گفت: به خدا قسم، خداوند را چنان عبادتی کنم که همه کس مرا به عبادت یاد کنند، پس اول کس بود که به مسجد وارد می‌شد و آخرین کسی که از

مسجد خارج می‌گردد. هیچ کس او را هنگام نماز ندید مگر آن که به نماز ایستاده بود و روزه‌داری بود که گویا هیچ گاه افطار نمی‌کرد، و در حلقه‌های ذکر می‌نشست، مدتی دراز با این روش گذراند، و چنان بود که چون بر عده‌ای عبور می‌کرد می‌گفتند: خداوند این ریاکار را کیفر کند. پس به خویشتن برگشته و با خود گفت: آیا کار برای مردمان کردن را دیدی، دیگر تمامی کارهایم را برای خداوند قرار می‌دهم، پس هیچ بر عمل گذشته خود اضافه نکرد و تنها نیت خویش را از ریا به خلوص تغییر داد، پس همین مرد چون بر مردم می‌گذشت، می‌گفتند: خداوند فلانی را رحمت کند،

[صفحه ۱۱۳]

اکنون به کار نیک برگشته است. [۱].

خداوند در قرآن کریم از همین مطلب خبر داده است و فرموده: «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند رحمان برای آنان (در دلهای مردمان) محبتی قرار خواهد داد.» [۲].

فرض کن که مردمان دوست داشته و احترام نمایند و پلیدی باطنت بر آنان پوشیده بماند، با این که خداوند بر نیت فاسد و پلیدی باطنت آگاه است، بنابراین چه چیزی در ستایش مردمان برایت وجود دارد، در حالی که نزد خداوند نکوهیده و از اهل آتش هستی؟ و همچنین چه شری در نکوهش مردم دامنگیرت خواهد شد، در حالی که نزد خداوند ستوده و از اهل بهشت و در گروه مقربان درگاه الهی هستی؟

آن کس که همواره در دل، جهان دیگر و نعمتهای جاودانی آن را در نظر داشته و آن مقامهای بلندی را که نزد خداوند برای پاکان و نزدیکان درگاه وجود دارد، به خاطر داشته باشد؛ آنچه در زندگی دنیایی به مردمان مربوط می‌گردد، نزدش پست و کوچک می‌گردد. در حالی که تمامی این امور دنیایی با کدورتها و از بین رفتن همراه هستند، بنابراین تمامی کوشش خود را در روی دل به خدا نمودن به کار گرفته و خویش را از پستی ریا و سختی به دست آوردن دل مردمان رها می‌نماید. و در نتیجه‌ی اخلاص، انوار الهی بر قلبش تابیده و شرح صدر یافته و وحشتش به انس تبدیل می‌گردد. اکنون اگر تمامی اینها که گفتم باز هم ترا بسنده نباشد در این سه مورد به خوبی ببندیش:

اول: آن که اگر به تو گفته شود که مردی گوهری گرانبها دارد که قیمت آن صد هزار دینار است و او نیازمند به پول آن است، بلکه محتاج به فروش سریع و چند برابر قیمت اصلی آن است، و خریداری حاضر گشته که گوهر او را به چندین برابر قیمت بخرد، و با این که این صاحب گوهر به پول آن سخت نیازمند است با این همه از فروش آن به این شخص سرباز زده و آن را به پولی سیاه به دیگری می‌فروشد. آیا این عمل صاحب گوهر زیانی آشکار نیست؟ آیا او دچار ضرری تباه کننده نشده است؟ آیا این عمل دلیلی بر پستی همت و نفهمی و نادانی او نیست؟ آیا این شخص نظری ضعیف و عقلی اندک ندارد؟ آری چنین

[صفحه ۱۱۴]

شخصی، نادانی محض است.

موقعیت شخص ریاکار در عمل این چنین است، بلکه ریاکاری در تنها یک عمل عبادی نیز این گونه خواهد بود، زیرا در حقیقت به ریاکار از ستایش مردمان نسبت به عملی که انجام می‌دهد خیری نمی‌رسد، و تازه اگر فرض کنیم چیزی از دنیا به او برسد، تمامی آنها در مقابل خشنودی خداوند و ثواب آن جهانی، و نعمتهای دایمی بهشت - که پاک از هر گونه کدورتهاست - کمتر از پولی سیاه در مقابل هزار هزار دینار است بلکه از پولی سیاه در مقابل، فزونتر از تمامی جهان، کمتر است.

و این همان زیان آشکاری است که نفست آن کرامتهای بسیار شریف را به این امور پست و کوچک از دست می‌دهد.

بنابراین باید تمامی کوشش خود را به کار گیری و آخرت را هدف خود قرار دهی، که چون چنین کردی دنیا نیز به تو روی خواهد آورد، بلکه تنها پروردگار را در نظر بگیر که او هر دو جهان را به تو خواهد بخشید، زیرا او مالک تمامی آنهاست. و این گونه است که خداوند می‌فرماید: «هر کس نصیب دنیا خواهد (بداند که) بهره دنیا و آخرت نزد خداوند است.» [۳] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خداوند بلند مرتبه دنیا را با عمل نمودن برای آخرت، می‌بخشد، و با عمل نمودن برای دنیا، آخرت را به کسی نمی‌بخشد.» [۴]. پس آن هنگام که نیت خویش را خالص نمودی، و کوشش خویش را ویژه‌ی آخرت قرار دادی، دنیا و آخرت نصیب تو خواهد شد. و اگر تنها دنیا را خواستی، آخرت را از دست داده‌ای و چه بسا که به دنیا نیز آن چنان که خواهی نرسی، و اگر هم بررسی نیز برایت باقی نخواهد ماند، بلکه به زودی آن را از دست خواهی داد، پس زیانکار دنیا و آخرت گردی، که این زیانی آشکار است.

مانند این شخص - در آن مثالی که ذکر کردیم - کسی است که پاره‌ای از عمر خود یا یک دم از زندگی خودش را که می‌توانست بدان به گنجی از گنجهای بهشت دست یابد برای دوست‌یابی، یا درهمی، یا دیناری از کالاهای دنیا بگذراند و آن چنان گنجی را به خاطر

[صفحه ۱۱۵]

چیزی غیر لازم از دست بنهد، آیا این چیزی جز بی‌خبری و زیانکاری و یا فرومایگی و کم‌همتی نیست؟

دوم: این که آن فردی که برای خاطر او و به دست آوردن خشنودیش عمل می‌کني، اگر بداند که تو به خاطر او به عمل مشغولی، ترا دشمن داشته و بر تو خشم می‌گیرد، و به تو اهانت نموده و سبکت می‌شمارد، به اضافه این که مورد دشمنی و اهانت خداوند هم واقع خواهی شد. و آن چه را که برای خشنودی خداوند خالص انجام دهی، موجب خشنودی خداوند و بندگان او خواهد شد. پس چگونه خردمند کاری را برای کسی انجام دهد، که اگر آن شخص بداند که، قصد خشنود کردن او را دارد، بر او خشم گرفته و اهانت خواهد نمود؟ پس اگر خردمندی! به نیکویی بدین مطلب توجه داشته باش.

سوم: این که، کسی که می‌تواند خشنودی پادشاهی بزرگ را که جهان در اختیار اوست به دست آورد، چنین نکند، و به طلب رضایت شخصی فرومایه از مردمان بپردازد. و در نتیجه خشم پادشاه را برای خویش بخرد. بلکه اگر فرض کنیم پادشاه بر او خشم هم نگیرد، آیا این عمل خود دلیل بر نادانی و بی‌شعوری وی نخواهد بود؟ به او گفته نخواهد شد: تو که می‌توانستی رضایت پادشاه را کسب کنی، چه نیازی داشتی که آن را رها کنی و کوشش خویش را به طلب خشنودی این فرومایه به کاربری؟

آری این گونه است. چه نیازی به جلب رضایت بنده‌ای ضعیف و کوچک تواند بود، با این که امکان آن هست که به دست آوردن خشنودی پروردگار جهانیان اقدام نمود که وی همه‌ی نیازهای بندگان را بسنده است. از خداوند حسن توفیق را خواهیم. آنچه تاکنون بیان کردیم داروی علمی این مفاسد بود، اکنون به بیان داروی عملی آن می‌پردازیم:

داروی عملی آن است که شخص نفس خویش را به پنهان کردن عبادتها عادت دهد، و هنگام انجام عبادت درها را ببندد. همان گونه که برای انجام کارهای زشت به پنهان کردن و بستن درها مبادرت می‌نماید، تا این که در اثر پنهان کردن، دل تنها به دانستن خداوند و آگاهی او بر عبادتش اکتفا نموده و نفس برای آگاه نمودن مردم از عملی که انجام داده است کشمکش ننماید. و به راستی این در ابتدای کار امری بسیار دشوار است، ولی چون مدتی دشواری آن را تحمل نموده و بدان عمل نماید، سنگینی کار از بین می‌رود و آهسته آهسته

[صفحه ۱۱۶]

انجام عمل بر او سبک خواهد گردید و این به واسطه الطاف خداوند میسر است، همان الطافی که موجب حسن توفیق بندگان می‌گردد. زیرا: «همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن که ایشان خودشان تغییر یابند.» [۵] پس از بنده کوشش است و از خداوند هدایت، خداوند می‌فرماید: «و کسانی که برای ما عمل کرده‌اند به راه‌های خودمان هدایتشان می‌کنیم.» [۶].

اما اگر منافعی عبادت از قبیل آنهایی باشد که پس از انجام عبادت به وجود آمده و باعث فساد عمل گشته است که آن ریا پس از عمل و عجب می‌باشد، درمان ریا به وجود آمده پس از عبادت به وسیله‌ی همین داروهایی که ذکر کردیم امکان‌پذیر است.

اما در مورد داروی موثر در درمان عجب: بنده باید در اسباب و ابزار که وی را قادر بر انجام همین عبادتی که او را به شگفتی واداشته، نظر نماید؛ از قبیل: قدرت، دانش، اندامها، و غذایی که خوردنش نیروی عمل را به او داده است. بنابراین درمی‌یابد که تمامی اینها از خداوند است اگر این امور نبودند، او توان انجام هیچ عبادتی را نداشت؛ سپس در نعمتهایی که خداوند با فرستادن پیامبران بر او بخشیده بنگرد. و همچنین آفرینش خرد که بدان به راه حق هدایت می‌گردد، آن گاه در ارزش عملی که انجام می‌دهد بیندیشد، می‌بیند که با یکی از نعمتهای الهی برابری نمی‌کند و تنها آن زمان عمل شخص ارزش می‌یابد که از جانب خداوند مورد پذیرش و خشنودی قرار گیرد. در غیر این صورت می‌بینی که کارگری برای دو درهم تمامی روز را کار می‌کند و نگرهبانی به دو دانگ، تمام شب را بیدار می‌ماند و همین گونه صاحبان پیشه‌ها و شغل‌های گوناگون که در شب و روز به کار مشغولند، پس ارزش تمامی عبادتهایی که در شب و روز انجام می‌دهد چند درهمی بیش نیست. اما اگر کار را برای خداوند انجام داد و برای او روزه گرفت خداوند می‌فرماید: «تنها مزد صبرکنندگان، تمام و بدون حساب داده می‌شود.» [۷].

در خبر است که: «برای بندگان صالحم، آنچه را که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر

[صفحه ۱۱۷]

قلب هیچ بشری خطور نکرده است آماده نموده‌ام.» [۸] پس قیمت یک روز کار تو که احتمالا با سختی نیز همراه باشد، دو درهم است آنهم قیمت صبحانه یا شام تو خواهد بود، اما خداوند آنهمه پاداش برایت مهیا نموده است. و اگر شبی را برای خداوند به پا خیزی مورد خطاب الهی قرار گرفته‌ای که: «هیچ کس نمی‌داند، به پاداش آنچه که انجام داده‌اند برایشان چه چیزها از چشم روشنی، که پنهان داشته شده است.» [۹].

پس همانی که ارزش آن درهمی بیش نبود، بدین قدر و قیمت رسید. بلکه اگر ساعتی را برای خداوند قرار دهی که در آن دو رکعت نماز که بسیار کوتاه و سبک باشد به جای آوری، و یا این که نفسی را به لا اله الا الله گفتن، خالصانه صرف کنی، خداوند فرماید: «و هر کس از مرد و یا زن عمل صالحی انجام دهد - و مؤمن باشد - آنان به بهشت درآیند و در آن جا بی حساب روزی داده شوند.» [۱۰]. بنابراین سزاوار است که خردمند کوچکی عمل و کمی ارزش آن را از نظر مادی ببیند، و بداند که خداوند بر او منت نهاده و بدان عمل، شرافت بخشیده و مزدی بسیار برایش قرار داده است. و از این که عملش به گونه‌ای باشد که سزاوار درگاه الهی نبوده و در محل خشنودی پروردگار واقع نگردد، پرهیزد. در غیر این صورت، عمل از ارزشی که انتظار دارد، فروافتاده به همان بهای خرد و اندکی که گفتیم، برمی‌گردد. اکنون مقایسه کن ارزش کارت را آن چنان که هست با نعمتهایی که خداوند به تو ارزانی داشته، آیا عمل تو یکدهم ارزش آن نعمتها را دارد؟ و آیا توفیق به انجام وظایف بندگی و شایستگی برای خدمتگزاری، جز نعمتی الهی است؟ آری، بزرگترین نعمت بوده و شکرگزاری به خاطر آن واجب می‌باشد. همان گونه که در خبر داوود علیه السلام بدان اشاره شده است، که در آن هنگام که به او وحی شد: «مرا شکر کن، آن چنان که شایسته شکرگزاردن بر من باشد». پس داوود علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من، چگونه آن چنان که شایسته‌ی شکرگزاری به درگاه توست، ترا شکر کنم، و شکرگزاری به درگاه تو خود نعمتی است که سزاوار است برای آن

[صفحه ۱۱۸]

هم شکر نمود. خداوند فرمود: «ای داوود هنگامی که شناختی که آن شکر نیز از من است، مرا شکر نموده‌ای.» [۱۱]. نقل شده است که یکی از واعظان به خلیفه‌ای گفت: بگو بدانم، اگر در هنگام تشنگی ترا از جرعه‌ای آب باز دارند، آن جرعه آب را به چند می‌خری؟ خلیفه گفت: نیمی از کشورم، آن واعظ گفت: اگر همین مقدار آب را توانی از خود دفع کنی دفع آن را به چند می‌خری؟ خلیفه گفت: به نیمه‌ی دیگر واعظ گفت: هان که مغرور نگردی به پادشاهی که بهای آن جرعه‌ای آب است. [۱۲].

پس ببیندیش که در هر روز چه مقدار آب گوارا می‌نوشی، و غذای خوشگوار می‌خوری، و این خوردن و نوشیدن با سلامتی همراه است، و ببیندیش که چه مقدار با چشمت زیبایی را می‌نگری، و به راحتی می‌شنوی، و بوهای پاکیزه را می‌بویی و به سوی آنچه دوست داری می‌روی، و با دست آنچه می‌خواهی، انجام می‌دهی، و دیگر چیزهایی که از حواس و اندامهایت در آنها بهره می‌گیری. و به نیکی ببیندیش که خداوند درون بدنت را نیرو بخشید، همان درونی که به ظرفتها و دگرگونیهای آن جز خداوند، دیگری آگاه نیست، در این بدن غذا هضم شده و اضافات آن جدا گشته و پاکترین بخش غذا صرف توان بخشی تو گشته است. که اگر زمانی را به این خواص و نیروها که در بدن تو قرار داده شده، ببیندیشی برایت شگفتی بسیاری در پی خواهد داشت. و اگر چیزی ساده از ویژگیهای درونی بدنت،

آن چنان که باید عمل ننماید، به دنبال پزشک خواهی رفت تا آن مشکل را برایت حل نماید، و به شادی یافتن سلامتی حاضری یکسال او را خدمت نمایی و آن پزشک را از کسانی که بر تو نعمت بخشیده‌اند، به حساب آوری، و اکنون در قبال این همه نعمتی که خداوند برایت قرار داده است، چند سال باید به او خدمت کنی؟ در حالی که این مولای نعمت بخش تو، جز زمانهایی کوتاه برای عبادت از تو خدمت دیگری نخواست است، که اگر به خوبی در آن بنگری و عیبها و آفتهای عبادتت را بشناسی، هرگز به این اعمال اطمینان نخواهی یافت، و از انجام این عبادتها شرمنده خواهی بود.

[صفحه ۱۱۹]

خداوند متعال که راستگوترین گویندگان است، می‌فرماید: «و اگر بخواهید نعمت الهی را به شمار آورید، شمار کردن آن نتوانید.» [۱۳]. پس چگونه می‌توان در قبال نعمتهایی که قابل شمارش نیست به خدمت پرداخت؟

بنابراین چون به نعمتهایی که هیچ عملی در مقابل دریافت آن انجام نداده‌ای، بیندیشی بر خودت مقابله‌ی به عمل صالح را واجب می‌بینی، و چون خود را از انجام آن ناتوان می‌یابی، به اعتراف به کوتاهی در بندگی مجبور خواهی گردید. بدان که شرف تو در پاسداری و یادآوری و اعتراف به نعمتهای الهی و خرده‌گیری و سرزنش نفس و دشمن داشتن آن است. شاید که با رحمت الهی به رستگاری رسی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که نفس خویش را دشمن داشت و مردمان را دشمن نداشت، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن کند.» [۱۴].

روایت شده است که عابدی هفتاد سال خداوند را عبادت کرد، به طوری که روزها روزه بود و شبها به عبادت ایستاده، پس از خداوند حاجتی خواست و حاجتش برآورده نشد، پس روی به نفس خود نمود و گفت: به خاطر تو این چنین است، اگر خیری در تو بود، نیازت برآورده می‌گردید. پس خداوند فرشته‌ای به نزدش فرستاد و به او گفت: ای فرزند آدم، آن ساعتی که به سرزنش نفست پرداختی، بهتر از تمامی عبادتی است که انجام دادی. [۱۵].

[۱] عدة الداعی، ص ۲۱۶، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

[۲] سوره‌ی مریم (۱۹)، آیه‌ی ۹۶.

[۳] سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۳۴.

[۴] مانند همین مضمون در بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۲، نقل شده است. «ان الله تعالى يعطى الدنيا بعمل الآخرة و لا يعطى الآخرة بعمل الدنيا.»

[۵] سوره‌ی رعد (۱۳)، آیه‌ی ۱۱.

[۶] سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه‌ی ۶۹.

[۷] سوره‌ی زمر (۳۹)، آیه‌ی ۱۰.

[۸] عدة الداعی، ص ۹۹ و ۲۲۶، بحارالانوار، ج ۸، ص ۹۲، «اعددت لعبادی الصالحین، مالا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر.»

[۹] سوره‌ی سجده (۳۲)، آیه‌ی ۱۷.

[۱۰] سوره‌ی غافر (۴۰)، آیه‌ی ۴۰.

[۱۱] کافی، ج ۲، ص ۹۸، «اشکرنی حق شکری! فقال: یا رب کیف اشکرک حق شکرک، و الشکر من نعمتک تستحق علیه شکرا؟ فقال: یا داود، اذا عرفت ان ذلک منی، فقد شکرتنی.».

[۱۲] عدة الداعی، ص ۲۲۶.

[۱۳] سوره ی ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۴.

[۱۴] عدة الداعی، ص ۲۲۷، «من مقت نفسه دون مقت الناس، آمنه الله من فزع يوم القيامة.».

[۱۵] عدة الداعی، ص ۲۲۷.

روش از بین بردن عجب

اکنون در این سه مطلب اندیشه کن:

اول: اگر پادشاهی از پادشاهان دنیا، به یکی از پیروانش غذا و لباس و درهم و دینار دهد - در حالی که تمامی اینها از بین رفتنی هستند - بدهی است که آن شخص، به خاطر آن امور به صورتهای مختلف و در هر زمانی از روز و شب به وی خدمت خواهد کرد. گرچه در این خدمت کردن خواری و حقارت است. و بعضی این خدمتگزاران تمامی شب بر بالای سر پادشاه ایستاده و برای نگهبانی از او، بیدار میمانند و بعضی هر روزه به خدمتگزاری

[صفحه ۱۲۰]

مشغولند، تا این که عمرشان به پایان رسد، و عدهای در رفع نیازهای پادشاه می‌کوشند، و بعضی به خاطر پادشاه به سختیها و وحشتها تن درمی‌دهند و دریاها را درمی‌نوردند، و بسیاری در جنگ با دشمنان پادشاه می‌پردازند و جان عزیز را که هیچ چیز جای آن را نخواهد گرفت، در راه او می‌بازند، و در آخرت نیز این خدمت به پادشاه هیچ سودی برایشان ندارد.

پس می‌بینی که آنان برای آن سود پست و از بین رونده، تمامی این خدمتهای سخت را تحمل می‌کنند و با تمامی اینها، اعتراف دارند که پادشاه این نعمتها را به ما داده است، و اقرار دارند که فضل او شامل حالشان شده و او را منت دارند، با این که تمامی آن سودها در حقیقت از جانب خداوند است، و اگر پادشاه خواسته باشد که برای آنها تنها یک دانه برویاند و یا دانه‌ای را بیافریند، قادر نیست. و تمامی این خدمتگزاران بر ضعف و ناتوانی پادشاه به این امور اعتراف دارند. بنابراین چگونه این عبادتهای پست و آلوده به نقصها و آفتها را برای خداوندی که ترا آفرید، بسیار می‌پنداری، در حالی که هیچ نبوده‌ای، و پس از آن خداوند ترا پرورید و به نعمتهای ظاهر و باطنی که در وجودت و دینت و دنیایت قرار داده است، گرامی داشت. هرگز فهم و عقل و خیال تو به حقیقت این نعمتها نخواهد رسید، همان گونه که فرمود: «و اگر بخواهید نعمت الهی را به شمار آورید، شمار کردن آن نتوانید.» [۱] با تمام این که عمل کم بوده و عیبهای بسیار دارد، خداوند وعدهی پاداشی دائمی و بزرگ و انواع کرامتها را داده است. به طوری که خردمند از عظمت پاداش به شگفتی می‌آید.

دوم: بیندیش در آن که پادشاهی که شایستگی آن را دارد که پادشاهان و امیران به او خدمت نمایند، بارعام داده است، و فرموده هدایا را می‌پذیرم و در مقابل بخششی بزرگ به هدیه دهنده می‌دهم و دستور داده که هیچ کس از هدیه‌ی خود شرمسار نباشد، اگر چه آن هدیه دسته‌ای سبزی باشد. پس امیران و بزرگان و ثروتمندان با انواع هدیه‌های نفیس و گوهرهای گرانبها بر او وارد شده‌اند، در این موقع سبزی فروشی با دسته‌ای سبزی و سبزی انگور که به درهمی بیش نمی‌ارزد، به دربار وارد می‌شود و با این بزرگان که هدیه‌هایی نیکو آورده‌اند، مقابله می‌کند. پس پادشاه از این مرد فرو دست هدیه‌اش را می‌پذیرد و به نظر قبول

[صفحه ۱۲۱]

بدان نگاه می‌کند و دستور می‌دهد که او را به لباسی نفیس که بیش از صد هزار دینار ارزش دارد، گرمی دارند، آیا این نهایت فضل و کرم نیست؟

سپس اگر فرض شود، این شخص فقیر تنها به هدیه‌اش نگاه کند و فقط آن را بزرگ پندارد و بدان به شگفتی آید و محبت پادشاه را فراموش کند، جای آن ندارد که به او گفته شود: این دیوانه‌ای بی‌عقل و بی‌ادبی ابله، و بسیار نادان است؟

سوم: بیندیش در آن که پادشاهی که شایسته‌ی خدمتگزاری شاهان و امیران است و بزرگان در نزدش به پا می‌ایستند و حکیمان سرپرستی خدمتکارانش را به عهده دارند و اشراف در دربارش رفت و آمد می‌کنند، به فردی از مردم کوچه و بازار اجازه ورود به دربار داده و او را چندان به خود نزدیک گرداند که از بزرگانی که به خدمت ایستاده‌اند، پیش افتد و برای این شخص مقامی عالی در نظر بگیرد، آیا درست نیست که بگویند: محبت پادشاه شامل این مرد فقیر و کوچک گردیده و نعمت او بر وی بسیار شده است؟ پس اگر این مردک، آمدن به دربار را بر شاه منت گذارد، و با آن که با آمدن به دربار این همه نعمت یافته است، حضور خود را بزرگ پندارد و به عجب آید، آیا او را به ابله‌ی و جنون منسوب نخواهند داشت؟ پس چگونه است که خدای ما، آن کسی که تمامی آسمانها و زمین از اوست و تمامی دانشمندان به درگاهش اظهار کوچکی می‌نمایند و به خدمتش ایستاده‌اند، و تمامی فرشتگان نزدیک، و پیامبران، که تعدادشان را جز خداوند کسی نمی‌داند، با تمامی بزرگی مقام، برای عظمت الهی سر تعظیم فرود آورده و تا آن زمان که وجود داشته باشند لحظه‌ای از یاد خداوند غافل نبوده و چون خداوند بخواهد که آنان را بمیراند، سر بلند کنند و بگویند: منزهی پروردگارا!، ما آن چنان که شایستگی بندگی تو باشد، عبادت نکردیم.

حال پیامبر ما صلی الله علیه و آله در کوشش به عبادت پروردگارش پنهان نیست و همچنین حال امامان پس از او که عبادتهای آنان به نهایت رسیده است، و با این همه به کوتاهی خویش در عبادت و بندگی معترفند و بر خویش می‌گیرند و خود را سرزنش می‌کنند.

بنابراین، آیا تو به دو رکعت نمازی که پر از عیب گزاردی، از خودت خشنودی، و به این که وعده داده شده پاداشی به نماز می‌دهند که بر دل هیچ بشری خطور ننموده است، شگفت زده‌ای و آن را بسیار می‌پنداری، ولی احسان خداوند را بر خود نمی‌بینی؟ آیا چه کسی و یا چه چیزی از انسان، نادانتر و ابله‌تر و بی‌ادب‌تر می‌توان نشان داد؟

[صفحه ۱۲۲]

اگر ما اندکی بیدار شویم و خرد خویش را به کار ببریم، در خواهیم یافت که اعمال و عبادتهای ما پیش از آن که کفه نیکبایمان را پر کند، در کفه بدبایمان قرار می‌گیرد. و این به دلیل غفلت شدید، زیادی عیبها، تباهی قلب و هر لحظه به جانبی روی کردن است. خداوند، ما را به اعمالمان وامگذار، و ما را به زیاده روی و سستیهایمان مگیر، و ما را تنها با فضل و محبت خود فراگیر، و دلهای ما را برگیر و به جوار قدس خودت ببر، که خطاپوشیت همیشگی، و آمرزش بسیار، و بخششت بی‌شمار است و تو مهربانترین مهربانان و بزرگواریترین بزرگواران هستی. و بخشش تو گسترده‌تر و کامل‌تر از آن است که از کسانی که پناه آورند، تنگی پذیرد. و تنها به فضل و رحمت تو، اعتماد را شاید. و تو خود به بخششت ما را راه نمودی، و به فضلت هدایت‌مان کردی، و به دعا دستورمان دادی و پذیرش آن را ضمانت نمودی، و تنها تو بخشنده‌ی بزرگواری هستی.

[۱] سوره‌ی ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۴.

ویژگیهای دیگر نمازها

نماز جمعه

نماز جمعه، ویژگی روزی بزرگ و عیدی شریف است، که خداوند آن را مخصوص این امت قرار داده است و زمان آن را، زمانی با شرافت برای بندگی تعیین نمود، تا در این روز مردمان به درگاه الهی نزدیکی جویند و از رانده شدن از درگاه و گرفتاری به آتش و قهر و غضب وی دور گردند. و مردمان را در این روز به روی آوردن کارهای شایسته تشویق نمود، تا آنچه در بقیه‌ی هفته به تبلی از دست داده‌اند، جبران کنند. و آنچه را که مهمترین عبادتهاست در این روز قرار داده است. به راستی آنچه موجب نزدیکی به حضرتش می‌گردد، نماز جمعه است، که در قرآن عزیز به ذکر الله تعبیر فرموده است، و این نماز را، در بین دیگر نمازها، به ذکری ویژه مخصوص گردانیده است. چنان که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در روز جمعه برای نماز ندا داده شوید، به سوی ذکر الهی بشتابید و خرید و

[صفحه ۱۲۳]

فروش را واگذارید، که - اگر این بدانید - برایتان بهتر است.» [۱].

در این آیهی شریفه تأکیدها و هشدارهایی است که تنها آن کس که بهره‌ای از معنویت داشته باشد، آنها را می‌فهمد و این رساله شایستگی شرح آنها را ندارد.

اما از مهمترین رازهای این آیه تعبیر از نماز به ذکر الله است، که در این تعبیر هشدار داده است که هدف اصلی نماز تنها حرکات و سکناات و رکوع و سجود نیست، بلکه یاد خداوند در دل، و بزرگی او را در خاطر داشتن است، پس همانا، این تعبیر و نظایر آن، همان رازی است که نماز را بازدارنده از کارهای زشت و بد نموده است، در کلام الهی که فرمود: «همانا نماز از زشتیها و ناخوبیها باز می‌دارد.» [۲] سبب این زشتیها و بدیها، آن نیروی شوق و شهوتی است که از خرد و عقل پیروی ننماید.

این همه، تنها با توجه کامل به خدای متعال، و ملاحظه‌ی جلال کبریایی او، کمال می‌یابد. و این نماز جمعه همان عبادتی است که ذکر اکبر نامیده شده، و در بیشتر تفسیرها به این مطلب اشاره گردیده است، علاوه بر این که منظور از مطلق ذکر را نیز نماز دانسته‌اند. اکنون که نماز جمعه چنین ویژگی دارد، به ناچار، وجوب اهتمام ورزیدن به این نماز بیش از سایر نمازها بوده و باید مهیا و آماده برای لقاء الله و ایستادن در محضر او در زمانی با شرافت بوده و به نماز که شریفترین عبادتهاست، قیام کرد.

اگر پادشاهی بزرگ از شاهان دنیا ترا در وقتی معین جهت حضور در بارگاهش و رسیدن به همصحبتی با وی، دعوت کند. آیا خود را با تمامی امکانات مهیا نمی‌سازی، و خویشتن را پاکیزه و معطر نمی‌کنی و به دیگر آدابی که شایسته‌ی حضور است، نمی‌پردازی؟ و از این جاست که مستحب بودن غسل روز جمعه، پاکیزگی، خوشبویی، عمامه بستن و سر تراشیدن، و کوتاه کردن سبیل و ناخن و دیگر سننها وارد شده است. و باید در روز جمعه در حالی وارد شوی، که قلبی پذیرنده و صاف و عملی خالص داشته، و قصدت نزدیک شدن به خداوند و نیتت خالص باشد. آن چنان که این گونه در دیدار پادشاهی دنیایی عمل می‌کنی، البته اگر همت تو بیشتر از این نباشد. و هشدار که مقصود تو از تمامی این اعمال رسیدن به رفاه و آسایش نباشد. و نفست خوشبویی و آراستگی را برای فخرفروشی

[صفحه ۱۲۴]

نخواهد که زیانکار گردیده و به زودی حسرت بسیار خواهی برد.

و آنچه توانی در افزایش اعمالی که بر آنها وعده‌ی ثواب داده شده بکوش، پس بدان که قصد انجام عملی که موجب پاداش می‌گردد، پاداش را افزون می‌کند. در غسل روز جمعه، انجام سنت جمعه و توبه و ورود به مسجد را در نظر بگیر، و بدان که پوشیدن لباس نیکو و خوشبو شدن از سننهای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و بزرگ داشتن مسجد و احترام به خانه‌ی خداست، و خداوند دوست ندارد که زیارت کننده‌ای وارد خانه او شود و خوشبو نباشد.

همچنین، باید در خوشبو شدن، شادی اطرافیان را که در مسجد هستند، در نظر بگیری. و بخواهی که بویهای ناخوش تو به وسیله‌ی آن عطری که استعمال می‌کنی دفع گردد، تا به سبب بدبویی تو دیگران غیبت نکرده و به گناه نیفتند. که تو نیز گناهکار گردی. زیرا گفته شده است که: اگر کسی کاری بکند که مردم در غیبت افتند و او توانایی آن را داشته باشد که جلوگیری از آن غیبت بنماید، ولی

جلوگیری نکند، در گناه غیبت غیبت کنندگان شریک است. خداوند نیز در کلام خود به این مطلب اشاره می‌فرماید: «به آنهایی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید که از روی دشمنی - نادانسته - خداوند را دشنام می‌دهند.» [۳].

پس چون نماز آغاز شد، باید دل خویش را به فهم موعظه‌ها واداری، و مهیا گردی تا اوامر و نواهی آن را دریابی، زیرا همین هدف نهایی خطبه‌ها، خطیب و منبر، و شنیدن مردم و حرام بودن صحبت در میان آن، واجب بودن دریافتن تمامی آن است. پس حق هر کدام را چنان که باید ادا کن. باشد که نامت در دفتر فرشتگان نزدیک به درگاه الهی، نوشته شود. همان فرشتگانی که نام نمازگزاران در این روز شریف را می‌نویسند، و آن را به درگاه خداوند عرضه می‌نمایند و بر نمازگزاران خلعت‌های قدسی می‌پوشانند، که روایت شده است: «به راستی فرشتگان بر درهای مساجد می‌ایستند، و در دست‌هایشان کاغذهایی از طلا و قلمهایی از نقره است، ابتدا اولین کسی که وارد می‌شود می‌نویسند و بهشت آراسته و زینت می‌شود، و مردمان به سوی بهشت پیش می‌افتند، به اندازه‌ای که برای انجام نماز پیش افتاده‌اند، و همواره فرشتگان نام آنان که وارد مسجد می‌شوند می‌نویسند تا آن که امام جمعه به پا خیزد، پس چون امام به پا خاست، کاغذها درهم پیچیده و قلمها برداشته

[صفحه ۱۲۵]

می‌شوند و فرشتگان در پیش منبر جمع شده و به ذکر گوش فرامی‌دهند. و همانا منزلت و درجه‌ی مردمان به اندازه‌ی صبح خیزی آنان برای نماز جمعه است.» [۴].

پس چون این امور را در دل خویش گذراندی، و دانستی که فرشتگان در پیرامونت بوده و گوش فرا دارند و خداوند سبحان ترا می‌نگرد، باید بالاپوش هیبت [۵] و جوشن وقار و پیراهن ترس را ببر نمایی، در این زمان است که سزاوار دریافت فیض و هدیه‌های خجسته گشته و نمازت مورد پذیرش قرار گرفته و دعایت شنیده و پذیرفته می‌شود.

در چنین روزی باید، ذکر، دعا، استغفار، قراءت قرآن، صلوات بر پیامبر و آتش علیهم‌السلام و صدقه را بیفزایی، زیرا جمعه روزی شریف است که در آن فضل الهی همه‌گیر و بخشش او تمام و رحمتش گسترده می‌باشد، پس چون شخص لیاقت داشته باشد، سعادت‌ی کامل نصیبش خواهد شد و برایش توجهی خاص و افزون از جانب خداوند خواهد بود.

به یاد داشته باش که در روز جمعه ساعتی است که در آن دعای مؤمن رد نخواهد شد، پس بکوش که در حالی که، دعا کننده، یا آمرزش خواه و یا ذاکر باشی، آن ساعت را دریابی. بدان که خداوند به ذاکر بیش از آنچه به خواهنده می‌دهد، می‌بخشد.

و اگر برای امتکان دارد که تمامی روز را در مسجد باشی، چنین کن، اگر چنین چیزی برای امتکان نداشته باشد، دست کم تا هنگام عصر در مسجد باش و به نیکی این زمان را پاس دار و تمامی کوشش خویش را به کار بر، باشد که بدان ساعت دست یابی، زیرا گفته شده که آن ساعت در تمامی روز پنهان است، بدین دلیل که خداوند خواسته تا بندگان بر تمامی روز محافظت داشته باشند، همان گونه که شب قدر در تمامی سال پنهان شده تا بر تمامی شبها مراقبت داشته باشد.

روایت شده که آن ساعت بین تمام شدن خطبه تا زمانی که صفها برای نماز آماده

می‌گردد، می‌باشد. [۶].

و همچنین این که آن زمان آخرین ساعت از انتهای روز تا غروب خورشید است. [۷] از روزهای هفته، جمعه را مخصوص آخرت قرار ده، امید است که آن آمرزنده گناه و عیب‌پوش دیگر ایام هفته گردد.

در اهتمام به نماز جمعه و تکالیف آن، همین بس که خداوند پاک آن را برترین اعمال آدمیان بعد از ایمان قرار داده است. همان گونه که روایتها بدان گویاست و علمای نیک کردار، بدان تصریح کرده‌اند. و از آن جا که عمل واجب از مستحب برتر بوده و نماز واجب برتر از دیگر واجبات است و نمازهای روزانه برتر از دیگر نمازها، و نماز میانی (وسطی) از پنج نماز روزانه برتر است، و مشهور آن است که نماز میانی همان نماز ظهر است، و خواندن نماز جمعه از نماز ظهر بهتر است. بنابراین اگر بپذیریم که نماز میانی همان نماز ظهر است، خواندن نماز جمعه برترین اعمال خواهد بود.

این سخن کاملاً روشن، لزوم به کارگیری تمامی کوشش را در انجام این عبادت بیان نموده و برای شخص نکته بین، خطر سبک داشتن این عبادت را گوشزد می‌نماید. و کلام خداوند نیز بعد از دستور به انجام نماز جمعه بیدار باشی است: «این برایتان بهتر است، اگر بدانید.» [۸] و دستور خواندن سوره‌ی جمعه و سوره‌ی منافقین، در این نماز وارد شده، به سبب این که در این دو سوره به نماز جمعه تشویق شده است، خداوند در سوره‌ی منافقین پس از این که این نماز را در سوره‌ی جمعه ذکر نامیده، می‌فرماید: «شما که مؤمن هستید! اموال و فرزندان شما را از ذکر خداوند مشغول نسازد. و هر کس که این چنین کند، آنان همان زیانکارانند.» [۹]. پس تمامی این ظرافتها را در اندیشه‌ات تکرار کن، امید است که از رستگاران گردی.

[۱] سوره‌ی جمعه (۶۲)، آیه ۹.

[۲] سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه‌ی ۴۵.

[۳] سوره‌ی انعام (۶)، آیه ۱۰۸.

[۴] کافی، ج ۳، ص ۴۱۳، حدیث ۲، «ان الملائكة تقف على ابواب المساجد و بایدیهم قراطیس الذهب و اقلام الفضة، یکتبون الاول فالاول، و ان الجنان لتزخرف و تزین، و ان الناس لیتسابقون الیها علی قدر سبقهم الی اصلاة، و لا تزال الملائكة یکتبون الداخل الی ان یرج الامام، فاذا خرج طوبت الصحف، و رفعت الاقلام، و اجتمعت الملائكة عند المنبر یستمعون الذکر، و ان الناس فی المنازل و الخطوة علی قدر بکورهم الی الجمعة.»

[۵] هیبت: حالتی شبیه به ترس که از دریافت عظمت و شکوه چیزی یا کسی در دل به وجود آید.

[۶] عدة الداعی، ص ۳۸.

[۷] الدعوات، ص ۳۶.

[۸] سوره‌ی جمعه (۶۲)، آیه‌ی ۹.

[۹] سوره‌ی منافقین (۶۳)، آیه‌ی ۹.

نماز عید

به خاطر داشته باش، که نماز عید در روزی است که جایزه‌ها تقسیم، و رحمت الهی بین مردمان پخش می‌شود. و هدیه‌ها به آن کس که روزه‌اش پذیرفته شده، و به انجام تکالیف قیام نموده است، داده شود. پس فروافتادگی را در این نماز افزون نما و قبل و بعد و حین نماز به درگاه الهی، برای پذیرش اعمال و گذشت از کوتاهی‌ها ناله کن.

و لباس حیا و شرمساری را در بر کن، مبادا که با نپذیرفتن اعمال سرگردان و با رانده شدن از درگاه الهی، رسوا شوی. عید تنها بدان نیست که لباسی نو در بر کنی، بلکه عید برای کسی است که از وعده‌های عذاب ایمن گشته و از تهدیدها و حسابرسی سخت الهی به سلامت رسته باشد، و با اعمال شایسته‌ی خویش سزاواری دریافت الطاف بیشتر الهی را یافته باشد.

و به استقبال این روز، چنان که به استقبال روز جمعه می‌روی، برو همان گونه که خویش را پاکیزه و خوشبو می‌نمودی، و همچنین به انجام کارهایی پرداز که ترا مهیای روی آوردن به دل به سوی پروردگارت نماید، امید است که شایستگی مناجات با او را پیدا کنی، زیرا این روزی شریف و زمانی برتر است، خداوند اعمال را در آن می‌پذیرد و دعاها را مستجاب می‌فرماید، هشدار که شادیت را در این روز، در چیزی غیر از آن که برایش آفریده شده‌ای قرار دهی. و آن را برای این عید نگفته‌اند که از خوراک و پوشاک دیگر کالاهای دنیایی لذت ببری، بلکه آن روز را بدین سبب عید قرار داده‌اند که فزونی می‌یابد الطاف و کرامت‌های الهی بر آن کسی که برای آخرت عمل نموده است.

نماز آیات

در نماز آیات وحشت‌های آخرت و زلزله‌ها و گرفتن خورشید و ماه و تاریکی قیامت و ترس آفریدگان و پناه بردن آنان، و جمع گشتن آنها در آن عرصه و ترسشان از بازپرسی و رانده شدن از درگاه الهی و کیفر و بیچاره گشتن، که بسیار شدید است، به یاد آور. پس دعا و زاری را به زیادی فروتنی و خشوع و ترس و وحشت افزون نما، به خاطر آن که از آن سختیها نجات یابی، و بعد از تاریکی نور الهی ترا فراگیرد، و در حساب لغزشها و پستیهای تو، مسامحه شود. و به سوی خداوند متعال از تمامی گناهان توبه کن، و این توبه را

نیکو کن، باشد که خداوند به تو بنگرد. و چون تو دل شکسته، سرافکنده، و شرمنده از تقصیر باشی، پس توبهات را بپذیرد و از لغزشهایت بگذرد. زیرا که او [توبه را] از دلهای شکسته می‌پذیرد. و جانهای فروتن و گردنهای کج را دوست دارد، و از سنگینی گناه بترس، و از این که به کیفر رسی بیمناک باش.

نماز طواف

در نماز طواف، جلالت خانه را به سبب جلالت پروردگار خانه، به خاطر داشته باش و بدان که تو به منزله‌ی کسی هستی که در حضور پادشاه مطلق و حکم‌کننده‌ی حقیقی ایستاده‌ای، و اگر چه در تمامی احوال خداوند بر باطن آگاه است، و آشکار و پنهان را فراگرفته است، اما توجه به تو، در این جایگاه بیشتر است و مراقبهات باید کاملتر باشد، و غفلت در آن جا سخت‌تر و زیانبارتر خواهد بود. آیا آن کسی که در پیشگاه تخت و در حضور حضرتش به بزرگ داشتن او – آن چنان که شایسته حضرتش می‌باشد – قیام نمی‌کند با آن مقصری که دور از وی می‌باشد، برابر است؟ اکنون اگر عبادت کامل است و به تمامی قانونهای آن عمل‌کننده‌ای، باید بدان عمل، فروتنی و حضور قلب را بیفزایی و بترسی از آن که روی برگردانی و سستی کنی؛ به همین جهت، گناه در این نوع مکانهای شریف دو برابر بوده و کار نیک نیز پاداشی مضاعف دارد.

و در حال پیامبران و نزدیکان درگاه الهی و اولیای خداوند و افراد صالح گذشته، به نیکی بیندیش. و آثار آنان و نزدیکی آنان به خداوند و آنچه را به عمل خویش به دست آوردند – از نیک بختی جاودانی و نعمتهای همیشگی – در طول روزگاران و در هر دوره‌ای را به نیکی بنگر! و در عمل و روی آوردن دل به پیروی آنان قیام کن. اما بدان که تمامی اینها مقدمه و آداب قبل از نماز بوده و همزمان با آن نیست، زیرا تکلیف روی آوردن دل در این نماز به صورتی ویژه است، و باید از این درجات به درجات بالاتری، بالا روی.

نماز میت

در هنگام مشاهده‌ی میت و زمانی که او را برای انجام نماز، در برابرت قرار می‌دهند بیندیش؛ گذشتنش از خانواده و رها کردن ثروتش را به خاطر آور، و ببین که چگونه دست

[صفحه ۱۲۹]

خالی از تمامی آنها به حضور خداوند فراخوانده شده و هیچ همراهی جز اعمال شایسته‌ای که انجام داده ندارد، و هیچ تجارتی جز آنچه که برای آخرت خود نموده برایش سودبخش نمی‌باشد.

و توجه کن که چگونه شادیش از بین رفت و آن شور و شوقش دگرگونی یافت؟ و به زودی خاک جسمش را از بین خواهد برد، و زمین آنچه را بدان شاد بود، خواهد گرفت، و ببین که چگونه فرزندان یتم گشتند و زنانش بیوه شدند و ثروتش نابود گردید؟ و چگونه محل نماز و نشستن وی خالی مانده، و چگونه آثارش پس از آن همه آرزوهای دراز، و فراوانی حبله، و دنبال نمودن نیرنگها برای به دست آوردن آنها نابود گشته است؟ و چه غفلتی داشته از این که سرانجام باید در این خاک وطن گزیده و بدانچه که در نامه‌ی عملش نوشته شده رویارو گردد؟ و چه اعتمادی بر نیرو و جوانی خود داشت؟ و چگونه به دنیا مشغول گشته بود از این مرگی که به سرعت مردمان را فرامی‌گیرد؟ و چگونه به تشییع دیگر مردگان، بی‌توجه به این که او را نیز مرگ درمی‌یابد، می‌پرداخت؟ و اکنون پاها و مفاصل او در حال نابودی است و چگونه می‌تواند کلامی بگوید در حالی که زبانش تباه گشته، و چطور بخندد که دیگر توانی ندارد. و چگونه او به چاره‌اندیشی و فراهم کردن نیازهای ده ساله‌ی خویش می‌پرداخت در حالی که تنها یک ماه و یا کمتر از ماهی با مرگ فاصله داشت؟ و او بی‌خبر بود که خداوند برایش چه خواسته است، تا این که مرگ ناگهان او را دریافت، در زمانی که تصورش را نیز نمی‌کرد، و ندای خداوند جبار به گوشش خورد که او را به بهشت یا دوزخ فرامی‌خواند.

باید بنگری در خویش که هم اکنون در غفلت همانند این مرده‌ای، و سرانجامت چون سرانجام اوست. بنابراین باید تا دیر نشده برای آمادگی پذیرفتن مرگ به پا خیزی و به افزودن توشه‌ی راه مشغول گردی، زیرا که راه طولانی، گردنه‌ها بسیار هولناک، و خطر شدید است، و پشیمانی بعد از مرگ هیچ سودی ندارد.

این گونه اندیشیدن، کوتاهی آرزو و آمادگی برای انجام عمل شایسته را فراهم می‌آورد. و تمامی اینها، همچنان که قبلاً گفتیم از مقدمات نماز می‌باشد.

[صفحه ۱۳۰]

نمازهای نذر و عهد و مانند آن

در این نوع نمازها نیز باید کوشش کنی که پذیرفته گردند و با دلبستگی به انجام آن به پاخیزی، و همتت را در وفای به عهد الهی به کارگیری، و دستورش را گردن نهی، و چنین خیالی را که این گونه نمازها در اصل واجب نبوده و خودت بر خود واجب کرده‌ای، در ذهن میاور. زیرا که این نمازها در عظمت و جلال، چون دیگر نمازهاست، و پندار که اگر پیمان بسته بودی با یکی از پادشاهان دنیا که عملی را در حضورش - که بدان چشم دوخته و گوش فراداشته - انجام دهی، چگونه بدان عمل روی می‌آوردی و در شایستگی و پاکیزگی آن کوشش می‌نمودی، قلبت را، درست انجام دادنش پر می‌کرد. و مراقبت داشتی که به نیکی به پایان برسانی؟ اینها همه در صورتی است که تنها وعده کرده باشی و تعهدی نسپرد باشی.

بنابراین نظر خداوند را پایین‌تر از نظر یکی از بندگان کوچکش قرار مده، که این نفاق و نمونه‌ای از شرک است.

و همچنین تکالیفی را که در هر نماز باید رعایت کرد باید رعایت کنی و به انجام آداب آن قیام نموده و در انجام وظایف کوتاهی نباید کرد، بلکه باید کاری بکنی که خداوند درهای معارف را برایت بگشاید و ترا بالا برد. زیرا درهای فیض الهی همواره گشوده و انوار بخششهای الهی تابنده است و به جانهای انسانی به اندازه‌ی آمادگی آنها می‌رسد.

خداوند، ما و شما را به دریافت اسرار موفق نموده و در گروه بندگان نیک‌کردار خود قرار دهد، و ما را به سمت خشنودی و رحمت خویش برده، و با گذشت و کرم و آمرزشش با ما رفتار نماید، و به آنچه ما را آموخته، وادارد؛ و در پاداش آن کسان که از ما آموخته‌اند شریک گرداند. که تمامی اینها از او، و به سبب او، و برای اوست، و او ما را کافی است و بهترین کارساز است.

در این جا سخن را به پایان می‌بریم، در حالی که در همه‌ی احوال ستایشگر خداوند هستیم، تألیف این رساله به دست بنده‌ی نیازمند به گذشت و کرم و رحمت الهی زین الدین بن علی بن احمد الشامی العاملی - که خداوند با فضل خود با او رفتار کند - در روز شنبه نهم ماه ذی الحجة الحرام که روز مبارک عرفه است - در سال ۹۵۱ پایان پذیرفت در حالی که ستایشگر، درود فرستنده بر پاکان، تسلیم و آمرزش خواه از گناه است.